

د. کوردستان مکریانی

دوران های زبان کوردی
و
مجموعه زبان های ایرانی

مترجم

مصطفی ایلخانی زاده

دوران‌های زبان کردی
و
مجموعه زبان‌های ایرانی

مؤلف: دکتر کردستان مکریانی
مترجم: مصطفی ایلخانی‌زاده

وەزارەتی رۆشنبیری و لاوان
بەڕێوەبەرایەتی گشتیی رۆژنامەنووسی وچاپ و بڵاوکردنەوە
بەڕێوەبەرایەتی بڵاوکردنەوەی هەولێر



ناوی کتێب: دورانهاي زبان کردی و مجموعه زبانهای ایرانی
نووسینی: د. کوردستان موکریانی
وەرگێڕانی: مستەفا ئێلخانی زادە
چاپی: یەکەم
چاپ: چاپخانەی رۆشنبیری – هەولێر/ ٢٠١٢

لە بەڕێوەبەرایەتی گشتی کتێبخانە گشتییەکان
ژمارەی سپاردنی (٩٠) ساڵی (٢٠١٢)ی پێی دراوە

فهرست

مقدمه

بودن یک پژوهش مستقل در مورد ادوار(دوره‌های) زبان کردی و مجموعه زبان‌های ایرانی اعم از باستان، میانه، جدید و معاصر به زبان کردی جای خالی این مبحث را در کتابخانهٔ کردی پر می‌کند. اهمیت پر کردن این خلاء در نکات زیر توضیح داده شده است:

۱- عدم پژوهشی به زبان کردی دربارهٔ ادوار زبان کردی و مجموعه زبان‌های ایرانی

۲- توضیح و روشن نمودن مشترکات زبان‌شناسی در میان زبان کردی و مجموعه زبان‌هایی که از لحاظ وضعیت زبان با آن‌ها مرتبط است.

۳- اثبات این نکته که زبان کردی و تمام لهجه‌هایش چنین وحدتی را بنیاد نهاده‌اند که به مثابهٔ یک زبان مستقل رشد و توسعه و تکامل یافته است و لهجهٔ هیچکدام از زبان‌های ایرانی نیست.

۴- تبدیل شدن به سرآغازی برای یافتن اشتراکات بیشتر در میان زبان کردی و زبان‌های قدیمی ایرانی بخصوص زبان پهلوی که امروزه پَهلی(فَیلی) گفته می‌شود و متکلمان به آن کرد محسوب می‌شوند.

۵- مشوق و نقطه اتکایی باشد برای تفحص و گشتن به دنبال مدارک قدیمی در خاک کردستان و تحقیق بر روی آن‌ها برای پیدا کردن رابطهٔ بیشتر در میان زبان‌های کهن کردستان و زبان کردی

۶- فتح بابی باشد برای علاقمندان زبان عموماً و علی‌الخصوص برای دانشجویان کرد در مرحلهٔ کارشناسی ارشد و دکترا که بنا به خواست خود می‌خواهند در یکی از قسمت‌های علمی زبان کردی و یا مجموعه زبان‌های ایرانی تخصص پیدا

کنند که با این کار خدمت بزرگی به پروژۀ گسترش تاریخی زبان کردی می‌کنند.

۷- دانستن علت قرار دادن زبان کردی از طرف زبانشناسان به زبانی که وابسته به مجموعه زبان‌های ایرانی است که آن هم به نوبۀ خود به خانوادۀ هند و اروپایی برمی‌گردد، برای اینکه دیگر هیچ کُردی کُرد دیگری را متهم نکنند به خاطر اینکه بگوید: «زبان کردی از خانوادۀ قسمت شمال غرب مجموعه زبان‌های ایرانی است» به مانند عملی که با خودم و شوهرم دکتر جمال نوری انجام شد.[۱]

در این اثر سعی نموده‌ام پروسۀ پیدایش و اشاعۀ زبان کردی را با ارائۀ مدارک و به صورت علمی بیان کنم، که پروسۀ متفاوتی با پروسۀ سایر زبان‌های ایرانی دارد. هم زمان با پیدایش خط در کردستان آثار مکتوب به جامانده است، که قدیمی‌ترین آن‌ها به هزارۀ سوم قبل از میلاد برمی‌گردد و با زبان (خوری: هوری) نوشته شده است و تکامل یافتۀ این زبان بعدها به زبان اورارتو مشهور

---

[۱] در سال ۱۹۸۵ صلاح سعداله که مهندس نفت بود و در هنگام جنگ ایران و عراق اظهار این حقیقت از سوی ما را به جرم بزرگی تبدیل کرد و ما را دچار دردسر و مخاطره‌ی مداومی نموده که روبروی مسئول مقتدر مرکز فرهنگی و تبلیغاتی کردی رژیم بعث به من گفت: شما و همسرت مانند توفیق و هبی طرفدار ایرانیگری(پان ایرانیسشی) هستید، زیرا می‌گویید زبان کردی یک زبان ایرانی است. به این کار هم راضی نشد، جزوه‌ای به نام (حول‌اللغه الکردیه)،(پیرامون زبان کردی) چاپ کرد و در آن جزوه دکتر جمال را به زنده‌کننده امپراطوری ایرانی متهم کرد. قابل ذکر اینکه همانطوری که خودش برایم تعریف کرد دکتر کمال مظهر (تاریخ‌نویس)دستنوشتۀ این جزوه را دیده است و انتشار آن را کار پسندیده‌ای دانسته است. این پاداش و دستخوش صلاح سعداله بود به مناسبت اثر دکتر جمال به نام (دراسارت کردیه فی بلاد سوبراتو ۱۹۸۴)(تحقیقات کردشناسی در قلمرو سومری‌ها).

شده است. این دو زبان محلی کردستانی با زبان میتانی- قبایل آریایی زبان- به هم می‌آمیزند و سپس این زبان میتانی، که تأثیر زبان‌های خوری و اورارتویی در آن باقی بود با لهجات ایرانی زبان آمیخته می‌شود و در این زمان یعنی در هزارهٔ اوّل قبل از میلاد زبان کردی شکل می‌گیرد.

گذراندن چند دورهٔ مختص به زبان‌های ایرانی باستان، میانه، جدید و معاصر در دانشگاه مسکو در آن هنگام که دانشجوی مراحل بالا بودم و تخصصم در دانش زبان و فیلولژی(تاریخ زبان)، راه را برایم هموار کرده بود که در مورد زبان‌های کهن کردستان و تاریخ نضج زبان کردی و مجموعه زبان‌های ایرانی تحقیق کنم و در همان هنگام از ده‌ها منبع استفاده کنم، که بیش از همه از کتاب روش تحقیق تألیف (اوپاچکین ۱۹۸۸)سود جستم. آنچه قابل ذکر است در اثر مذکور و آثار دیگر، که در مورد ادوار زبان‌های ایرانی کاوش می‌کنند، هیچ پژوهشی در مورد ادوار زبان کردی به چشم نمی‌خورد و فقط به طور جنبی از دورهٔ جدید زبان کردی بحث شده است.

در سال ۱۹۹۱اقامتم در ایران را مغتنم شمردم برای اینکه از نزدیک به سخنان متکلمین به زبان‌های تاتی، طالشی، مازندرانی و گیلکی گوش بدهم و متن به زبان آن‌ها بنویسم و در دستور زبان آن‌ها دقت کنم و در همان هنگام ده‌ها منبع در مورد زبان‌های ایرانی بیابم.

جایگاه زبان کردی در میان مجموعه زبان‌های ایران

زبان کردی از روی قواعد دستوری و واژه‌شناسی و ریشهٔ لغات یکی از زبان‌های شمال غربی مجموعه زبان‌های ایرانی محسوب می‌شود. (به نقشهٔ شماره ۱ که برای بیشتر زبان‌های ایرانی معاصر کشیده‌ام توجه کنید). زبان‌های ایرانی: یک خانوادهٔ منسجم زبانی است که مجموعه‌ای از زبان‌های خویشاوند هم ریشه را در برمی‌گیرد. ساختار عمومی گرامری و پایه‌های مشابه واژگان و ارتباط قانونمند میان این مجموعه این اصل را به اثبات می‌رسانند که این زبان‌ها از ریشه و اساس به یک سرچشمه مشترک برمی‌گردند.

زبان کردی، فارسی، تاجیکی- اوستینی (اوسیتایی) بلوچی، پامیری، آویستا- خوارزمی، باختری و زبان‌های دیگر ایرانی زنده و مرده یک خصوصیت فراگیر وحدت گرامری را نشان می‌دهند، زیرا این زبان‌ها همگی از یک گروه زبانی خویشاوند هستند و ریشهٔ واحدی دارند. نزدیکی میان زبان‌های این مجموعه چنین وضعی را پیش می‌آورد که ما آن‌ها را در یک گروه زبانی قرار دهیم، که آن گروه زبان‌های ایرانی است.

دلیل اینکه اساس و زیربنای دستور زبانی این زبان‌ها مثل همند، صرف افعال است. در اینجا برای نمونه همانندی ضمیر اول شخص مفرد را مثال می‌آوریم:

آویستا azem سکسی(سکایی) azu و یا asu فارسی باستان adam سغدی zw خوارزمی (nź(<*na-azam (؟)ź کردی وختنی و اوستینی (اُستیایی) z ä- افغانی ze سمنانی- a طالشیáz شوگنانی wuz ساریگولی waz و اشکاشی و یازگلی وارموری و روشانی az .

آویستا mana فارسی باستان manä فارسی میانهman، کردی min، طالشی(î) min تاجیکی-manشوگنانی و روشانی - mu، mo افغانی -

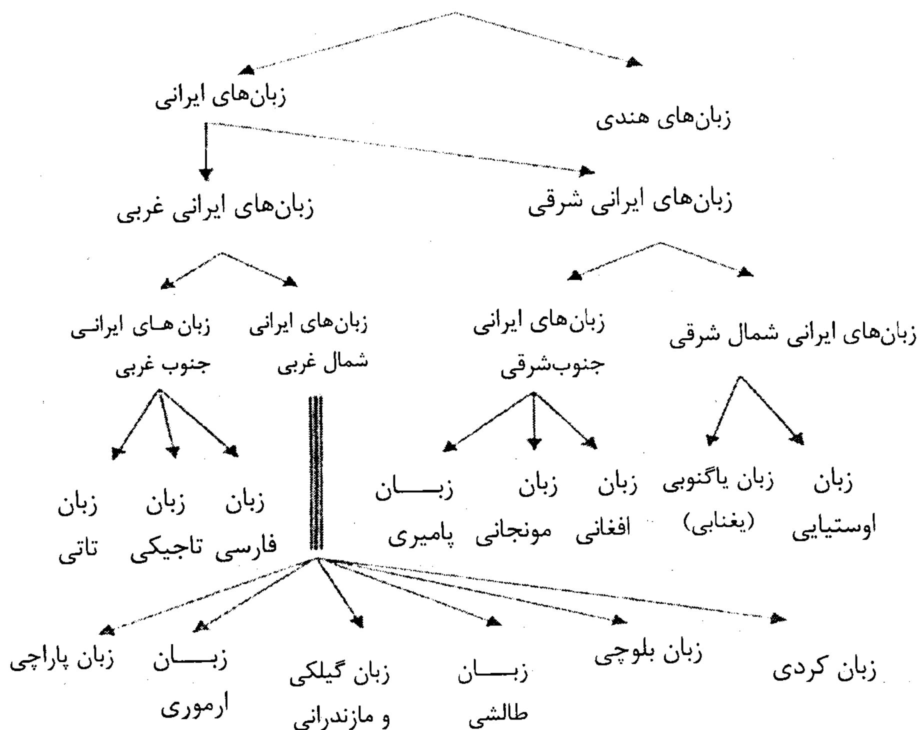
mäساریگلی- mi(n) یاگنوبی (یغنابی)- man، اورموری- mun تاتی- men، man و...

عموماً ابزارهای زبان‌های ایرانی در میان خودشان این اصل را ثابت می‌کنند، که اساس و بنیاد این زبان‌ها بر روی یک نوع قواعد مشترک گرامری و واژه‌های همانند استوار است، ولی از مشاهدهٔ تفاوت‌ها و اختلافات میان آن‌ها این نکته معلوم می‌شود، که این ابزارها همسان توسعه نیافته، بلکه از چندین راه متفاوت بوده و هر زبانی تاریخ گسترش و تطور مخصوص به خود را دارد و در مدت طولانی گسترش و تطور زبان‌های ایرانی چنان اختلافاتی میان زبان‌های ایرانی معاصر به وجود آمده است، که یک کرد زبان یک پامیری و یک تاجیک زبان یک بلوچ و یک افغانی، زبان استینی(اُستیایی) را و... نمی‌فهمند، در همان حال اختلاف زبانی آن دسته از زبان‌های ایرانی که در یک گروه زبانی هستند آنقدر کم است که تاجیک زبان فارسی و طالشی زبان گیلکی را می‌فهمد.

وقایع تاریخی نقش مهمی در از بین رفتن یک زبان و تسلط زبانی بر زبانی دیگر و در طول زمان و کم‌کم از بین بردن زبان دوّم دارد، برای مثال قبل از مهاجرت قبایل آریایی مانند میتانی و سپس قبایل ایرانی زبان به کردستان، اکثریت ساکنان کردستان به زبان خوری تکلم می‌کرده‌اند که هیچ پیوندی با زبان‌های آریایی و همچنین زبان‌های ایرانی نداشته است ولی در اثر آمدن این قبایل کم‌کم زبان خوری از بین رفته است.

اگر با دقت در تاریخ هر زبانی از زبان‌های ایرانی تحقیق کنیم هر کدام راه به خصوصی برای گسترش و تطور دارد و هر چقدر به عقب برگردیم نزدیکی بیشتری در بین این زبان‌ها می‌بینیم.

نمودار شماره (۱)



جایگاه زبان‌های ایرانی در میان خانوادهٔ زبان‌های هند و اروپایی

مجموعه زبان‌های هند و ایرانی مشمول زبان‌های satem خانوادهٔ زبان‌های هند و اروپایی می‌شوند و همچنین زبان‌های بالتیکی، اسلاوی، آلبانی و ارمنی را هم در برمی‌گیرد. مجموعه زبان‌های cenlum هم زبان‌های کیلتی(سلتی)، ایتالیایی، یونانی و ژرمنی را در برمی‌گیرد. در ذیل زبان‌های وابسته به خانوادهٔ هند و اروپایی به جز زبان‌های هند و ایرانی خیلی به صورت اختصار مرد بحث قرار گرفته‌اند:

- **تُخاری**: از زبان‌های قدیمی بود، در هزارهٔ اوّل قبل از میلاد با آن تکلم شده و آثار مکتوبشان در قسمت شرقی ترکستان پیدا شده، تُخاری یک قوم ساکن قسمت شرق ایران بوده است.

- **خیتی**: یا هیتی(لُوی) که به آن آنادولی(آناتولی) هم گفته می‌شود یک زبان قدیمی بوده و در هزاره‌های سوّم و دوّم قبل از میلاد در آسیای نزدیک و آسیای صغیر رواج داشته است.

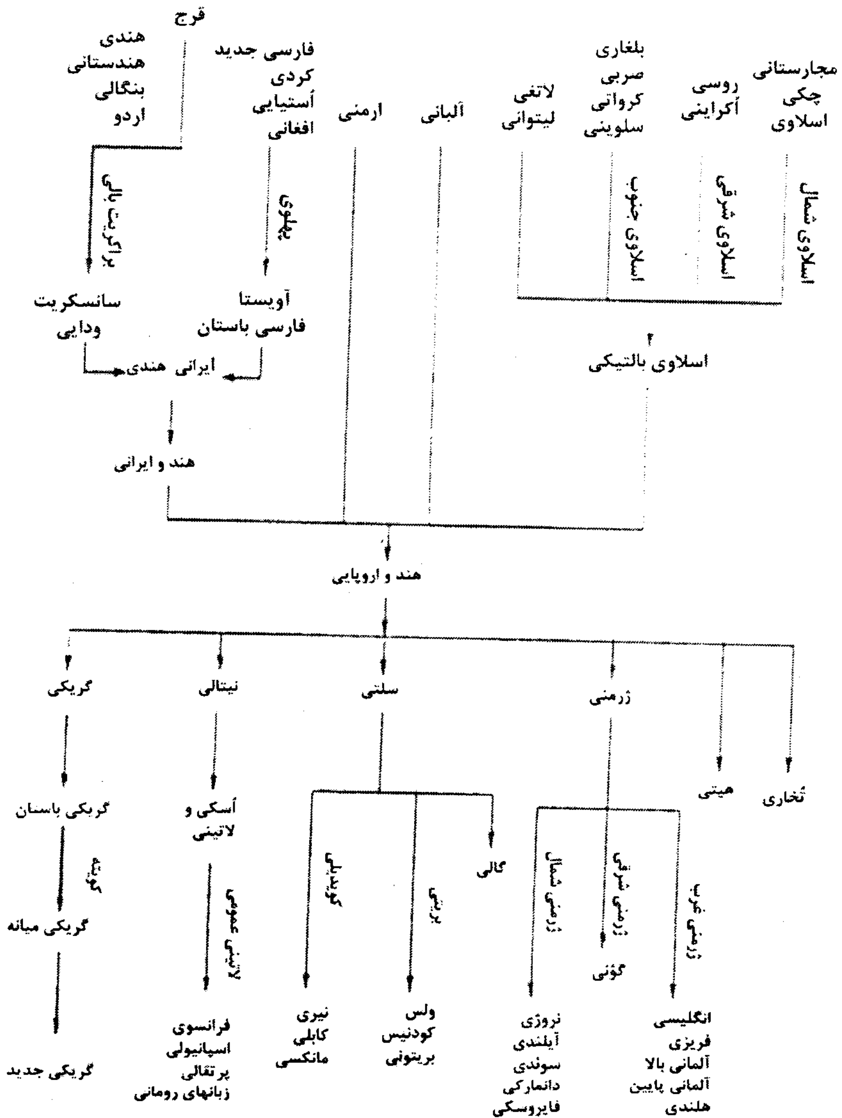
- **هندی یا هند و آریایی**: آن دسته از زبان‌های آریایی را شامل می‌شود، که در هند منتشر شده‌اند، مانند زبان ویدی(ودایی) و سانسکریتی باستان، مجموعه زبان‌های هند و آریایی میانه و جدید همچنین زبان‌های غیر آریایی را هم در برگرفته بود که در خاک هند پراکنده شده‌اند.

- **ارمنی**: آثار مکتوب قدیمی ارمنی به قرن پنجم میلادی برمی‌گردد.

اسلاوی: اسلاوی باستان، اسلاوی کلیسا که بوسیلهٔ متونی که در قرن نهم میلادی پیدا شده‌اند مشهور شده است. زبان اسلاوی معاصر، پولونی ، روسی، **بلغاری**: اکراینی، مقدونی، بلاروسی، یوگوسلاوی و غیره را شامل می‌شود.

بالتیکی: پروسی باستان(قرون پانزده و شانزده میلادی) لیتوانی (قـرن شـانزدهم میلادی) و لاتینی را شامل می‌شود.
- **آلبانی**: آثار مکتوبش به قرون یازدهم و شانزدهم میلادی برمی‌گردد.
- **ژرمنی**: از راه آثار مکتوبش در میان قرن سوّم و پنجم مـیلادی مشـهور شـده است، با زبان ژرمنی قـدیم(گُتـی، آیسـلندی قـدیمی و غیـره) و مجموعـه‌ای از زبان‌های معاصر وابسته به ایـن گـروه هسـتند ماننـد- ژرمنـی(آلمـانی)،نـروژی، سوئدی، دانمارکی، هلندی، انگلیسی، فریزی، آیسلندی و غیره.
- **ایتالیایی(رومانی: لاتینی)**: قدیمی‌ترین اثر مکتـوبش بـه قـرن ششـم قبـل از میلاد برمی‌گردد. زبان رومانی معاصر؛ فرانسـوی،ایتالیایی، اسـپانیولی، پرتغـالی، رومانی و بعضی دیگر را هم شامل می‌شود.
کیلتی(سلتی): به علت پیدا شدن نوشـته‌هـایی کـه در خـاک فرانسـه و جزایـر انگلستان پیدا شده مشهور شده است، همین طور زبان‌های ایرلندی، اسکاتلندی و گالی و زبان‌ها و لهجه‌های دیگر را هم شامل می‌شود.
- **گریکی(یونانی)قدیم و جدید**: قدیمی‌ترین اثـر مکتـوبش بـه قـرون هشـتم و هفتم قبل از میلاد برمی‌گردد.

خانوادهٔ زبان‌های هند و اروپایی



پراکنده شدن اقوام آریایی زبان

طوایف آریایی زبان که در درهٔ هند و طوایف ایرانی زبان، که در داخل خاک ایران کنونی و آسیای میانه پراکنده شده بودند، نه هند و نه ایران و نه آسیای میانه خواستگاه و سرزمین اصلی این طوایف که به زبان آریایی تکلم می‌کردند نبود، بلکه ساکنان بومی این مناطق به زبان محلی خودشان سخن گفته‌اند و زبانشان هم آریایی نبوده است.

اختلاط زبان طوایف مهاجر آریایی با زبان‌های محلی ساکنان اصلی هندوستان در پایان هزارهٔ سوّم و هزارهٔ چهارم قبل از میلاد صورت گرفته امّا اختلاط زبان طوایف مهاجر آریایی با زبان‌های محلی ساکنان ایران به فاصلهٔ کمی از هنگام اختلاط آن‌ها در هندوستان بوده است. طوایف آریایی زبان بعد از استقرار و اختلاطشان با ساکنان مناطقی که بر آن مسلط شدند، بعضی آثار مکتوب برای ما به جا گذاشته‌اند، مانند آثار ودا در هندوستان و اوستا در ایران.

تحقیق و بررسی محتوای هر دو نوشتهٔ- ودا و اوستا- این حقیقت را آشکار نموده است، که اجداد اقوام آریایی زبان در ایران و هندوستان در زمان‌های قدیم در داخل یک سرزمین و با هم زیسته و با خصوصیاتی که آریایی بودن به آن‌ها داده است، خویشاوندی نزدیکی با هم داشته‌اند.

مبحث افسانه‌شناسی در هر دو نوشتهٔ ودا و اوستا خیلی به هم نزدیک بودند. برای مثال اسم پیم شاه پسر ویواخوانت، که یک مبحث افسانه‌شناسی داخل آویستا است، همان مبحث در ودا هم آمده است.

یکی از خصوصیات طوایف آریایی وجود چندتا خدا است، که با طبیعت مربوط بوده‌اند، مانند: خورشید، باد، باران و ... این خدایان در میان موضوعات نوشته‌های و داو آویستا هم آمده‌اند، مانند: میترا، در آویستا و میترا در ودا که خدای

خورشید بوده است. واته و ویهٔ آویستا و ودا، که خداوند هوا بوده و یکی بوده‌اند، باز هم در هر دوتا نوشته خداوند مذکر در قالب آرام نپات تجسم یافته و خداوند اهورامزدا در اوستا اهورا و درودا به آسورا موسوم بوده است و...

از تفحص در میان آثار باستانی اقوام ایرانی چنین مشاهده می‌شود که طوایف قدیمی ایرانی از هزارهٔ دوّم و اوّل قبل از میلاد یک اصطلاح عمومی بر روی خود گذاشته‌اند، که آریا است و در میان آوستا به صورت آریا آمده است و اصطلاح آریا در آن زمان تنها معنی ایرانی زبان را شامل نمی‌شده، بلکه اقوام خویشاوند نزدیک خودشان را هم شامل می‌شده، که هندی زبان بوده‌اند «اُپاچکین- ۱۹۸۸» این اصطلاح در اسم اقوام و اسم مخصوص هم نفوذ کرده است، همچنانکه یک طایفه از ماد اسمش آریه زنتو از طوایف آریایی بوده است یک طایفهٔ سکایی- سرماتی اسمش الن- اریی بوده است در زبان سکایی و زبان‌هایی که خصوصیات مثل این زبان را دارند (ر) به (ل) تبدیل می‌شود در میان داستان‌های فولکلوری اُستیایی از آن‌ها به لفظ آلان اسم برده شده است و در زبان اُستیایی معاصر(۱) به ضمه تبدیل می‌شود - اُپاچکین ۱۹۸۸- به همین نحو این اصطلاح به همراه نام مخصوص پیشوایان سکایی خیلی به کار رفته است ارینتاس، اریپه‌پیسیس، اریه رامنیو و... داریوش اول هخامنشی به اینکه تبارش آریایی بوده‌اند افتخار کرده است و در اثری مکتوب می‌گوید:

Adem Därayaϑahuš xšäyaϑya vazraka xšäyaϑya xšäyaϑyanäm...vištäpahya puϑʳa haxämanišya pärsa pärsahyä puϑʳa arya aryačiϑʳa

منم دارا پادشاه بزرگ، شاه شاهان... پسر ویشتاسپ هخامنشی، پارسی پسر پارس پسر آری آریا چیتره.

تصور نشود که اصطلاح آریا فقط در میان آثار نوشته شدهٔ باستان بـه کـار رفتـه باشد. بلکه در سده‌های میانه نیز خیلی به کار رفتـه اسـت و در حالـت اضـافه و جمع به صورت آریانا بوده است که از روی همین اصطلاح کلمـه ایـران درسـت شده است که در زبان کردی به صورت اِران و در زبان فارسـی ایـران و در زبـان تاجیکی(ایرون) است همهٔ زبان‌هایی که وابسته به شاخهٔ زبان‌های ایرانی هستند در عصر حاضر جزو خاک ایران نیستند که دولتی به نام ایران بر روی آن تشکیل شده است، بلکه پیوندشان به سبب اصالت و ریشه و بنیـان عمـومی میـان ایـن زبان‌ها است و همچنانکه معلوم شده است زبان‌های ایرانی در اعصار باستان تنهـا در میان خاک ایران کنونی به آن‌ها تکلم نشده و بلکه از مرز چین«بـرای نمونـه زبان پامیری» تا ساحل رود دانوب در اروپا مانند زبان سکایی گسترش یافته بود که امروز کشورهای زیر را در برمی‌گیـرد: قرقیزسـتان، ازبکسـتان، ترکمنسـتان، آذربایجان، کردستان، ماورای قفقاز و اکراین .

طوایف ماد

در قرن نهم قبل از میلاد در میان آثار مکتوب آشوری‌ها برای اولین بار به نام ماد اشاره شده است و به خصوص در عصر شلمانصر سوّم(۸۵۸-۸۲۴ قبل از میلاد) در میان نوشته‌های آشوری‌ها کلمهٔ آمادای آمده است، در میان نوشته‌های میخی کلمهٔ ماد به معنای کشتزار و سرزمین و ولایت آمده است، به همین جهت نام نهادن آشوریها برای این طوایف از روی ملیّت نبوده، بلکه یک اسم جغرافیایی بوده است، همچنانچه اسم منطقهٔ پارسوا که در قسمت جنوب غربی دریاچهٔ ارومیه، واقع بود، شد نام طوایفی که آمدند آنجا ساکن شدند و از روی همین اسم نام(پارس: فارس) درست شد.

نام ماد، مادای در نیمه اوّل هزارهٔ اوّل قبل از میلاد شامل طوایفی می‌شد، که با چند لهجهٔ ایرانی بسیار نزدیک به هم سخن گفته‌اند و در میانهٔ قرون ۹-۷ قبل از میلاد در اطراف رودخانهٔ قزل اوزن و دشت کافر در حرکت بودند و کم‌کم محل سکونتشان وسعت یافت، تا جایی که آن ارتفاعاتی که به خلیج فارس منتهی می‌شود را نیز فرا گرفت و از سمت شمال تا دریاچه وان در موازات سلسله جبال زاگرس توسعه یافت و در پایان کردستان را نیز فرا گرفت (د. جمال‌رشید و د. فوزی رشید ۱۹۹۰) در نیمهٔ دوّم قرن هشتم (قبل از میلاد) به رهبری دیاکو پادشاهیِ ماد تشکیل شده این پادشاهی چنان نیرومند گردید که در سال ۶۱۲ قبل از میلاد توانست بر بزرگترین دولت عصر باستان امپراطوری آشور غلبه کند که آن هم به سر گردگی پادشاهشان کیخسرو(کیاکزار) بود، که بعد از اتحادش با نبوبلاسر بابلی، سرانجام پادشاهیشان به یک امپراطوری بزرگ، که کشورهای ماد و پارس و آشور و آسیای صغیر را شامل می‌شد تبدیل گردید، ولی بعد از فرمانروایی کیخسرو زیاد طول نکشید، تا

این که در زمان فرمانروایی ایستاگیز(آزدهاک) به سلطنت مادها به وسیلهٔ کورش اوّل که نوه و یا به قولی خواهرزادهٔ ئیستاگیز(آزدهاک) بوده پایان داده شد و نـام دولت را بـه هخامنشـی تغییـر داد (د. جمـال رشـید و د. فـوزی رشـید ۱۹۹۰، ДbЯКОНОВ۱۹۵۶).

پایتخت مادها کباتان بود، که امروز به همدان موسوم است و این نام در فارسی باستان همگماتانا بوده، که معنی عامش محل تجمع است.
(rpaHTOBKИЙ۱۹۷۰).

در میان نوشته‌های هرودوت از شش طایفهٔ ماد نام برده شده است کـه عبارتنـد از(آری‌زانت، پارتیا، کینُی، بُرسای، ستروکاتیس، بُودیوی و ماگو).(د. جمال‌رشـید و د. فوزی رشید ۱۹۹۰).

در هزارهٔ اوّل قبل از میلاد نوشتن در خاک ماد مرسوم بوده است، در مناطقی که مانایی‌ها سکونت داشتند و سپس به صورت قسمتی از خاک مـاد درآمـد، نـوعی کتابت مرسوم بوده که خیلی به نوشتن اُرارتوها شبیه بـوده اسـت، کـه احتمـال دارد از خط آن‌ها اقتباس شده باشد، همچنین در حول و حوش دریاچـهٔ ارومیـه مقداری نوشته به خط هیروگلیفی پیدا شده که مانند هیروگلیفی اُرارتوهـا بـوده است، هیرودت در نوشته‌هایش به این نکته اشاره می‌کند که در عصـر پادشـاهی دیاکو، او فرمان‌های خود را به صورت مکتوب صادر می‌کرده است. با وجود ایـن نمی‌شود گمان کرد که مادها از نوشتن استفاده نکرده باشند، ولی هخامنشی‌هـا که دنباله‌رو آن‌ها و غاصب سلطنت آن‌ها بوده باشند نوشته و خط داشته باشند!
(۱۹۵۶ ДbЯКОНОВ د. جمـال‌رشـید و د. فـوزی رشـید. ۱۹۹۰، دکتـر حسینعلی کاتبی ۱۳۶۹.)

از زبان مادی چند واژه‌ای به جا مانده، که بسیار به زبان آویستا نزدیکند مانند اسپه- مادی اسپه آویستایی سپه‌ک- مادی، سپه‌ک- آویستایی(سگ)تیگری- مادی تیرری- آویستایی(تیز)، خشه ثریته- مادی، خشه ثره- آویستایی(سلطنت، اقتدار)" آرییه- مادی، آرییه آویستایی(آریایی).

در میان متون زبان فارسی باستان کلمات خارجی زیادی وجود دارد، که زبانشناسان چنین حدث می‌زنند، از زبان مادی عاریت گرفته شده باشند مانند «هَورنه- خورشید، میثره- مهربانی، خشه ثره- توانایی- خشیثیه- پادشاهی. ویسپه- عمومی، همه. وَرزک- بزرگ، آسنه- سینه.اسپترا- اسب‌سوار.زانتا- طایفه، مردم، تیگریس تیزو.»

(Càmeron۱۹۴۸,ДbЯKOHOB۱۹۵۶ د. جمال رشید و د. فوزی رشید ۱۹۹۰).

قوم سکسی(سکا)

طوایف سکسی از نیمه اوّل هزارهٔ اوّل قبل از میلاد از طرف شرق آسیای صغیر ظهور کردند، سپس در نواحی کردنشین ترکیه و ایران امروز پراکنده شدند، این وقایع بعد از اینکه سرگن دوم آشوری که در سال ۷۱۴ قبل از میلاد به اُرارتو حمله کرد روی داد.

در نیمه دوّم قرن نهم قبل از میلاد نام طوایف سکس(سکا) در میان نوشته‌های آشوری برای اولین بار در عصر ناسربال دوم به شیوهٔ اشکوزای و کیمیرای آمده است و آشور بانیپال(۶۶۸- ۶۲۸ قبل از میلاد) خبر رسیدن این طوایف سکسی (سکا) را تا سرحد مصر ثبت کرده است، همچنین از سوی هرودت و هیپوکرات(۴۶۰-۳۷۷) قبل از میلاد به نام سرمات، که آن هم یک نوع از سکاها هستند اشاره شده که در آتن نیز حضور داشتند و به کمانداران ماهر اشتهار داشتند.

دسته‌ای از طوایف سکا به همدان رسیدند (اکباتان پایتخت مادها) و در کشور ماناها ساکن شدند و دولتی تشکیل دادند که منطقه کردنشین و آذربایجان امروز را شامل می‌شد. بدین نحو سکاها در مدتی که در کردستان ساکن بوده‌اند، تأثیراتی از جوانب زبانشناسی و نژادشناسی بر جای گذاشته‌اند و خود از قبایل ایرانی بوده‌اند. (د. جمال رشید ۱۹۸۴ و ۱۹۹۰).

طوایف فارس

در آن زمان که از مادها در تاریخ نامبرده شده است، هنوز طوایف فارس مثل یک قدرت مستقل شناخته نشده بودند، بلکه چند قرن بعد از آن‌ها طوایف فارس که در قسمت جنوب غربی ایران تا نزدیک خلیج و به نام آن بخشی که در آن جا ساکن شدند نامیده شدند، که در نوشته‌های آشوری‌ها آن منطقه پارسوا نامبرده شده است، بعداً طوایفی که در آنجا ساکن شده بودند پارسوا نامیده شدند که شیوه تلفظ قدیم آن پارسا بوده، بعداً به (پارس- فارس) تبدیل شد. طوایف پارس همچون طوایف ماد در تاریخ کهن مشرق زمین نقش بزرگی داشته‌اند، کورش حکومت را از مادها گرفت و در عصر فرمانروایی خودش (۵۵۹-۵۲۹ قبل از میلاد) قدرت خود را تثبیت کرد و توانست بر تمام قلمرو مادها هم تسلط یابد و دولت هخامنشی را تشکیل بدهد، قلمرو این دولت به حدی وسعت یافت که مصر را هم شامل شد و دوران فرمانروایی‌شان در میان سال‌های(۵۵۹-۳۳۰ پ.ز.) قبل از میلاد بوده است.

.(The New Encyclopaedia Britanica1986)

زبان‌های کردستان دوره‌های کهن «خوری و اُرارتو»

قدیمی‌ترین شکل کلمهٔ کـرد در میـان نوشـته‌هـای میخـی بـه شـکل (مـات کورداکی) آمده است، که به هزارهٔ سوّم قبل از میلاد برمی‌گردد، کلمـهٔ «مـات» سومری است معنی منطقه، ناحیه، وطن و ییلاق را می‌دهـد (کـی) یـک نشـانهٔ سومری است برای زمین، در آن عصر این نام شامل شمال شرق سوریهٔ امـروزی می‌شد (Nashef۱۹۸۲ ،Groneberg۱۹۸۰). از روی مدارک و اسـنادی کـه در کردستان پیدا شده، این نکته روشن می‌شود، که در هزارهٔ سوّم قبل از میلاد یعنی قبل از آمدن اقوام آریایی زبان مانند میتانی و طوایف ایرانی زبان مثل مـاد و پارس و سکا و... به کردستان، ساکنان کردستان، به زبان(خوری: هوری) سخن گفته‌اند، که یک زبان زاگرسی بوده و سپس نوع تکامل و گسترش یافتـهٔ آن بـه زبان اُرارتویی موسوم شده است. خوری‌ها حدود یک هزار سال بر کردستان امروز و تا حدودی هم بر نواحی دور و بر آن تسلط داشته‌اند و دلیل و مدرک بر اینکه کردستان امروز منطقهٔ خوری‌ها بوده مکان‌هایی هستند کـه در آثـار مکتـوب از آن‌ها یاد شده و آن‌ها بر آن مناطق فرمانروایی کرده‌اند و امـروز هـم آن منـاطق کردنشین هستند. خوری‌ها آثار مکتوب به زبان خودشان و همین طور بـه زبـان اکدی هم برای ما بر جا گذاشته‌اند، در اینجا آثار مکتوبی را به نظر می‌رسانم که با زبان خوری نوشته شده‌اند که یکی از آن‌ها نوشتهٔ پادشـاه خـوری تـیش اتـل (۲۰۴۵ - ۲۰۳۷ قبل از میلاد) به نام افسانه شاهی در آسمان، افسانه گـیلگمش سومری، داستان شکارچی و تعدادی از نامه‌های پادشاه میتانی- توشـرات اسـت که در (تل‌العمارنة) پیدا شده‌اند، آرشیو خـانوادهٔ ولـو، همچنـین آرشـیو خـانوادهٔ تیخب تیلّای خوری‌و...» (Gadd۱۹۹۲ ، د. جمال رشـید Groz ۱۹۸۸،۱۹۸۸ ، Filhelm ۱۹۹۲، د.کردستان مکریانی، ۱۹۹۵).

اُرارتوها در نیمهٔ اوّل هزارهٔ اوّل قبل از میلاد یک نیروی سیاسی مقتدر شمال میزوپوتامی بودند. خدای بزرگشان خالدی که در موساسیر (میچیسری امروز) که در نزدیک رواندز[۲] بود و دامنه اقتدارشان تا طرف کوه‌های قفقاز رسیده بود و تأثیر زبان آن‌ها بر زبان قفقازی و ارمنی و تأثیر زبان خوری بر اُرارتو را می‌توان از اثر (Diakonoff & Strostin, ۱۹۵۳,۱۹۵۴ , Melikishvili ۱۹۸۶) دریافت.

آثار نوشته شده به زبان اُرارتو در اکثر مناطقی که تحت سلطهٔ آن‌ها بوده‌اند یافت شده است. مناطق تحت سلطهٔ آن‌ها که از فرات تا طرف جنوب ارومیه و از شهر موش تا دریاچهٔ سیوان و جنوب مرز گرجستان را فراگرفته بود، چهارصد تابلوی نوشته شده به زبان اُرارتو کشف شده است، که موضوعاتشان در ارتباط با سرآغاز تاریخ مربوط به شاه ارگیش اوّل و سردوری دوّم می‌باشند. از این آثار نوشته شده‌ای که به زبان اُرارتو برای ما باقیمانده‌اند نوشتهٔ شاه اشپوین پسر سردوری اوّل است، که بر روی سنگ کله‌شین نوشته است و... (د. کردستان مکریانی ۱۹۹۵).

---

[۲] امروزه از کاوشهایی که در شهرک ربّط در اطراف سردشت از شهرهای کردنشین ایران در آذربایجان غربی به عمل آمده معلوم شده است که شهر موساسیره باستانی در این منطقه بوده است و نظر مؤلف کتاب که نوشته‌اند این شهر باستانی در رواندز کردستان عراق واقع بوده درست نمی‌باشد. «مترجم»

یک متن به زبان خوری کهن

یک نوشتهٔ تیشاری- پادشاه ارکیش سدهٔ ۲۳-۲۱ قبل از میلاد

Tiś(ś)-ar-i/e[1] enda-n[2] UR.KS ÈŠ[ki] (we)[3] ; purli[4] [d]PIRIG. GAL (-we)[d] pah – (a)śt-u-m[5] pur (u)li addi[6] halli[7] Lubagada-śś/żagr-u-in[8] ;(i)e-me-ni(n)[9] taśp-i[10] , halli[11] Lubagada-ś tapś-u-in[12], AN(-ś) haw – uh (?) – a[13] haż-u-we-in[14] [d]NIN. NA . GAR[ki] (-ś) Šimig(e)-an Teśśob(-aś) , (i)e-me-ni(n) taśp-i[15] , halli inobe-inobe[16] ś/że – (i) d (o) – in[17]. (Дьяконов1967)

معنایش به زبان فارسی

تیشاری پادشاه ارکیش پرستشگاه نیرگال را بنا نهاد، این پرستشگاه که لوباگادابا (بریا) آن را حفظ کند. آن کس که در حقیقت آن را ویران می‌سازد او را لوباگادابا بریا از بین ببرد. خدایان آن دعای او را قبول نکند. خدایان نین. نا- گار (ژ) شیمیگان تیشوب بگذار هزار بار ده‌هزار بار(؟) از او نفرت کنند.

ملاحظات

۱- اسم خاص است، جمله است -ar-i/e فعل امر است- بده ŚTiŚ لقب خداوند ماه است(؟) TiŚŚ -ari فاعل جمله TiŚŚ -ari endan UR. KÈŠ[ki] تیشاری(هست) پادشاه اورکیش.

۲- کلمهٔ enda طبق تکست‌های موجود معنی- او پادشاه ارکیش(هست) را می‌رساند، ولی در تکست‌های دیگر دیده نشده.

۳- با ملاحظهٔ شماره ۱ مقایسه کن.

۴- معنی تمام و کمال purli خانه را می‌رساند.

۵- pah- ریشهٔ فعل است، علامت (a) در زبان کهن آکدی بـرای بیـان ha,ha به کار رفته.

۶- addi در زبان خوری قدیمی‌تر andi بوده است.

۷- کلمهٔ halli خوری را با atə‌ی اُرارتو مقایسه کن که معنی (این‌ها- آن یکی) را داده و بعضی از خوری شناس‌ها چنین حدس می‌زنند که ضمیر اشـارهٔ anni همان addi-he -alli باشد، که معنی(این- تا) را می‌دهد که منظورش از ایـن خداوند است تا پرستشگاه.

۸- می‌توان فعلŠagr-u-in را چنین تعریف کرد. که فعل امر است بـرای سـوّم شخص مفرد

۹- je تا، me مال او ni/nin در حقیقت halli- است. که

۱۰- چنین پیدا است فاعل ناپیدای یک فعل متعدی است.

۱۱- معنای تمام و کمال(آن دیگری) است.

۱۲- از روی قواعد گرامری با ملاحظهٔ شماره (۷) مقایسه کن.

۱۳- a ضمیر ملکی سوّم شخص مفرد است و در زمان کهن‌تر به صـورت a(j)- بوده است. احتمالاً حرف w و u وo بوده باشد با پسوند u/ohhe مقایسه کن.

۱۴- حالت منفی šagr–u -in , -tašp -u -in، معادل —uبوده است در زمان‌های قدیمتر- i- نشانه‌ی متعدی بوده است، w(a) نشانه‌ی مفعولی بوده‌اند.

۱۵- در اینجا an ادات ربط است اگر چه در زبان قدیمی‌تر خوری به پایان اسم Teššob اضافه شده است.

۱۶- i-na-u-be//i -nu -be در حالت جمع کردن inobe بوده است.

۱۷- در حالت جمع همان نوع این دو کلمه šagr-u-in و tašp-u-in است (i)d(o) نشانه‌ی جمع است ido-in>din– را با tinə أرارتو که فعل است و در حالت جمع است مقایسه کن.

یک متن به زبان آرارتو

در نوشته‌های پادشاه- روسای دوم پسر ارگیشتی، که به قرن هفتم قبل از میلاد بر می‌گردد:

^{d}Hal-di-e[1] EN-ŚŪ[2] i-ne ^{NA}pu-lu-še ^{m}Ar-giš-te-hi-nė-še[4] ku-ju-ne ^{d}Hal-di-nė-nė[5] uš-ma-ši-nė[6] ^{m}Ru-sa-a-še ^{m}Ar-giš-te-hi-né-še- a-le ^{KUR}Ḳu-ub-li-nė hu-bE-i[7] ḳi-ú-ra-a-nė šú-le-e ma-nu[8] ú-i jė-e-i[9] iš-ti-nė ma-nu-r[e][10] š[ú]-ki[11] ^{d}Hal-di-še[12] ú-bar-du-du-né[13] i-e-še-i-né ^{GIŠ}ul-de-e[t]e-ru-be[14] ... URU[15] šú-he[16] iš-ti-né-šá-tú-ú-ú-le[17] pi-le ^{ID}IL-da-ru-ni-a-né[18] a-gu-ú-bé[19].... i-nu-ka-hi-ni-e[21,22] ^{m}RU-sa-i-ni-e[21,23] hu-bi-jè[21] a-še[20] pi-le-ni-ke-du-le[24] UDU.MÁŠ.TUR ^{d}Hal-di-e ni-ip-se-du-le-ne[25]... a-še A^{meš} e-ši-a[26] si-u-le[27] MÁŠ.TUR ^{d}Hal-di-e ni-ip-se-du-le...[^{m}]Ru-sa-a-né[28] ^{m}Ar-gis-te-he-e LUGÁL DAN.NU[29] LUGÁL al-su-i-né[30] ILUGAL-ne ^{KUR}šú-ra-u-e[31] LUGÁL ^{KUR}Bi-a-i-na-u-e[32] LUGAL LUGAL ^{meš}-ú-e a-lu-s-e[33] ^{URU}Ṭu-uš-pa-e[34] pa-ta-re $^{[m]}$Ru-sa-aše [^{m}]Ar-giš-te-h-né-še a-le-a-lu-še[35] i-né DUB-te-e [t]ú-li-e[36] a-lu-še pi-tu-li-e...a-lu- se u-li-še[37] ti-ú-li-e i-e-še z/ṣȃ-du-ú-bé a-lu-š-ti- ne-ne[38] tú-li-e ma-se-e[39] [t]i-né te-li-i[40] e-a-i ^{KUR}Bi-a-i-né-še[41] e-a-i lu-lu-i-ne-še ^{d}Hal-di-še ^{d}IMse ^{d}UTU-né-še DINGIR^{meš}-še [m]i-i ti-i-ni mi-i ar-mu-ze-i mi-i zi-il-bé-i[42] ḳi-ra-i-di[43] [k]u-li-tú-ú-n[é][44] (ДЬЯконов1967)

معنای آن به زبان فارسی:
(خداوند) خالدی (سلطنت خودش) را به روسا(پسر) ارگشتی(داد)، نوشت: خالدی (از) خوبی روسا(پسر) ارگشتی چنین(صحبت می‌کند): در درهٔ کبلی زمین بی‌بار و بر بود و چیزی در آن نبود من(هم) خالدی فرمان داد(؟) من این باغ انگور را درست کردم دهات از نو در آنجا آباد شدند در(رودخانه‌ی) اولدارونا کانال کشیدم برای اینکه (همینکه)ریخت (آمد) درون کانال روسا گوسفند برای خداوند خالدی قربانی کنید... همینکه از آسمان آب به پایین می‌ریزد می‌بایست بز برای(خداوند) خالدی قربانی کنند روسا(پسر) ارگشتی پادشاه مقتدر پادشاه بزرگ پادشاه اقوام(مستقل)پادشاه بیاینا شاه شاهان، فرمانروای شهر توشپی روسا(پسر) ارگشتی اینطور (صحبت می‌کند): هر کسی که این (نوشته) را پاک کند، آن کسی او را درست کرد این طور به او می‌گوید: من «این را» درست کردم هر کسی که (این) نام را از بین ببرد و اسم خود را جای آن بگذارد، بیاینا و بیگانه- خالدی تیشیپا شیوین و خداوند (دی) نه نام و نه‌نوه‌ی(؟) نه تخمهٔ او (ان) بر روی زمین (از آن‌ها) به جا نگذارد.»

ملاحظات

۱- (d) نشانه‌ی خداوند است، Haldi-jə در حالت موضوع است.

۲- ewri-je خوانده می‌شود و معنای پادشاه و حاکم را می‌رساند و در حالت موضوع است.

۳- m علامت اسم خاص و در حالت عالی است.

۴- صفت ملکی است و با کمک ادات he- ساخته شده و در حالت معرف است.

۵- Haid(i) -inə صفت ملکی است.

۶- نام چکیده (آبستراکت) است.

۷- ku- ub- ne معنی خودی می‌دهد و با کمک inə و hu- be-i در حالت اضافه است و kur علامت کوه است.

۸- man- o مان، صورت قدیمی مان(ماندن) بوده است.(o-) علامت قدیم متعدی بوده است برای فعل man.

۹- حالت انجام نشده‌ی ضمیر پنهان ji(i) بوده است. که معنی هر کسی و هر چیزی و هر چه را رسانده است.

۱۰- اسم فاعل و ماضی استمراری است.

۱۱- ضمیر است.

۱۲- در حالت مجهول است.

۱۳- فعل ماضی نقلی سوّم شخص است، -uعلامت فعل متعدی است، d فعل است، دستور داد.

۱۴- فعل است برای شخص اوّل مفرد.

۱۵- در حالت جمع است paatare-lə خوانده می‌شود و حالت مفرد این کلمه patarə است.

۱۶- صفت است.

۱۷- فعل متعدی است.

۱۸- منظوری را می‌رساند.

۱۹- فعل متعدی است و با -ag خوری مقایسه کن.

۲۰- ادات موصول است.

۲۱- از روی حالت گرافیکی معنی (آمده است) را می‌رساند.

۲۲- این کلمه در اصل این طور بوده است: uka(i)-he in(a) nə-jə، که معنی (این چیز«من» را رسانده است.)

۲۳- صفت است.

۲۴- فعل لازم ناتمام است.

۲۵- فعل لازم است.

۲۶- در حالت مکان است با کمک (a-)

۲۷- فعل لازم تمام است.

۲۸- Rusa- nə در حالت مطلق است و علامت معرفه با آن آمده است.

۲۹- LUGAL یک کلمه‌ی سومری است به معنی شاه، DAN، NUیک کلمه آکدی است و به (i) erel tara خوانده شده است.

۳۰- صفت است و به inə- پایان یافته است.

۳۱- šur، در حالت مفرد است و معنی شمشیر را رسانده است šuršələ در حالت جمع است و معنی سپاهان شبه نظامی (دهات) را داده است.

۳۲- دولت اُرارتو خودBiainil، نامیده که جمع صفت کلمه‌ی bin-in بوده است.

۳۳- صفت است و به مانند اسم از آن استفاده شده و با usə پایان یافته است.

۳۴- کلمه‌ی Tušpa-e در اینجا patarə– شهر را شامل می‌شود و چنانچه می‌بینیم علامت URU (شهر) بر روی آن گذاشته شده و معنی شهر توشپا را رسانده است.

۳۵- در حالت مستتر می‌باشد و ضمیر ale -lalu با آن آمده.

۳۶- ə(i) ə<tur-u-l-e tulej– در حالت امر و شرطی است، با نوشته‌ی پادشاه- مینه‌وا(س)مقایسه کن [e-le] iš-ti ne-ne a-lu-še pa-ha-n (کی گاوهاشان) در حالت جمع است. از اینجا با خودش می‌برد (به غارت می‌برد)، ši-u-l-eja-lə مفعول است و سوّم شخص جمع است، ولی

bé iš- ti-né -ha-a-n-lie- e - a – lU –še ni - Ti (کـی در اینجـا
(رمه) گوسفندان را می‌برد نگاه کن به (МеЛИКИгIIIвЛИИ ۱۹۶۵).

۳۷- در حالت مستتر است.

۳۸- در حالت معرفه است(n-) از صفت tinə < tiwe-(i)nə آمده اسـت، کـه نقش اسم را ایفا کرده است، خوری tiwe-کلمه، سخن، قول.

۳۹- ضمیرِ صفت است و از ma -(u) se ساخته شده است.

۴۰- از ter- u-e(j) ə آمده است.

۴۱- صفت است و در حالت مستتر است و به ina پایان یافته است.

۴۲- ضمیر هستی سوّم شخص مفرد است.

۴۳- سـاختارش چنـدان آشـکار و پیـدا نیسـت احتمـال دارد -۱- (۱-u)ku ejə-ito-ne باشد، که به حالت جمع ejə-۱-u– است و علامت مفعولی هـم به آن اضافه شده که سوّم شخص مفرد است.

زبان ایرانی عصر باستان

در میان آثار نوشته شدهٔ عصر باستان اسم بعضی از اقوام ایرانی زبان ثبت شده: مانند نوشته‌های آشوری‌ها، که نام دو قوم ایرانی ماد و سکس(سکا) جزو این‌ها هستند، که آشوری‌ها به آن‌ها حمله کرده و آن‌ها به دفاع برخاسته‌اند و وقایع به قرن نهم- هفتم قبل از میلاد برمی‌گردد. همچنین در میان نوشته‌های به جا مانده اُرارتوها و ایلامی‌ها هم نام قبایل ایرانی ماد در قرن یکم هزارهٔ اوّل قبل از میلاد در هنگام بحث وقایع تاریخی در میان خاک ماد نوشته شده. منابع قدیمی گریک هم در هنگام حمله الکساندر(اسکندر) به مشرق زمین از اقوام ایرانی زبان صحبت کرده‌اند، در قرن پنجم قبل از میلاد در میان مدارک آرامی هم به جوانب و جهات جنگی هخامنشی‌ها اشاره شده. در میان قرن ششم و چهارم قبل از میلاد در منابع هندی تعدادی اصطلاحات جغرافیایی و انسان‌شناسی که با اقوام ایرانی زبان در ارتباط است دیده می‌شود، به خصوص در میان اثر پانینیدا.

همراه با آغاز هزارهٔ اوّل قبل از میلاد مجموعه‌های بزرگ قبایل ایرانی زبان در این سرزمین‌ها مشاهده می‌شدند، که در قسمت غرب و جنوب غربی آسیای میانه و به خصوص در بخش غرب ارتفاعات ایران سکونت گزیده بودند. ساکنان میزوپوتامیا و قسمت غرب ایران به زبان بومی خودشان صحبت می‌کردند، در کوه‌های قسمت غرب ایران قبایل کوه‌نشین- کاسی ولولوبی میزیستند، که با زبانی تکلّم می‌کردند که احتمال دارد با زبان ایلامی خویشاوندی داشته است.

(дbЯKOHOB۱۹۶۰) از همان عصر باستان و در اعصار پیش از آن نیز یعنی همراه با اختراع خط ساکنان کردستان با زبانی صحبت کرده‌اند که هیچ ارتباطی با زبان‌های ایرانی نداشته و آن زبان خوری بوده است.

زبان اوستایی

کتاب اوستا قدیمی‌ترین و مهمترین نوشتهٔ باستانی ایران محسوب می‌شود، که متون مذهبی پیامبر ایرانی- زردشت با آن نوشته شده است، به همین جهت یک زبان دینی محسوب شده است.

دستنوشتهٔ اصلی آوستا در حمله اسکندر مقدونی از بین رفته است، و آن متونی از اوستا که اکنون موجودند مربوط به دورهٔ ساسانی است.(The New Encyclopaedid Britannica ۱۹۸۶) بعضی از دانشمندان بر این عقیده‌اند که این متون نخستین بار با الفبای آرامی در پایان قرن یکم میلادی نوشته شده باشند و بعضی نیز بر این باورند، که نوع نوشتهٔ قابل اعتماد آن در قرن چهارم یا اواسط قرن ششم نوشته شده و تاریخ نوشتن اوستای باقیمانده یعنی قدیمی‌ترین اوستای دستنوشته به سال(۱۲۷۸) میلادی برمی‌گردد (sokolov -۱۹۶۷) اوستای روزگار ساسانیان(۳۴۵۷۰۰) کلمه بوده، زند، که تفسیر و شرح محتوای اوستا است و در دورهٔ ساسانی با زبانِ فارسی میانه نوشته شده است(۲۰۹۴۲۰۰) کلمه و اوستای امروز(۸۳۰۰) کلمه را در برگرفته است(پورداود ۱۳۴۳) اوستا در اصل عبارت از بیست و یک کتاب بوده است، تا آن زمان که در دورهٔ ساسانیان جمع شده هر بیست و یک کتاب باقی بوده است و شرح و تفسیر این بیست و یک کتاب در میان آثار دیگر انجام شده مانند کتاب پهلوی- دینکرد و غیره (پورداود ۱۳۴۳).

اوستای خطی به جا مانده قسمت‌های زیر را شامل می‌شود:

۱- یسنا: متن آیین زردشت است، قدیمی‌ترین قسمت‌های مذهبی عبارتند از: (هوم‌یشت، یسنا هپتاهاتی، که این یکی قسمتی از گاتاها نیست، اگر چه با همان دیالکت نوشته شده است).

۲- ویسپرد: که متمم یسنا است.
۳- وندیداد: ویدیوات: مجموعه گفتارهایی است دربارهٔ دشمنی با اهریمن بدسرشت.
۴- یشت: از روی محتوا قدیمی‌ترین قسمت اوستا و عبارت از ۲۲ سرود است.
۵- خرده اوستا- هوتک اپستک: که فهرست مانند است.

دین زرتشتی اوّلین بار در باختر یعنی قسمت شرق ایران ظهور کرده است، سپس از آنجا به طرف مغرب اشاعه یافته است و ماد مرکز دین زرتشتی شده و اشخاص مذهبی طایفهٔ ماگایا ماگُی«مجوس» مادی وظیفهٔ رهبری این دین را در میان تمام اقوام آریان در دست گرفته‌اند.

زبان اوستایی از روی قواعد گرامری به مانند زبان ودایی- سانسکریت خیلی قدیم است. در زبان اوستا خصوصیات ویژهٔ صرف اسم و فعل وجود دارد و چند نوع ریشهٔ اسم و فعل در آن مشاهده می‌شود. قسمت‌های اوستا در زمان‌ها و جاهای گوناگون گردآوری شده و نوشته شده‌اند، به همین جهت زبان آن یک دست و همسان نیست، ولی نشانهٔ مخصوص دو نوع دیالکت در آن مشهور است، اوّلی دیالکت گاتاها (که‌یسنا را هم شامل می‌شود) و می‌گویند که زبان خود زرتشت است و احتمال دارد که زبان طایفهٔ ماگای مادی باشد. دوّم دیالکت قسمت‌های دیگر اوستا.

الفبای اوستایی بر پایهٔ الفبای پهلوی تنظیم شده، که آن هم از الفبای آرامی گرفته شده، الفبای اوستا عبارت بوده است از چهارده مصوت (واکه) و سی و پنج صامت (همخوان) و مصوت کوتاه، همچنانچه در جدول پایین پیداست.

ئـەلفبێی ئاوێستا

بزوێن

a	ā	e	ē	ə	ə̄	o
ō	ą̊	ą	i	ī	u	ū

نەبزوێن

k	g	x	γ	č	ǰ	t
d	ϑ	δ	t̰	p	b	f
w	ŋ[2]	ŋ́[3]	n	n, m[4]	m	
y	v	r	s	z		
š	ž	h	h[5]	xᵛ[6]		

Оранский 1988, Sokolov 1967

اولین ترجمهٔ اوستا به زبان‌های بیگانه ترجمه به زبـان فرانسـه بـوده اسـت و در سال‌های بین ۱۷۶۱- ۱۷۷۱ منتشر شده و شخصـی کـه اوسـتا را بـه آن زبـان ترجمه کرده است یک جوان فرانسوی به نام:-۱۸۰۵ AnquetiLdu perron ۱۷۳۱ بوده، که مدت شش سال(۱۷۵۵- ۱۷۶۱) در مشرق زمین مـی‌زیسـته و دستنوشته جمع کرده است و در بازگشت به پاریس به زبـان فرانسـوی ترجمـه کرده است و در مورد آن به تحقیق پرداخته است. همراه با انتشار این اثـر ده‌هـا شرق‌شناس به پژوهش در مورد اوستا از جوانب مختلف پرداخته‌اند، بـرای مثـال دانشمند (K.Rask ۱۷۸۷-۱۸۳۲) این حقیقت را آشکار ساخت که زبـان اوسـتا با زبان باستانی هندی سانسکریتی خویشاوندی دارد، همین طور سانسـکریتیولژ (متخصص در زبان سانسکریت) فرانسوی(Burnof ۱۸۵۱-۱۸۵۲) از راه مقایسه و تطبیق این دو زبان خویشاوند- اویستا و سانسکریت - موفق شد آن متونی که انگلیتیل موفق به ترجمهٔ آن به زبان سانسکریت نشده بود، ترجمه کند و این کار هم به کمک ترجمهٔ اوستا به زبان فارسی میانه بود، که در سال ۱۸۳۳ مقـداری

از ملاحظات این دانشمند بر روی دستور زبان اوستا منتشر شد، در همین زمینه(F-Bopp۱۸۶۷-۱۷۹۱) یک اثر مقایسه‌ای(تطبیقی) میان زبان اوستا و سانسکریت و گریکی کهن و لاتینی و چند زبان دیگر منتشر کرده است. به دنبال این کارهای بزرگ ده‌ها زبانشناس و شرق‌شناس تحقیق‌های علمی و در زمینه‌های گوناگون از اوستا منتشر کرده‌اند.

در قرن نوزدهم از دو سو در مورد اوستا پژوهش انجام گرفته است، از جهت تاریخی و از جهت مقایسه با زبان سانسکریت که در نتیجه نزدیکی این دو زبان کهن آشکار شد.(sokolov۱۹۶۷). به طوری که از روی جداول پایین پیدا است.

۱- به صرف فعل(بردن) توجه کنید که در اوستا ریشه(بر-) و در سانسکریت ریشه (بهار-) داشته است، زمان غیر گذشته (حال، آینده) آن به این صورت صرف شده است.

زبان اوستا	زبان سانسکریت	کردی کنونی	فارسی
barāmi	bhárāmi	ده‌به‌م	می‌برم
barahi	bháraBi	ده‌به‌یت	می‌بری
	bhárati	ده‌بات	می‌برد
barāmahi	bhárāmaBi	ده‌به‌ین	می‌بریم
baraBa	bháratha	ده‌به‌ن	می‌برید
barənti	bháranti	ده‌به‌ن	می‌برند

ضمیر azəm در زبان اویستا و (ahám) در زبان هندی کهن برای اوّل شخص مفرد در حالات پایین به این نحو می‌باشد.

زبان اوستا	زبان سانسکریت
αzəm	αhám
متصلām.mām	mām,mā
mē	mē
mαt	mát
متصل mαnα,mē	mαnα,mē

۳- مقایسهٔ عدد میان زبان اویستا و زبان سانسکریت

Burrow **1955,1965,1973** ,sokolov **1967**,opahchuu,**1960,1963,1988**

زبان اوستا	زبان سانسکریت	فارسی	کردی امروز
dvα-	dvá-	دو	دوو
ϑri	trí	سه	سێ
čagwār	čαtv'ăr	چهار	چوار
pαnčα	pánčα	پنج	پێنج
xŝvαŝ	şáş	شش	شەش
hαptα	sαptá	هفت	حەوت
αştα	αştā	هشت	هەشت
nαvα	návα	نه	نۆ
dαsα	dáśα	ده	ده
Visa^{i}ti	vīśαti	بیست	بیست
grisαit	triśát	سی	سی
Sαtα-	śαtá-	صد	سەد

تبدیل صدا (آوا) در میان کلمه‌های همانند و هم معنــا در هـر دو زبـان اوســتا و سانسکریت به خصوص تبدیل(z,θr,h́)ی اوستا به (h,tr.s و یاĴ):-

زبان اوستا	زبان سانسکریت	کردی امروز	فارسی
hαptα	sαptά	حەوت	هفت
hαčα	sáčα	لە،ژ	از
Xšαgrα-	xšαtrά	پاشایەتی	پادشاهی
Pugrα-	putrά-	کوڕ	پسر
gri	tri-	سێ	سه
Zαstα-	hástα	دەست	دست
bāzu-	bāhů-	باهۆ	بازو
Zrαyαh-	jrāyαs	زەریا	دریا
Zāntu-	Ĵαntů-	خێڵ	طایفه

از مقایسه نکات بالا این حقیقت برایمان معلوم می‌شود، به حـدی ارتبـاط میـان زبان اوستا و زبان سانسکریت کهن قوی بوده است، که نمی‌توان در میـان آن‌هـا مقایسه انجام نداد، امّا از روی دستور زبان بین آواهاشان اختلاف بـه وجودآمـده است که آن هم به علّت عوض شدن وضعیت جغرافیایی، دینی، فرهنگـی اتفـاق افتاده است. (Burrow۱۹۷۳).

یک تکست به زبان اوستایی – ویدیودا II، I- **2**

1. pərəsat zaraϑuštrō ahurəm mazdām: «ahra mazda mainyō spəništa dātare gaēϑanām astvitinām ašāum, kahmāi paoiryō mašyānām apərəsə tūm yō ahurō mazdā anyō mana yat zaraϑuštrāi? kahmāi fradaēsayō daēnām yām āhūirīm zaraϑuštrīm?»

2. āat mraot ahurō mazdå: yimāi stīrāi hvā?wāi, ašāum zaraϑuštra, ahmāi paoiryō mašyānām apərəse azəm yō ahurō mazdå anyō ?wat yat zaraϑuštrāt, ahmāi fradaēsaēm daēnām yām āhūirīm zaraϑuštrīm. (Оранскuu 1960, 1963)

معنی به زبان فارسی:

۱- زردشت از اهورامزدا پرسید: «ای اهورامزدا، جان مقدس، آفرینندهٔ تن، دادپرور، با چه کسی اولین بار جز من (زردشت) سخن گفته‌ای، اهورامزدا! دین و عقیده و باور زردشتی را به کی نشان داده‌ای؟»

۲- اهورا مزدا بدین نحو به او پاسخ داد: به نام آن کسی که صاحب جامعهٔ نیکی است، زردشت راست و دادپرور با او برای اولین بار در میان مردم به غیر از تو زردشت با کسی (سخن نگفته‌ام) من اهورامزدا دین و عقیده و باور اهورا و زردشتی را فقط به او نشان داده‌ام».

معنای کلمات:

Pərəsat فعل ماضی است برای سوّم شخص مفرد، کلمه کار اینجا عبارت فعلی است(پرسید).

zaraϑustra اسم خاص است، مفرد است، فاعل عبارت اسمی است.

ahurəm mzdam اسم خاص است، اسم محلی اقوام کهن ایران است، مفعول است.

Mainyo اسم است، مفرد است حالت ندا است (جان)

Spensta صفت است، صفت عالی است، حالت ندا دارد. مقدس، پاک

Dātare اسم است، حالت ندایی (قراردادن، درست کردن، بنیاد نهادن)

Gaeϑanāmاسم است، جمع است، در حالت اضافه است، معرفه است.

Astvaitinām صفت است در حالت اضافه است، جمع است، معرفه است(تـن، بدن)

Aşaūm صفت است، مفرد است در حالت ندا است (دادپرور، نیکوکار).

Kahmāi ضمیر سؤالی است برای شخص مفرد و در حالت منظور است. (کی)

Paoiryō صفت است و در حالت اسمی است و همراه کلمه فعـل زمـان اسـت. (اوّل، سابق(گذشته).

Maşyanam اسم است، جمع است و در حالت اضـافه اسـت و آشـکار کننـده است و از کلمهٔ maşya آمده است. (انسان، مرد)

Apərəsə فعل ماضی است برای دوّم شخص مفرد.

Tūm ضمیر دوّم شخص مفرد است، فاعل (شبه جمله) اسمی است.

Yō ضمیر بودن نسبی است و مفرد است.

Anyō صفت است، مفرد است(آن دیگری- دیگر، به جز).

Mana ضمیر اوّل شخص مفرد است و در حالت اضافه است(من)

Yat ضمیر ملکی نسبی است و در حالت اسمی و مفعولی است.

Fradaēsayo فعل ماضی شخص دوّم مفرد اسـت از fradaes درسـت شـده، که معنی (آموزش، نشاندادن) را می‌دهد.

Duēnam اسم است و مفرد است و از جنس مؤنث است و در حالت مفعولی است از Daena درست شده است، که معنی (دین، آیین، باور) را می‌دهد.

Yam: ضمیر ملکی نسبی است.

Ahūirîm صفت است، مفرد است، از جنس مؤنث است و در حالت مفعولی است و از کلمه Ahūirī درست شده و معرفه است.

zaraϑustrim صفت است، مفرد است، از جنس مؤنث است و در حالت مفعولی است و آشکار کننده Dacman است.

Āat قید است و مفرد است از ضمیر Aa گرفته شده که معنی(آن وقت) را دارد.

Mraot فعل ماضی است برای شخص اوّل مفرد(سخن گفتن، گفتن، دعا کردن).

Yimāi اسم خاص است و معرفه است(زیبا، طرفه، خوب)

Ahmāi ضمیر اشاره است.

Azəm ضمیر اوّل شخص مفرد است. (من) Fradāesāem فعل ماضی اوّل شخص مفرد است.

Fradāesāem فعل ماضی اول شخص مفرد است.

زبان فارسی باستان

مهمترین آثار باقیمانده این زبان از روی فرم و محتوا نوشته‌هایی با خـط میخـی هستند، که به زبان فارسی باستان، ایلامی و بابلی نوشته شـده‌انـد و از چـپ بـه راست است، بر عکس نوشتن زبان اوستا و پهلوی.

نوشته‌هایی که با این زبان باستانی نوشته شـده‌انـد از فتوحـات داریـوش اوّل در سال‌های ۵۲۲-۴۸۶ قبل از میلاد حکایت می‌کنند و آثاری که در کوه بیسـتون نزدیک کرمانشاه، در شوش و در کوه الوند برجای مانده‌اند نیز متعلـق بـه زمـان داریوش اوّل هستند. همین طور از ارتاخشـیر(اردشـیر) کسیرکسـیس اول پسـر داریوش اوّل ۴۸۶-۴۶۵ قبل از میلاد نیز نوشته بر جای مانده است. (برای اوّلین بـار سـیاح ایتالیـایی ۱۸۵۲-۱۵۸۶ Pietrodeeoevalle) بـه ایـن نوشـته‌هـا اهمیت داد به خصوص به نوشته‌های پرسپولیس(تخت جمشید)که از شهر شیراز امروزی نزدیک است و آن زمـان پایتخـت هخامنشـیان بـوده، نـامبرده در سـال ۱۶۲۱ قسمتی از این نوشته‌ها را رونویسی کرد و آن‌ها را منتشر نمـود و از روی شکل و شیوهٔ نوشتن آن‌ها را میخی نام نهاد، این نام از آن به بعد نیـز روی ایـن نوع نوشته‌ها تثبیت و به کار گرفته شد. بعد از او سیاحان و خبرگان دیگر ماننـد (chardin-۱۷۱۱)،(cayius-۱۷۶۲)،carsten Nicbuhr ۱۷۶۵ کوشـــــش کردند این نوشته‌های میخی را شرح کنند و از آن‌ها سردر بیاورند، تا این که در سال ۱۸۰۲ (G.F.GroteFend۱۷۷۳-۱۸۵۳) توانست کلید خواندن این نـوع نوشته‌های میخی را بیابد، که کار آسانی نبود، زیرا نه زبان نوشته‌ها را می‌دانست و نه از نوع آن‌ها اطلاع داشت، ولی آن اطلاعاتی که ف. مینتـر انتشـار داده بـود خیلی به او کمک کرد، به نظر او این نوشته‌ها به قرون پـنجم و چهـارم قبـل از

میلاد بر می‌گردد و محتوایش هم به صورت اصلی عبارت است از نام و لقب پادشاهان هخامنشی.

آنچه توجه دانشمندان را به خود جلب کرده بود، مجموعه نشانه‌های تکراری بودند در نوشته‌های کوه بیستون و پرسپولیس. برای نمونه مجموعه(۲-۳-۴-۵) از قطعه نوشتهٔ اوّل و قطعه نوشتهٔ دوّم مثل همند، همچنین مجموعهٔ (۹-۱۰) از قطعه نوشتهٔ اوّل مانند مجموعهٔ شماره(۸-۹) قطعه نوشتهٔ دوّم بودند و چند نشانه‌ای مثل هم در نوشته‌های به جا مانده هر دو جا بودند. (Grotefend) چنین حدث زد، که این دو قطعه نوشته متعلق به دو شاه جداگانه هستند. آن مجموعه نشانه‌هایی که به هم شباهت دارند، باید لقب هر دو پادشاه باشند، در کنار آن‌ها هم باز مجموعه‌ای از نشانه‌های شبیه به هم در همان قطعه تکرار شده است، برای مثال (مجموعه نشانهٔ(۲-۴) در قطعه نوشتهٔ دوّم بعضی وقت‌ها چند تا علامت به پایان مجموعهٔ نشانه‌ها افزوده شده‌اند. «برای مثال مجموعهٔ شماره ۵ نوشته‌ای اوّل با مجموعه نشانهٔ(۵) و (۷) قطعه دوّم را مقایسه کن Grotefend» و قبل از او هم Fr.Munter بر این باور بودند، که این مجموعه نشانه‌ها دوباره و سه‌باره تکرار شده‌اند و حتماً باید معنی کلمه پادشاه را برسانند، که بر پایان کلمه پادشاه افزوده شده‌اند و چنین می‌رساند ممکن است نشانه‌های دستوری باشند.)

پارچەی نوشتە شدەی اوّل

پارچەی نوشتە شدەی دوم

١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠
خ	پاشا	آ	پاشا	پاشا +	ز-پاشا	ن	ف+ه	س	د

نوشتەی دوّم

١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩
ز	پاشا	آ	پاشا	ز+پاشا	ت	ف+پاشا	س	د

ملاحظات

با توجه به لقب ساسانی نشانه‌هایی که در این دو قطعه نوشته آمده‌اند بیانگر این نکات بوده‌اند:

(ئـ) بزرگی و عظمت.

(أ)پایان حالت اضافه است در حالت جمع(پادشا+أ ← پادشایان

(ڤـ) (معادل(و) اوّل کلمات در زبان فارسی) انتهای حالت اضافه است در حالت مفرد:(پادشا+ ڤـ پادشای (س)- پسر

(د)نام دولت هخامنشی بوده است، که از روی منابع قدیمی گریگی‌ها(یونانی‌ها) معلوم شده.

Grotefend بعد از دقت و تأمل زیاد اثبات نمود که باید کلمهٔ دوّم هر دو متن نام پادشاهی بوده که پدرش شاه نبوده باشد، با توجّه به این امر راهی برای خواندن نوشته‌ها یافت و با کمک آثار تاریخ‌نویسان گریکی(یونانی)، که نام پادشاهان هخامنشی را ضبط کرده بودند دو زنجیره نام را پیدا کرد:

کامبیز - که پدربزرگ بوده ولی پادشاه نبوده.

کورش پدربوده و پادشاه هم بوده است.

کامبیز پسر بوده و پادشاه هم بوده است.

۲- گیشتاسپ-پدربزرگ بوده و پادشاه هم بوده

دارای اوّل- پدر بوده و پادشاه هم بوده.

کسر کسیس- پسر بوده و پادشاه هم بوده.

این دو زنجیره نام به ترتیب ذیل بوده‌اند:

کورش و کامبیز یا داریوش(دارا) و کسرکسیس؟

زنجیره نام‌های مورد حدس اوّل رد شد، زیرا هر دو نام مخصوص کورش و کامبیز با (ک) شروع می‌شود، ولی در نوشته‌ها حرف اوّل هر دو نام جدا هستند، از این گذشته نام اوّل در قطعه نوشتهٔ اوّل از هفت نشانه درست شده، به همین جهت Grotefend به حدس دوّم اتکا نمود و بعد از مقایسهٔ اسامی مخصوص با نشانه‌های نوشته‌ها با گذاشتن حرف(د) برای اوّل و (أ) برای دوّم و (ر) برای سوّم و... بدین نحو توانست این طلسم را بگشاید و با گشوده شدن این طلسم توانسته شد نوشتهٔ میخی بیستون هم در سال ۱۸۴۷ خوانده شود و تاریخ نویسان و زبانشناسان هم هر یک در حوزهٔ خود دربارهٔ این عصر کهن و منطقهٔ ثروتمند تحقیق کنند و نوشته‌های زبان‌های ایلامی، بابلی و آشوری را هم بخوانند.

از آثار نوشته شدهٔ بر جای ماندهٔ عصر باستان، که با زبان فارسی باستان نوشته شده است، دو قطعه نوشته هستند، که با طلا نوشته شده‌اند و به آریا من و آرشام برمی‌گردند و در همدان پیدا شده‌اند. سه قطعه نوشتهٔ دیگر، که به (کورش بزرگ ۵۵۸-۵۲۹ قبل از میلاد) برمی‌گردند و با سه زبان (فارسی باستان و ایلامی و بابلی بر روی کوه بیستون کنده شده‌اند از طرف H.c.Rawlinson رونویسی شده‌اند و در سال ۱۸۴۷ چاپ و منتشر شده‌اند.

دارا آثار نوشته شده را در پرسپولیس، نقش رستم، شوش و سینا هم بر جای گذاشته است.

از کیخساری اوّل(سیاگزار اوّل) پسر دارای اوّل هم آثار نوشته شده برجای مانده که به دو زبان فارسی باستان و بابلی یا فارسی باستان و ایلامی یا تنها با زبان فارسی باستان نوشته شده‌اند که زیاد نیستند و از روی اندازه هم بزرگ نیستند.

No. 1.

• Ku bar ra. • Pi d di a khu ri s na(?). su ra.
Gobryas *Patischorensis,*

yas su(?) ma r u. sa. • D a ri ya vas. melek.
arcifer *Darii* *regis.*

No. 2.

• As pa si na. ha ga. sa. • D a ri ya vas. melek. (— — — — —)
Aspathines *hic (est) qui* *Darii* *regis* *sagittarum custos fuit.*

No. 3.

ha g a. (?) • Mata ai.
hi (sunt) *Masii.*

کارنامه (H.C.Rawlinson, 1847)

متنی به زبان فارسی باستان

(نوشته‌ی میخی)

$a\ d^a\ m^a\quad d^a\ a\ r^a\ y^a\ v^a\ u\ \check{s}^a\quad x^a\ \check{s}^a$

$a\ y^a\ \theta^a\ i\ y^a\quad v^a\ z^a\ r^a\ k^a\quad x^a\ \check{s}^a\ a\ y^a\ \theta^a$

$i\ y^a\quad x^a\ \check{s}^a\ a\ y^a\ \theta^a\ i\ y^a\ a\ n^a\ a\ m^a$

$x^a\ \check{s}^a\ a\ y^a\ \theta^a\ i\ y^a\quad p^a\ a\ r^a\ s^a\ i\ y^a$

$x^a\ \check{s}^a\ a\ y^a\ \theta^a\ i\ y^a\quad d^a\ h^a\ y^a\ u\ n^a\ a$

$m^a\quad v^i\ \check{s}^a\ t^a\ a\ s^a\ p^a\ h^a\ y^a\ a\quad p^a\ u\ \theta^{ra}$

$a\ r^a\ \check{s}^a\ a\ m^a\ h^a\ y^a\ a\quad n^a\ p^a\ a\quad h^a$

$x^a\ a\ m^a\ n^a\ i\ \check{s}^a\ i\ y^a$

معنای آن به زبان فارسی:

منم، دارا، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه فارس، شاه کشور پسر گیشتاسپ، نوهٔ ارشام - هخامنشی

شرح کلمات داخل متن:

Ad^am^a ضمیر اول شخص مفرد است و در حالت اسمی است، در زبان اوستا ezem:ezm برابر (ئەز)م در دیالکت کرمانجی بالا(من)

$D^aar^ayav^aus^a$ اسم مخصوص(دارا) است و در حالت اسمی است و اسمی است از ریشهٔ دار- داشتن، توانایی+ وهو- خوب، نیک تشکیل شده است.

$X^as^aay^avi^ay^a$ اسم است و در حالت اسمی است و مفرد است، به معنی شاه می‌آید و از ریشهٔ Xsey (قدرت)گرفته شده.

$V^az^ar^ak^a$ معنی بزرگ، عظیم می‌دهد.

$X^as^aay^av^aiy^aanam^a$ اسم است و در حالت اضافه است و جمع است و با کمک علامت جمع anam معرف است.

$P^a\ ar^a\ s^a\ iy^a$ اسم است مفرد است در حالت مکان است iyaپسوند است.

$D^a\ h^a\ y^a\ y^a\ un^a\ m^a$ اسم است جمع است، معرف است.

d^ah^ay- کشور، ولایت، منطقه را می‌رساند، با ده هیوی اوستا و ده (أ) تاجیکی و دِه فارسی و دِ کردی مقایسه کن.

$V^i\ s^a\ t^a\ as^a\ p^a\ h^a\ y^a\ a$ اسم خاص است. برای جنس نر، پدر دارای اول بوده، معرف است، که$v^i\ s^a\ t^a$ - تا حال معنای آن دانسته نشده)+ آسپه(اسب) تشکیل شده.

$P^a\ uV^{ra}$ اسم مفرد است معنی پسر می‌دهد.

$Ar^a\ s^a\ am^a\ h^a\ y^a\ a$ اسم مفرد است در حالت اضافه است، احتمـال دارد از $r^a\ s^a\ am^a$ گرفته شده باشد که معنی مرد، پهلوان را می‌رساند.

$N^a\ p^a\ a$ اسم مفرد است، معنی نوه را می‌رساند با **nepat** اوستا و نوهٔ کردی و فارسی مقایسه بکن.

$H^a\ x^a\ am^a\ n^a\ is^a\ iy^a$ شاهنشاهی هخامنشی را می‌رساند، درحالت اسمی است$h^a\ x^a$ معنی رفیق و دوست را مـی‌دهـد$-m^a nis$ فکـر و هـوش، -iya پسوند صفتی است.

ارتباط میان زبان‌های ایرانی عصر باستان

پروسهٔ از هم جدا شدن اقوام ایرانی زبان مانند ماد و فارس و غیره در میان خودشان از هزارهٔ دوّم و اوّل قبل از میلاد اتفاق افتاده است، که در آغاز هزارهٔ اوّل قبل از میلاد چندین مجموعه از اقوام ایرانی زبان به طرف مغرب ارتفاعات ایران کوچ کردند و این کوچ باعث جدائیشان از سرزمین اصلیشان که آسیای میانه بود شد، به علت این که در میان قسمت غرب ایران و آسیای میانه دو کویر پهن و وسیع به نام‌های کویر کافر و کویر لوت هست که رفت و آمد از داخل آن‌ها مشکل بوده است، این جدایی و دور افتادن از هم باعث تفاوت و اختلاف در روند توسعه و تکامل زبان‌هایشان شده است، زیرا هر مجموعه‌ای در مسیر تاریخ آینده‌اش راه مخصوص خودش را انتخاب کرد و دلیل و مدرک اختلافاتی است، که در میان نوشته‌های کهن ایرانی- اوستا و نوشته‌های خط میخی مشاهده می‌شود، ولی در همان حال نباید فراموش کرد، که اندازهٔ جدایی و اختلافاتشان به اندازه‌ای نرسیده بود که گفته‌های همدیگر را نفهمند، زیرا تا چند قرن این مجموعه‌های از همدیگر جدا شده زبان اصلی و ریشه‌ای خود را حفظ کرده بودند، به همین جهت گفته‌های همدیگر را فهمیده‌اند، همچنان که استرابون در حدود ۶۵ تا ۲۱ قبل از میلاد در میان مدارک خودش مدارکِ نزدیکی این دیالکت‌های ایرانی را حفظ کرده است، که در موقع خودش ایراتوسفین در حدود ۲۷۶-۲۹۴ قبل از میلاد آن‌ها را در میان طومار خودش ضبط کرده بود و اظهار داشته بود که ساکنان ماد، فارس، باختری و سغدی دارای یک زبان هستند، یک سند دیگر نزدیکی میان این زبان‌ها به قرن دوّم قبل از میلاد برمی‌گردد، که دیپلمات و سیاح چینی(جان چیان) که خودش در سال‌های ۱۲۸ و ۱۲۹ قبل از میلاد در آسیای میانه بوده است و نوشته است و می‌گوید: از داوان غربی، تا

حکمرانی انسی: پارسی، اگر چه فرق زیادی در میان دیالکت‌هایشان هست،امّا بسیار به هم شبیهند و سخن همدیگر را می‌فهمند.
(۱۹۸۸-۱۹۵۳-۱۹۵۰opaHckИЙ,БИН) کلمات جدول پایین نزدیکی زبان‌های کهن ایرانی را نشان می‌دهند. (OpaHckuu,۱۹۸۸).

اوستا	فارسی باستان	سکسی(سکایی)	ماد	کردی	فارسی معاصر
airya-	arya-	arii	arya	آریایی	آریایی
aspa-	asa	aspa	aspa	اَسپ	اَسپ
brātar-	brātar-	brātā		برا	برادر
dār	dār-	dār-		ریشهٔ کار داشتن	ریشهٔ کار داشتن
mātar	mātar-	mada		دایک	مادر
pitā	pitā	Pit,		باوک	پدر
pugra-	pugra-	pugra		کُر	پسر
span-			spaka	سَگ	سگ
azəm	adam			اَز- من	من
zasta-	dasta-			دست	دست
zaranya-	daranya-			زِر	زر
pāδa-	pāda-	pāda-		پا- پِ	پا
masiŝta-	maziŝta-			هَریَزن	بسیار بزرگ

اوستا	فارسی باستان	سکسی (سکایی)	ماد	کردی	فارسی معاصر
vis	vig			بَرَه	سلسله
asənga	azganga-			سنگ- بَرد	سنگ
sard	gard			ساڵ	سال
Xšaϑra-	Xšaϑra-	Xšaϑra-	Xšaϑrita-	زریا	دریا
yazaiti	yadatariy			نوِیژ دَکات	نماز می‌خواند
Čigra-	Čig^{r}a			سرچاوه	سرچشمه
gritiya	g^{r}itiya			سێیەم	سوّم
martiya-	martiya-			مِرد- مِرو	مَرد
tiri	tigra-				
arma-		arma		تیژ مَچَک	تیز بازو
Xšaϑra-	Xšaϑra-	Xšaϑra-	Xšaϑrita	پاشایی	پادشاهی سلطنت

زبان‌های ایرانی میانه

قرون ۳و۴ قبل از میلاد ۸ و ۹ میلادی

زبان‌های ایرانی میانه در تاریخ زبان‌های ایرانی پلی به شمار می‌رود میان زبان‌های ایرانی کهن(باستان) و زبان‌های ایرانی جدید، این دوران میانه دوران از بین رفتن زبان‌های ایرانی کهن است، زیرا چنان دگرگونی بر سر این زبان‌ها آمده است، که جا دارد یک دوران مستقل نامیده شود، اگر چه در آغاز شروع این دوران تفاوت چندانی میان این زبان‌ها پیدا نشده است، که ساکنانش سخن همدیگر را نفهمند، ولی نوشته‌هایی که بعد از گذشت چند قرن از این دوران برایمان باقیمانده‌اند، «منباب مثال در قرن ششم میلادی» این حقیقت رانشان می‌دهند، که چنان دگرگونی در زبان‌های گروه غرب و شرق روی داده، که یک سغدی سخنان یک گوینده‌ٔ فارسی میانه را نفهمیده است(OpaHCKИЙ ۱۹۶۳).

نوشته‌های زبان‌های ایرانی دوران میانه با سه نوع الفبای«آرامی، هندی و گریکی(یونانی)» نوشته شده‌اند و منابعی که برای روشن نمودن اوضاع این دوران از آن‌ها استفاده می‌شود و مانند سندی به کار می‌روند نوشته‌های یونانی، ارمنی، چینی، هندی و عربی هستند.

اگر آثار نوشته شدهٔ زبان‌های ایرانی کهن این را به ما نشان بدهند؛ که کلمه بر طبق اوضاع و احوال عوض و صرف شده، نوشته‌های زبان‌های ایرانی دوران میانه یک وضع جداگانه‌ای به ما نشان می‌دهند، آن هم با نماندن و یا کم شدن تغییر کلمات در بیشتر زبان‌هایش، برای مثال تغییر نام طبق اوضاع و احوال به کلّی متروک و نمانده است، که طبق تمام شخص‌ها برای مذکر و مؤنث و خنثی عوض می‌شد، تکیه‌های روی کلمات عوض شد، همین طور پایان افعالی که با

یک آوای مصوت ختم می‌شدند در دوران میانه با یک آوای صامت ختم شده‌اند، باز مقداری تغییرات آوایی در این دوران از تبدیل مصوت مرکب‌های o<au,ai دیده می‌شود.

قابل ذکر است زبان‌های ایرانی میانه که در دستهٔ گروه شرقی جای می‌گیرند قسمتی از خصوصیاتی که در زبان‌های کهن بوده‌اند، در آن‌ها حفظ شده بود.

این تغییرات زیادی که بر روی آواها و زبان محاوره و جمله در گروه‌های قسمت غربی پیدا شده است باعث شده‌اند که زبان‌های ایرانی کهن که در تمام قسمت‌های زبانشناسی به هم نزدیک بودند، از هم دور شوند و هر یک زبان مستقلی را به‌وجود بیاورد، که از راه تعدادی خصوصیات زبانشناسی استقلال خود را حفظ کند.

در این مرحله دو واقعهٔ خیلی مهم در شرق روی داده که تأثیر مهمی بر اقوام ایرانی زبان گذاشته‌اند، رویداد اوّل حملهٔ اسکندر مقدونی بر سر دولت اخمینی(هخامنشی) و انقراض حکومت آن‌ها، که با مردن الکساندر(اسکندر) در ۳۲۳ قبل از میلاد این سرزمین‌های تصرف شده به چند منطقهٔ سیاسی جداجدا تقسیم شدند که سرداران گریک و مقدونی بر آن مناطق حکومت می‌کردند، که آن‌ها را ساتراپ می‌نامیدند، در آخر نتوانستند فرمانروایی‌شان را به طور کامل بر تمام این سرزمین وسیع اعمال کنند، سرانجام در دو منطقه بزرگ که باختری‌ها و پارس‌ها در آن ساکن بودند، در قسمت ساتراپ باختری یک سلطنت مستقل گریک(یونانی) و باختری تأسیس شد، که در آن زمان ساکنان سُغد و مَرغ در آسیای میانه و قسمت بزرگی از افغانستان امروز و قسمت جنوب‌غربی هندوستان را شامل می‌شد. پادشاهی پارس(پارت) هم بعد از یک قیام مسلحانه تأسیس شد و حدود پنج قرن ادامه داشت، که با تأسیس دولت ساسانی به سرکردگی اردشیر

بابکان در بین سال‌های(۲۲۴-۲۲۶) به پادشاهی پارت‌ها(اشکانیان) خاتمه داده شد.

دومین رویداد تاریخی ظهور دین اسلام بود، که در آن هنگام دولت ساسانی در حالتی بود نتوانست جلو نیروی مسلمانان عرب را بگیرد، به همین جهت در سال(۶۵۱ میلادی) امپراطوری ساسانی سقوط کرد و حملهٔ لشکر مسلمانان بر خاک کردستان، ایران و آسیای میانه تا سال(۷۵۱ میلادی) طول کشید و به یکباره این مناطق زیر سلطهٔ سیاسی و تحت تأثیر فرهنگ و اقتصاد مسلمان‌ها قرار گرفت. در میان نوشته‌های دورهٔ میانه دیالکت پهلوی بسیار به چشم می‌خورد، اگر چه در به کاربردن این دیالکت از خیلی جوانب منظور از زبان فارسی میانه بوده است، ولی در حقیقت به کار بردن آن برای این قسمت چندان درست نیست، زیرا پهلوی زبان پارسوا را هم شامل می‌شده و به این ترتیب نوشته‌های پارسوا هم جزو آثار دوران فارسی میانه قلمداد شده است.

زبان پهلوی از قرن دوّم قبل از میلاد تا قرن هفتم میلادی زبان دولتی بوده است، کتاب اوستای پیامبر ایرانی- زردشت به شیوه‌ای از این زبان نوشته شده است، زبان پهلوی سه دیالکت داشته است:

۱- شمال‌غربی، که به پهلو یک و همچنین آرشاک نیز از آن ذکر شده.

۲- جنوب‌غربی- از آن به پارسیک یا ساسانی هم نامبرده شده است.

۳- لهجه‌های شرقی(The New Encylopacdia Britannica ۱۹۸۶)

در این دوران همچنین از دیالکت فارسی دری هم تا اندازه‌ای استفاده می‌شده، که آن هم زبان حکومتی دربار تیسفون پایتخت ایران بوده که بعد از اقامت درباریان در عصر یزدگرد ساسانی در قسمت شرق ایران، خراسان، مرو، بلخ و غیره نیز این دیالکت پراکنده شد، که خود در اصل دیالکت پهلوی است و زبان

خواص و بزرگان و درباریان ساسانی بوده، و از آنجا به وجـود آمـده و سـپس در سایر نقاط ایران شایع شده و اکنون نیز در میان ساکنان خراسـان، افغانسـتان و تاجیکستان و همهٔ نواحی«ماوراءالنهر» زبان فارسی دری رواج دارد و گـاهی در مقابل این زبان‌های مشرق اصطلاح فارسی نوین(جدید) برای زبان‌های مغـرب و جنوب ایران به کار برده می‌شود(دکتر حسینقلی ۱۳۶۹).

در عصر میانهٔ زبان‌های ایرانی نوشته‌هایی که با الفبای آرامـی نوشـته شـده‌انـد، شیوهٔ نوشتن و خواندن مخصوصی را داشته‌اند، که به ازوارش(هـزوارش) موسـوم بوده و «ابن‌الندیم» در اثر«الفهرست» که در قرن دهم مـیلادی نوشـته اسـت از این پدیده صحبت کرده و همینطور اظهار داشته است قریب بـه یـک هـزار واژهٔ آرامی در پهلوی استعمال شده ولی با یک زبان ایرانی قرائت، شده‌اند.

الفبای پهلوی۲۲ علامت داشته، که کاملاً با آواهـایش مطابقـت نداشـته‌انـد، بـه همین جهت بعضی‌هاشان برای دو آوا به کار رفته‌اند(Mackenzie ۱۹۷۱).

زبان پرسو

زبان پرسو جزو گروه زبان‌های ایرانی- شمال‌غربی به شمار می‌رود، در آغاز زبان پرسو فقط در جنوب شرقی قزوین به کار گرفته شده امّا بعد از تأسیس امپراطوری پارتی(اشکانی) در قرن دوّم قبل از میلاد که تا قرن سوّم میلادی ادامه یافت. زبان پرسو به زبان حکومتی تبدیل شد (The New Encyclopacdia Britannica ۱۹۸۶) منطقهٔ وسیعی، که امروز به نام ایران، عراق، کردستان(مناطق کردنشین ایران، عراق، ترکیه، سوریه، لبنان، ارمنستان، آذربایجان، قزاقستان) ارمنستان، آذربایجان و تا شمال سوریه موسومند، در زیر سلطهٔ این امپراطوی بودند و پایتختشان شهرستان بود، یعنی سلمان پاک در نزدیک بغداد کنونی(فرهنگ پهلوی ۱۳۴۶).

نوشته‌های شاهان ساسانی به دو زبان هم جنس نوشته شده، در ابتدا خبرگان زبان چنان حدس می‌زدند، که این متون اختلافشان فقط در موضوع نامه است، ولی بعد از پیدا شدن مدارک مانی در تورفان که به دو زبان جدا از هم نوشته شده بودند(پارسیک- فارسی میانه و پهلویک- پرسو باستان) و تحقیق در آن‌ها زبانشناسان را متوجه ساخت، که نوشته‌های پادشاهان ساسانی هم به هر دو زبان نوشته شده است، که این دو زبان یکی فارسی میانه وابسته به گروه زبان‌های جنوب‌غربی و زبان پرسو هم وابسته به زبان‌های ایرانی شمال شرقی است.

از آثار نوشته شدهٔ به جا ماندهٔ مشهور پرسو درخت آسوریک و یادگار زریران است که در آذربایجان امروز نوشته شده‌اند(کسروی ۱۳۰۴).

یک متن به زبان پرسو

ź pd zwš śt'nń
Ẁd frwz'n pd bźwr
br ž hrw zẃr'n
ẃd xšynd'n (w)ystmg

(OpaHCKuu ۱۹۶۳, Boyce ۱۹۵۴ کارنامه)

معنای آن به زبان فارسی

من با احساس در پیش تو با بال‌هایم بلند می‌شوم بر سر همه نیروهای(مد) و هر شاه ستمکاری.

شرح و معنای کلمات میان تکست:

ź ضمیر اوّل شخص مفرد اسـت و در حالـت مسـتقیم و بلاواسـطه اسـت بـا(از) کردی(که معنی من) می‌دهد مقایسه‌اش کن.

Pdجزو ادوات است، دور اسم معنی به را می‌رساند و با Paytî اویستا مقایسه‌اش کن.

Zwŝ اسم است، معنی(احساس،خواست، آرزو و دوست داشتن را رسانده است.)

Śt'n'n فعل است برای اوّل شخص مفرد، در زمـان آینـده و از مصـدر سـتاندن، Śt'n - (گرفتن)، گرفته شده است.

ẃd,ud ادات(و) است، در اوستا vte

Frwz'n فعل است برای اوّل شخص مفرد در زمان آینده و از مصدر زمان حـال Frwz فرین(کردی)پرواز(فارسی) گرفته شده با Fravez اوستا مقایسه کن.

bzwr اسم است، معنی بال را مـی‌رسـاند، بـا bazuw اوسـتا و بـازوی فارسـی جدید، و بُزوی تاجیکی مقایسه کن.

br ادات است، معنی سر، از برای، با Upeyrî اوستا مقایسه کن.

Ž ادات است معنی از می‌دهد، در اوستا *heje* در فارسی باســتان هَجــا، فارســی میانه- آز، تاتی از، کوردی ژی

hrw ضمیر آشکار است معنی همه را می‌بخشد.

zẃr'n اسم است در حالت جمع است و از**zwr**- تکیهٔ(فشار) زیادی به کار رفته.

Xšyd'n اسم است در حالت جمع است و از **xsynd** - شاه، امیـر گرفتـه شـده است.

(w)ystmbg صفت است و معنی ستم می‌دهد.

زبان فارسی میانه(پارسیک)

با زبان فارسی میانه در میان سال‌های(۲۲۶-۶۵۰) قبل از میلاد تکلم شده و زبان درباری حکومت ساسانی هم بوده است.

آثار برجا ماندهٔ شناخته شدهٔ زبان فارسی میانه(پارسیک) که از دورهٔ ساسانی بر جای مانده‌اند چند قِسمند، مانند اردشیر اوّل(۲۲۶-۲۴۱) و شاپور اوّل (۲۴۱-۲۷۲) در نقش رستم و رجب و حاجی‌آباد، نوشته‌های نَرسی(۲۹۳-۳۰۲) شاپور سوّم(۳۸۳-۳۸۸) و بقیهٔ دیگر.

با وجود اینکه آثار برجای ماندهٔ این پادشاهان از روی قواره کمند و بد هم از آن‌ها محافظت شده و اساساً هم عبارتند از نام و لقب خودشان و بعضی اوقات هم به اجداد خود اشاره نموده‌اند، در میان این آثار، نوشته‌های نرسی جای ویژهٔ خود را دارد، زیرا از وقایع تاریخی که در سده‌های سوّم و چهارم میلادی اتفاق افتاده است سخن می‌گوید، و این آثار نوشتهٔ نرسی است در پیکولی که در بنی خیلان نزدیک دربندیخان (واقع در کردستان عراق) در سال ۱۸۳۶ از طرف راولسون کشف شده در سال ۱۸۶۸ اثرش را درباره این نوشتهٔ تاریخی منتشر نموده است.

نوشتهٔ دیگر عصر میانه در نیمهٔ دوّم قرن هفدهم و نیمهٔ اوّل قرن نوزدهم از طرف سیاحان غربی کشف شده است و دربارهٔ آن‌ها شرح و توضیح نوشته شده است و همچنین نوشته‌های این عصر بر روی سکّه و پول و وسایل خوردن و نوشیدن مانند کوزه و کاسه و چیزهای دیگر مشاهده می‌شوند. از این عصر تعدادی نوشتهٔ مذهبی و غیرمذهبی برجای مانده‌اند، برطبق اطلاعات موجود اوستا در عصر ساسانیان جمع‌آوری شده و به زبان فارسی میانه ترجمه شده است و شرحی نیز به نام(زند) بر آن افزوده شده است. این ترجمه و شرح یک اثر

مهم و با ارزش دینی محسوب می‌شود. از آثار معروفی که متعلق به جهان دانش و آگاهی زردشتی هستند، کتاب دینکرد. پوند اهیش، اردفـایر اف نامـه گ، پنـد نامه زردشت و غیره هستند.

(The New Encyclopaedia Britannica ۱۹۸۶, Dresden ۱۹۷۰).

تکست‌های مانی پیغمبر۲۱۶-۲۷۷ میلادی جایگـاه مشخصـی در زبـان فارسـی میانه دارند، او که دینش در خراسان و آسـیای میانـه و ترکسـتان منتشـر شـده است.

در عصر ساسانیان آثار فکری و ادبی زیادی نوشته شده ولی آثار بر جـای مانـده بسیار کم است، زیرا در هنگام اشاعۀ دین اسـلام مقـدار زیـادی در آب انداختـه شده و یا سوزانده شده است، با این حال مقداری از آثاری کـه بـه زبـان پهلـوی نوشته شده بودند، با کمک دانشمندان ایرانی به زبان عربی ترجمه شدند، ماننـد کلیله و دمنه، که از زبـان سانسـکریت بـه زبـان پهلـوی ترجمـه شـده، بختیـار نامه(راحة الا رواح فی سرور المفراح) سند بادنامه، چترنگ(شطرنج)، پند نامَـگِ وزرگ مهر(پندنامه بزرگمهر)، پندنامَگِ زردشت و غیره(فرهنگ پهلـوی ۱۳۴۶). دستور زبان پهلوی- قسمت جنوب غربی(پارسیک)تماماً مانند فارسی است. حتی در هنگام استعمال کلمۀ آرامی، برای مثال وقتی کلمه(ملکا) بـه معنـی شـاه را نوشته‌اند، نشانه(ان) جمع را بر پایان آن افزوده‌اند.

زبان فارسی میانه- پارسیک- بر پایه فارسـی باسـتان بنیـاد نهـاده شـده اسـت، همچون زبان‌هـای دیگـر ایرانـی گسـترش و تغییراتـی کـه بـر روی آوا، کلمـه، قسمت‌هـای دیگـر محـاوره و جملـه بـر سـر زبـان فارسـی باسـتان آمـد، جـزو خصوصیات زبان فارسی میانه شدند و همین تغییرات، آن را از زبـان‌هـای دیگـر جدا نگاه داشت و حفظ نمود، یکی از نمونه‌های فرق بین زبان پارسـی میانـه بـا

فارسی باستان از بین رفتن علامات حالت است، که در هنگام صرف کلمه به نظر
مــــــــــــــــــــــــــــــی آیــــــــــــــــــــــــــــــد.
(OpaHckuu ۱۹۶۳).

حـــالـــت	فارسی باستان	فارسی میانه
اســــــمی	parsa	pars
اضـافه نمودن	parsahya	para(e)>pars
مفعــــــولی	parsam	par
مکـــــــان	parsaıy	pars
قــــرار دادن	parsa	pars

یک تکست به زبان فارسی میانه(پارسیک)

Pad kārnāmay i Ardaxşeri papayān ēdōn nifişt ēstand ku pa az margi Alaskandari hrumiy ander Ēranşahr 240 kadayx`aday būd (OpaHckuu 1963).

معنای آن به زبان فارسی
در کتاب کارنامهٔ اردشیر پسر پاپک چنین نوشته شده، که بعد از مردن اسـکندر مقدونی در ایران ۲۴۰ امیر وجود داشته.
Pad :ادات ربط (حرف اضافه) به معنای(از)
Kārnāmay یک نام مرکب است از kār+nāme در اینجا نامه به معنای کتاب می‌آید.
Ardaxşer i papayān اسم خاص است و مؤسس امپراطوی هخامنشی بود.
edon: قید است، معنی این طور، بدین نحو- این جور را می‌رساند.

Nifişt ēstand: فعل مرکب در زمان ماضی است برای سوّم شخص مفرد به معنی نوشته بود می‌آید.

Ku: موصول است (که).

Pas: قید است، به معنی بعد، بعداً، خاتمه.

az: ادات ربط است(از).

merg: اسم است(مرگ).

Alaksandar: اسم خاص است.

hrummiy: صفت است به معنی رومی(گریکی) یونانی می‌آید.

Ander: ادات ربط است(در).

ĒRanşahr: اسم مرکب است به معنی حکومت ایران می‌آید.

۲۴۰: اسم عدد است(۲۴۰).

kadayxˇaday اسم است به معنی کدخدا، حاکم و بیگ می‌آید. Kaday(ملوک الطوایف، صاحب بودن) با کلمهٔ کدهٔ فارسی جدید که به معنی(خانه) می‌آید مقایسه کن باxˇaday(صاحب بودن- شاهی) معنی می‌دهد.

būd فعل است در زمان گذشته است (بود).

زبان مادی(کردی) میانه

آثار نوشته شده به زبان کردی در عصر میانهٔ مجموعه زبان‌های ایرانی اسناد اورامان با یک متن کوتاه کلیسایی است. اسناد به دست آمده از اورامان که در ده پالنگان نزدیک قلعه اردلان- تنگی سر در سرچشمهٔ رودخانهٔ سیروان پیدا شده. اسناد زیاد بوده‌اند، ولی فقط سه‌تای آن‌ها به وسیلهٔ دکتر سعیدخان به دست خبرگان شرق شناس‌غربی رسیده است، دو عدد از این اسناد که به سال‌های ۸۸ و ۲۲ قبل از میلاد برمی‌گردند با زبان گریکی نوشته شده‌اند و در سال ۱۹۱۵ از طرف پروفسور مینس در مجلهٔ پژوهشی هِلِنی شرح داده شده و سومیشان که با الفبای آرامی بوده است به سال ۱۲ و ۱۱ قبل از میلاد برمی‌گردد از طرف کاولی در سال ۱۹۱۹ توضیح داده شده.

بعد از گذشت سه ربع قرن از پیدا شدن این سند، دکتر جمال‌رشید احمد برای اوّلین بار به عنوان یک روشنفکر کرد به طور علمی آن‌ها را مورد بررسی قرار داد. و ارتباط این اسناد را با زبان، تاریخ و وضعیت اقصادی و قانونی کرد و تأثیر یک غیر کرد بر یک پژوهش علمی به کتابخانهٔ کردی تقدیم نمود.(د. جمال‌رشید ۱۹۸۸) آن سندی که به سال‌های ۱۲و۱۱قبل از میلاد برمی‌گردد با الفبای آرامی نوشته شده از حیث موضوع زبانشناسی ضعیف است، زیرا تنها ۲۳ کلمه آن متعلق به مجموعه زبان‌های ایرانی(پرسو و کردی) است و ۱۵ کلمه از این ۲۳ کلمه هم اسم خاص هستند . کلمات دیگر آرامی هستند و همچنین تأثیر عصر هلنی(یونانی) بر روی متن مشهود است، که در هنگام نوشتن سند بر آن حک شده.

سند اورامان

۱- شَنَت/// ق. یَره‌خا ارُتات مه‌یبانو په‌ته‌سپه‌ک بَری تورین.

۲- /// .. و؟ یَکی کَرما اسمَک من اَبیکه شکَن پَلزیات.

۳- رَز بانو اَربل بَری بَشنین داد کوله زوزین ۱۰ ۲۰ ۲۰ ۵.

۴- مَمن بومخوتی ئا..خ هَمی ادلو قیده مته.

۵- شهدین تیریک بَری اَپینی .. بَری رَشنُ اَرشتَت.

۶-بَری اَبنو گریپنهی میثراپای سینَک بَری ماتبَنگ.

۷- کَرما اَسمتن کرما زینت(؟) اربل من.

۸- پتسپَک کوله زوزین ۱۰ ۲۰ ۲۰ ۵۰ (د. جمال‌رشید، ۱۹۸۸).

معنی متن به زبان فارسی

۱- سال ۳۰۰، ماه ارُتات، مه‌یبان پتسپَک پسر تُرین..

۲- بهاء(؟) باغ انگور اَسمَک که(؟) داده برای بازگرداندن مالکیت(؟) برای

۳- صاحب باغ انگور اربل پسر بشنین، او هم داد، همه را تمام به ۵۵ زُزین.

۴- آنچه از طرف صاحب زمین... اقرار کرده(؟) در پیش...

۵- شهود تیریک پسراپین، پسر رَشنُ ارشتاد.

۶- پسر ابنوگریپنهی پسر میپراپاد سنَک پسر ماتبَگ

۷- بهای(؟)باغ انگور اَسمتن، باغ انگور برمی‌گردد(؟) به اریل، از...

۸- پتسپَک جمعاً ۵۵ زُزین.

تمام معنای متن به زبان فارسی معاصر

این نصف قطعه زمین(باغ مو)ی که به اربل به ارث رسیده، در ماه اروتات(خرداد) سال ۳۰۰ سَلوکی برابر ۱۲ و یا ۱۱ قبل از میلاد است. در پیش شهود: تیر یک پسراپین پسر رشن و ارشتاد، اَبنُ گریپهنی پسر میثرا پادسینَک پسر ماتبَنگدا به پَستَک برابر ۵۵ زُزین پیشکش شد(فروخته شد).

یک اثر نوشتهٔ دیگر، که در ارتباط با این عصر به زبان کردی باشد، یک متن کلیسایی است، که به همراه نوشته‌هایی با شش زبان دیگر(گریکی، آشوری، گرجی، عربی، فارسی و ترکی) در میان دستنوشته‌ای پیدا شده، که با الفبای آلبانی نوشته شده است و ترجمه هر هفت متن با زبان ارمنی انجام شده، در این دستنوشته نام کرد به همراه این متن نیامده، بلکه نام(مار)آمده، که آن هم شیوهٔ تلفظ نمودن ارمنی است برای کلمهٔ ماد.

چیزی که قابل توجه است این که در یک فرهنگ ارمنی، که در نیمهٔ اوّل قرن نوزدهم نوشته شده است، در برابر(مار: ماد) به زبان ترکی کرد شیروانی معنی شده است.

(Аветикяна Юрмеляна и Авгеряна UnδτлE pшnwΣшE ۱۸۳۷)

امروزه این متن مشمول زبان کردی«لهجهٔ کرمانجی(کردی)» شمال می‌شود، همچنین پژوهش کنندهٔ این دستنوشته از این موضوع سخن به میان آورده است، که در جاهای دیگر این دستنوشته یک تکست دیگر به زبان(مادی) وجود دارد و به این موضوع هم اشاره کرده‌اند که مادها هم الفبای مخصوص خود را داشته‌اند.

به نظر پژوهشگر، این دستنوشته در سال ۱۴۴۱ از طرف بیشتر از یک نفر تمام شده باشد(نویسندگان متن، بیشتر از یک نفر باشند) و دستنوشته ۳۴۶ صفحه است و موضوعات مختلف دورران‌های باستان و عصر خودش در آن گردآوری شده است.

اگر چه پایان یافتن این دستنوشته به نیمه اوّل قرن پانزدهم برمی‌گردد، ولی به نظر من متن کردی و به دلایل زیر متن‌های دیگر به اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم میلادی برمی‌گردند:

۱- نوشتن به زبان آلبانی که در مابین قرن ۵-۷ میلادی در ناحیهٔ قفقاز به همراه زبان گرجی و ارمنی نضبح گرفته بود در قرن هشتم دچار اوضاع گسترش اسلام و مسلمان شدن شدند و در قرن دهم نیز در مقابل حملهٔ مغول حکومت را از دست دادند، به همین علت در قرن پانزدهم الفبایش آن قوت و اعتبار خود را از دست داده است، که با چندین زبان متن کلیسایی را با آن بنویسید.
۲- باید متن کلیسایی در عصری نوشته شده باشند، که هنوز مردمان زیادی از اقوامی مانند کرد و فارس و گرجی و... بردین مسیح باقیمانده باشند، که آن هم به سرآغاز اشاعهٔ اسلام برمی‌گردد و اسلام در حول و حوش ۶۳۹ میلادی کردستان را فرا گرفت و در سال ۷۵۱ میلادی هجوم مسلمان کردن متوقف شد.
۳- در این دستنوشته تنها از موضوعات عصر این دستنوشته صحبت نمی‌کند، بلکه محتوای آن ده‌ها اثر فکری قرن‌های قبل از عصر خودش را در برمی‌گیرد مانند بحث کردن از نوشته‌های واردان(۱۲۲ میلادی) که در اثر خود از اقوامی سخن می‌گوید، که الفبای مخصوص خود را داشته‌اند و یکی از اقوامی که نام می‌برد ماد است.
۴- در قرن به پایان رسیدن نوشتن این دستنوشته، که نیمهٔ اوّل قرن پانزدهم است نام(ماد) رایج نبوده است. بلکه فقط در هنگام شرح رویدادهای گذشته نام آن آمده است، همانند همین دستنوشته و ده‌ها دستنوشتهٔ دیگر.
۵- شیوه جمله‌سازی عبارت معرفه در آن وجود دارد، که صفت(معرف) قبل از نام(معرفی شده) آمده است. مانند(Pakəž xodé)، که(Pakəž) صفت(معرف) جلو (xodé) اسم (نام معرفی شده) افتاده است، که این نوع دستور زبان تنها به صورت و فور در متون قدیم ایرانی به چشم می‌خورد و به تدریج در متون عصرهای جدید در عبارت معرفه اغلب اسم معرفی شده جلوتر از معرف آمده و

عموماً هم با کمک ادات اضافه درست شده مانند(خودِی پاکژ= خـدای پـاک) در هنگام به کاربردن معرف قبل از نام معرفی شده، قانون دستور زبـانی مخصـوص خود را دارد به عنوان نمونه گفته می‌شود(پـاکترین خـدا): خـودِی هـه‌ره‌پـاک- پاگژ- پاکژ- پاقژ) همین طور بودن معرف برون از پرانتـز عبـارت معرفـی ماننـد: Pakəź vemark,pakəź zahm تنها در میان زبان‌های کهن ایرانـی به چشم می‌خورد، یک سند دیگر زبانشناسی، که ثابـت مـی‌کنـد ایـن مـتن بـه دوران میانهٔ زبان‌های ایران برمی‌گردد ساختار کلمهٔ vamark (بی‌مه‌رگ) است، که هنوز (v) به (b) تبدیل نشده، همچنانچه در این کلمات دورهٔ میانهٔ مجموعه زبـان‌هـای ایرانـی بـه چشـم مـی‌خـورد(vang)بانـگ(vark)بـرگ(vemar) بیمـار(vastam) بسـتن(vavar) بـاوه‌ر(varan) بـاران و... (فرهنـگ پهلـوی ۱۳۴۶)

یک متن به زبان مادی(کردی میانه)

Pakəž xodé, pakəž zahm,pakəž vemark,
koj hat i xače əškərma, rahmet e ma.

Pakəž: پاک، پاگژ- پاقژ، در اینجا صفت است و نقش معرفه را ایفا نموده و در جلو نام آمده و با آن عبارت معرف را درست کرده و هیچ ادات سینتاکسی (نحوی) در این ترکیب دخالت نکرده است.

Xodê: خودِ،خدا، خولا،ایزد، یه‌زد اسم معرفه است و به دنبال معرف آمده است.

Zahm : توانا، نیرومند نام معرفی شده است.

Vemark: بی‌مرگ- جاودان، نام معرفی شده است.

Koj: آن دیگری- صفت اشاره است.

Xac : خاچ- یک کلمه ارمنی است.

eŝker : سپاس، از شکر آمده است.

Ma: ما

Rahmat: مهربانی از رحمت آمده است.

این متن و گفتهٔ(شیخ ابوبکر احمد بن وحشیة النبطي)، که در میان آثـار خـودش در مبحث«شوق المستهام في المعرفة رموز الاقلام» در سال ۲۴۱ هجری قمـری(۸۲۱ مـیلادی) نوشـته اسـت از طـرز نوشـتن کـردی سـخن گفتـه اسـت، کـه دو نویسنده(بینوشاد و ماسی السوراتی) همـه نـوع علـوم و هنـر و کتـاب کـردی را جمع‌آوری نموده و الفبای مخصوصی را برای زبان کـردی ابـداع کـرده‌انـد(زاری کرمانجی، شماره (۱۸) صفحات ۲و۳- شانزدهم شوال ۱۳۴۷ هجری قمـری ۲۷ آزار ۱۹۲۹ سال سوم، دکتر سعیدخان ۱۹۳۵ گیومکریانی ۱۹۶۱ .د.جمال رشید ۱۹۸۸).

زبان سکسی(سکایی) یا ختنی

سکایی(سکسی) زبان مجموعه ایرانیانی بوده که در آثار دستنوشتهٔ زبان گریکی کهن (سکیف) و در فارسی باستان(ساکا) و در هندی کهن از آن‌ها به (شاکا) نام برده شده است.

قلمرو حکومت این طوایف در قرن دوّم قبل از میلاد منطقهٔ وسیعی را شامل می‌شد که از کـ ره‌های دریای سیاه تا قسمت شمال‌غرب هندوستان و سر حد چین را شامل می‌شد.

زبان سکایی در بعضی از نواحی ترکستان چین. پخش شده بود، مانند ناحیهٔ ختن، متونی که در این نواحی نوشته شده‌اند به قرون پنجم تا دهم میلادی برمی‌گردند و اکثراً زبان این متون را سکایی- ختنی نام می‌برند. زیرا در آغاز قرن بیستم در ختن واقع در ترکستان چین تعدادی مدارک پیدا شده‌اند که دربارهٔ آیین بودا بوده‌اند و با الفبای هندی هم نوشته شده‌اند و از زبان سانسکریت به زبان سکایی ترجمه شده‌اند و به قرون هفتم تا دهم میلادی برمی‌گردند.

البته موضوع متون ختنی فقط بازگویی افسانه‌های بودا نیست، بلکه این مسئله را هم بیان می‌کنند، که بودا خودش به کوه‌های گشنگا در ختن سر زده و عقاید مذهبی خودش را در آن جا رواج داده است.

(BailayH.w.۱۹۳۸,۱۹۶۷,۱۹۷۹) طوایف سکایی در خاک کردستان گذشته از این که از لحاظ زبانی تأثیرگذار بوده‌اند آثار زیادی نیز از آن‌ها برجای مانده و شهر(سکز - سقز) به اسم آن‌ها نام گذاشته شده و احتمال دارد آن‌ها آن جا را بنیاد نهاده باشند. زبان اُستینی امروز با زبان سکاها خویشاوندی دارد.

یک متن به زبان سکایی:

Ttiya va gyasta naga u hvamda avatsare aysamna panta balysi patina vastat u hamju dasta namda ugyasta balysa tta hvatanda, Muha gyastanu gyasta balysa datu vata ttarrama hambera (gayastanu gyasta balysa mavu bissanu) uzysnauranu atama.(sten K. ۱۹۳۲).

معنی متن به زبان فارسی

آنگاه خدایان ناگا(س) و پییاو آواتسره، هر کدام(از آن‌ها) در جای خودشان پیدا شدند و جاهاشان را عوض کردند و در برابر خدا دست همدیگر را گرفتند، برای صاحب خدای پیش‌بینی این طور سخن گفتند: ای صاحب، خدای خدایان، ما تشنهٔ عدالتیم، خواست ما را از همه جوانب وجود به جا بیاور، آنگاه خدای پیش‌بینی در آن هنگام لبخندی زد (بر روی سیمایش پیدا شد.)

شرح کلمات:

Ttiya ادات است- آن هنگام

Va: ادات است.

gyasta : خدا

naga: اسم است.

u: ادات است (و)

hvamda: مرد (؟)

aysamna-asana: نشست

pantana: هر(کسی، یکی)

balyasi: صاحب- مالک

gyastanu gyastabalisa : مالکیت- خدای خدایان

Ptana (= panate) کلمهٔ (gyasta) هم آمده

Vastata (=vasta) خواست، آرزو

hamju: با هم، همه با هم

dasta: دست

namda: گرفت

hvatanda-hvan: گفتگو: سخن گفتن.

Muhu به جای آن (madana,maha) هم آمده است (این - ما).

datu-data: داد، راستی، قانون

ttarrama -ttarra : تشنگی

hembera-hembera: احساس

bissanu: همه جور، همه طرف

uzysnaura: داشتن- هستی.

atama: طمع، خواست، آرزو.

badu: وقت

khanau: خنده- لبخند

yade : سوّم شخص مفرد(yan) است- کردن.

زبان سُغدی

از گروه زبان‌های ایرانی شرقی است، که در قرن اوّل میلادی رواج داشته است. منطقه‌ای که ساکنانش با آن حرف زبان می‌زده‌اند، ازبکستان امروز را شامل می‌شود. زبان یاگنوبی(یَغنابی) که در منطقهٔ یاگنوب(یَغناب) با آن تکلم می کنند ادامهٔ زبان سُغدی است.

به زبان سغدی چند نوشتهٔ مذهبی بر جای مانده، که بیشترشان به مانی پیامبر مربوط می‌شوند، نامبرده تغییراتی در مذهب زردشت داده که با وضعیت اجتماعی و اقتصادی آن زمان سازگاری داشت، آثار نوشته‌ای که در ترکستان چین پیدا شده‌اند به قرن سوّم میلادی برمی‌گردند. در سال ۱۹۳۲ تحت نظارت(Фрейман)در کوه موگدا، که ۱۲۰کیلومتر از شهر سمرقند دور است، حدود نود و دو سند کشف شده، که بر روی پوست و یا بر روی کاغذی که در چین درست شده نوشته شده‌اند، در بیشتر این اسناد نام پادشاه سغدی دیوا شتیچ آمده است(Фрейман ۱۹۳۶).

یک تکست به زبان سغدی به همراه ترجمهٔ آن

شاه پنجی	zkh pnčy MR’Y
دیواشتیچ	δyw ’ štyč
هشت ساله	št arō’ ’Y
ماه نیستوچ	m’ ry nysnuč
روز خروج	myδ γwrwč
از سر کرده(فرمانده)	rty Byr ’ γ *wšmry k*
تعداد را گرفتم	MN Prm ’ nδ’r

شد ۲۰-۲۰-۳۰= ۴۳ ‘ wtt ۲۰-۲۰-۳

پوست(چرم)اعلا pwst čw ’ w ’ry ’ k

شرح کلمات:

-ZKn: جزو ادوات است و با کمک نشانه n درست می‌شود.

Pncy: اسم خاص است.

MRy: حاکم- پادشاه

dywstye: اسم خاص است، شاه سغدی بوده، حاکم سمرقند بوده، که در ربع قرن اوّل قرن هشتم در جنگی که با قوای عرب روی داده کشته شده است.

St: هشت، عدد است.

Sro: سال

Y: فعل معین است برای سوّم شخص مفرد.

m yy: ماه

nysnyě : نام ماه سوّم سغدی است.

myb : روز

ywrrwc : نام یازدهمین روز ماه است.

-Byr: فعل سوّم شخص مفرد است، آورد گرفت.

ywsmryk: تعداد

-Mn: ایدیوگرام(اصطلاح نگار) ادات(ظ) زبان سغدی است.

Prmnbr: گرداننده- مجری

wtt: اسم است و در حالت جمع است، از (wt) آمده است. به معنای منطقه و میدان می‌آید.

pwst: پوست - چرم

cwwryk : منتخب، wryk انتخاب کردن.

زبان باختری

در هزارهٔ دوّم قبل از میلاد از طرف طوایف سـکایی و تخـاری سـرزمینی اشـغال شده، که اسم تخارستان بر آن گذاشته شده، این منطقه در بالای منـاطق میانـهٔ اموداری در میان زنجیره کوه قیصری در شمال و گیند و کـوش(هنـدوکش) در جنوب واقع، ساکنان این منطقه با زبان باختری صحبت کرده‌اند.

در میان طوایف تخاری – سکایی چند امپراطوری تأسیس شد که یکی از آن‌هـا امپراطوری کوشان بود. سکه‌های زیادی از این امپراطوری بر جای مانـده کـه در دهه‌های چهل و پنجاه قرن بیستم پیدا شده‌اند، همچنین تعدادی هم نوشته بـر جای مانده که بیشترشان نامه هستند و به تخاریـان برمـی‌گردنـد و بـا دیالکـت طوایف سکایی- تخاری و خیونیتی نوشته شده‌اند و در قسمت شرق ترکستان به دست آمده‌اند، در سال ۱۹۵۷ در سرخ کوتال که در شمال افغانستان قرار گرفته آثار نوشته به زبان باختری پیدا شده.

(Franz ALtheim ۱۹۷۵,Henning ۱۹۶۰)

یک متن به زبان باختری

Eido malizoma kanesko oanindo bagoLaggo sido I bago sao kaneski namobargo Kirdo (OpaHCKuu ۱۹۶۳,۱۹۸۸)

معنای متن به زبان فارسی

«این بنا (قلعه- پرستشگاه) مقدس کانیشکُی موفق، که نام کانیشکا بر آن گذاشته شد».

شرح کلمات تکست:

Eido: ضمیر نشانه است.

malizoma: اسم است. بنا- پرستشگاه را می‌رساند به کلمه کهن ایرانی ma-diz برمی‌گردد، که diza به معنی قلعه بوده است mo یک حرف متصله است.

Kanesko: نام مخصوص پادشاه سوّم سلسله پادشاهی کوشان است «در حدود قرن اوّل و دوّم قبل از میلاد.»

oanindo: صفت است، پرستشگاه یا مقدس.

bagolaggo: اسم است، پرستشگاه یا مقدس.

sido : ضمیر

bago : اسم است، پادشاه، بزرگ

sao: اسم است، پادشاه

namobargo: یک کلمهٔ مرکب است، نامگذاری شده.

kirdo: فعل است برای سوّم شخص مفرد، زمان گذشته است، کرد.

زبان خوارزمی

زبان خوارزمی جزو زبان‌های ایرانی شرقی است و از زبان سغدی نزدیک است. در اواخر دهۀ سوم قرن بیستم تحت نظارت س.پ تولستوی در داخل سرزمینی که خوارزمی‌ها در آن فرمانروایی کرده‌اند، یک اثر بسیار غنی به دست آمد، که بسیاری از جوانب فرهنگی خوارزمی‌ها را آشکار می‌سازد، در میان این آثار سکه‌های فراوان متعلق به پادشاهان خوارزمی وجود دارد، که با الفبای آرامی نوشته شده، ولی از آغاز قرن دهم میلادی الفبای عربی را به کار برده‌اند.

ابوریحان بیرونی(۹۷۳- ۱۰۴۸) نام روز و هفته و ماه و اعیاد خوارزمی‌ها را ضبط کرده است، همچنین ابن فظلان و اصطخری) در قرن دهم و یاقوت حموی در حدود(۱۲۲۹-۱۱۷۶) و نویسندگان دیگر نیز مقداری شیوۀ دستور زبان خوارزمی را با زبان خوارزمی نوشته‌اند ولی بدون ترجمه

(Фрейман ۱۹۵۱, Толстов ۱۹٤۸).

تا آن زمان که این سیاحان و دانشمندانی که در بالا نام برده شده‌اند و در آثار خود ملاحظاتی دربارۀ خوارزمی‌ها نوشته‌اند، خوارزمی‌ها زبان خودشان را حفظ کرده بودند، امّا به مدت کمی بعد از این عصر دیگر زبان خوارزمی به کار گرفته نشده و به عوض این زبان با زبان ترکی سخن گفته‌اند که جای زبان خوارزمی را گرفته است.

ارتباط میان زبان‌های ایرانی دوران میانه

پژوهش‌های زبانشناسی در مورد اشاعۀ دیالکتولژی زبان‌های ایرانی میانه این را نشان داده، که آن تفاوت‌های زبانشناسی که در عصر باستان در میان دیالکت‌های ایرانی آغاز شده بود، در این مرحله نیز ادامه داشت، ولی به اندازۀ بیشتر و عمیق‌تر و با افزوده شدن تفاوت‌های زبانشناسی جدیدتر، که شکاف عمیقی در بین دو گروه اصلی زبانشناسی ایرانی غربی و شرقی انداخت، زیرا به همراه اختلافات فونوتیکی(آواشناسی) کلمات فرهنگی اختلاف ساختار دستور زبانی(مورفولژی و سینتاکس- (تک واژشناسی و نحو)) در قسمت غربی با سرعت بیشتری از قسمت شرقی گسترش یافته است.

زبان‌های ایرانی میانه که در قسمت غرب بوده‌اند، ادامۀ زبان‌های ایرانی دوران باستان هستند. زبان فارسی میانه ادامۀ زبان فارسی باستان هخامنشی است، که در گروه جنوب‌غربی زبان‌های ایرانی جای می‌گیرد و زبان پرسو و کردی در دوران میانه ادامۀ آن دسته از زبان‌های باستانی ایرانی هستند، که متعلق به گروه شمال‌غربی هستند و به خصوص زبان مادی.

اختلاف فونتیکی (آواشناسی) در میان زبان فارسی میانه، زبان پرسو بدین نحو بوده است:

زبان‌های ایرانی باستان		زبان‌های ایرانی میانه			
آویستا	فارسی باستان	فارسی میانه	پرسو	کردی	فارسی
Puv	Puv^{r}a	pus	Puhr	کوڕ	پسر
ra	V ri			سێ	سه
V ri	dan	dan	zan	ڕەگی کاری زانین	ریشه کار دانش
zan		dil	zird		
zard	jan	zan	zan	دڵ	دل
aya					
jan	jin رگ کار دانش	Zindagan	Zivandag	ڕەگ لێدان ژیکردن، کوشتن	ریشه کشتن
jiv			ژیاو	ژین	زندگی

اختلاف میان بان فارسی میانه و زبان پرسو در بعضی مباحث دستوری مشاهده می‌شود، برای مثال در ضمیر اشاره، پیشوند، پسوند ادوات ارتباط و نشانه‌های دستوری (OpaHCKИЙ ۱۹۶۳,۱۹۶۸,۱۹۸۸).

زبان فارسی میانه	زبان پرسو	زبان فارسی معاصر
en	im	این
(h)an	ho	آن
-ih	-eft	پسوند است برای ساختن
i	-ce	نام آبسترکت(چکیده- خلاصه)
Kun-	Kar-	ریشهٔ کار(کردن) است
goB	vaz-	ریشهٔ کار(ویژن- گفتن) است

در میان آثار نوشته شدهٔ زبان‌های ایرانی شرقی در دوران میانه نزدیکی زیادی میان زبان سغدی و خوارزمی بوده است، این دو زبان به جهت بعضی خصوصیات فنولوژی(آواشناسی) و مرفولوژی (تکواژشناسی) با زبان سکسی(سکایی) نزدیکی داشته‌اند، آنچه قابل ذکر است بعد از قرون سوّم و چهارم میلادی دیالکت سکسی(سکایی) و سرمات در میان منابع آن زمان و بعد از آن نیز به چشم نمی‌خورد، این بدین معنا نیست که این دو زبان ایرانی نمانده باشند و به ناگاه از بین رفته باشند، بلکه دیالکت‌های سکایی در میان زبان آلانی خود را نشان داده‌اند که امروزه زبان اُستینی (اوستیایی) ادامهٔ زبان آلانی است؛ برای مثال در زبان آلانی(دان، کم، سرخ) در اُستینی(دُم، کُم، سرخ) که معنی (رودخانه، مانع، سرخ) را می‌رساند.

در میان قرون پنجم تا چهارم قبل از میلاد که طوایف آلانی در اروپا پراکنده شدند، تعدادی لغات سکایی را در میان زبان فینی اوگری برجای گذاشته‌اند.

سکایی(آلانی)	فینیاوگری	اُستینی	کردی	فارسی معاصر
Kard	kard	kord	کارد- کێرد	کارد
Zuld	zuld	zuld	زەرد	زرد
alder	alder	alder	سەردار	سردار

در میان دیالکت‌های سکایی و شاخه‌هایش از یک سو و زبان‌های سغدی و خوارزمی از سوی دیگر آنقدر نزدیکی و شباهت وجود دارد، که می‌توان آن‌ها را در یک مجموعه زبان جا داد، که به نام سکایی یا مجموعه زبان‌های شمال و یا بعضی اوقات به مجموعه زبان‌های ایرانی شمال شرقی نام برد که مقداری خصوصیات(خُتنی) سکایی و دیالکت‌های باکتر را هم با خود جمع می‌کند برای این که به قسمت جنوب شرقی زبان‌های ایرانی دوران میانه نام نهاده شوند.

(Herzfeld **1924,1938,1947**,Фрейман**1936,1951** Оранский **1936**).

زبان‌های ایرانی جدید و معاصر

تقسیم‌بندی زبان‌های جدید و معاصر ایرانی از روی تقسیم‌بندی زبان، دیالکت(لهجه) نیم دیالکت(نیم لهجه) و دیالکت جزء(گویش)بزرگترین مشکلی است، که ایرانشناسان با آن مواجه می‌شوند، به خصوص در مورد زبان‌های ایرانی که به قسمت شرقی تعلق دارند، آن‌هایی که فقط از زبان و دیالکت سخن گفتن هستند و زبان نوشتن نیستند، این مشکل تا اندازه‌ای بعضی از دیالکت و زبان‌های دیگر ایرانی را هم شامل می‌شود و علت آن هم کم بودن پژوهش علمی دربارهٔ آن‌ها است.

خیلی اوقات معیارهای زبانشناسی، دوری یا نزدیکی ساختار زبان‌ها و دیالکت‌های معاصر یا علامت فهمیدن و یا نفهمیدن در مرز بندی برای یک زبان در نظر گرفته نمی‌شود، برای مثال زبان‌های فارسی و تاجیکی از روی ساختار دستور زبان مانند هم هستند که در هنگام گفتگو هر دو طرف سخنان همدیگر را به خوبی می‌فهمند، امّا به علّت این که مسیر تاریخی تاجیک‌ها از لحاظ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مانند مسیر تاریخی فارسی زبان‌ها نیست، زیرا ده‌ها سال بود که زبان ادبی تاجیکی در زیر تأثیر فلسفهٔ کمونیزم و زبان ادبی فارسی در وضعیت کولونی شده(استعمار شده) گسترش می‌یافتند، این عوامل سبب شدند در یک زمان معاصر دو زبان از هم جدا قلمداد شوند، اگر چه در ساختار دستور زبان مانند همند و همچنین درتاریخ گذشته نیز مشترکند، این از هم جدا کردن زبان‌های همانند و محسوب کردن آن‌ها به یک زبان مستقل یک مشکل مخصوصی برای تقسیم‌بندی دیالکت‌هایی که متعلق به این زبان‌ها هستند ایجاد نموده است، همانند آن مجموعه دیالکت‌هایی که متعلق به زبان

فارسی و تاجیک هستند و در ایران و افغانستان و آسیای میانه به آن‌ها تکلم می‌شود.

این پدیده بالا نزد عدهٔ کمی از زبانشناسان کرد به نوعی دیگر انعکاس یافته، آن هم با محسوب کردن دیالکت‌های زبان کردی به یک زبان مستقل کردی مانند محسوب کردن دیالکت کرمانجی بالا(بادینی) و دیالکت کرمانجی وسط (سُرانی) به دو زبان کردی مستقل، در حالی که این دو دیالکت در جنوب کردستان(کردستان عراق) یک تاریخ مشترکی دارند و با هم گسترش یافته‌اند و از هم جدا نشده‌اند و چنان با هم اختلاط یافته‌اند که تکلم کنندگان و اهل قلمشان آثار و تراوشات مغز و قلبشان آن‌ها را بسیار به هم نزدیک کرده است. لازم است زبانشناس کرد این به هم نزدیک شدن دیالکت‌های زبانی کردی را در نظر بگیرد و تنها در دیالکت خود تخصص نداشته باشد بلکه به تمام دیالکت‌های زبان کردی مسلط باشد، برای این که عقیده و نظر کردشناسانی که هدفشان تفرقه افکندن و جدایی انداختن میان دیالکت‌های مختلف زبان کردی باشد که نه تنها این دو دیالکت را دو زبان جداگانه قلمداد نمایند، بلکه با ساکنان هر ده کوره‌ای نیز چنین برخورد نمایند.

زبان فارسی جدید

در اواسط قرن هفتم میلادی، که دولت ساسانی در مقابل قـوای مسـلمانان فـرو پاشید، به تدریج زبان عربی به جایگزین زبان خودشان گردیده و در نوشـتن بـه کار گرفته شد و این پدیده تا اوایل قرن نهم ادامه داشت.

در زمان خلفای عباسی در ایران چندامارت به وجود آمد کـه بـا تأسـیس آن‌هـا چند زبان جدید پیدا شدند. زنده شدن زبان فارسی(تاجیکی) بعـد از پیـدایش و اشاعهٔ اسلام به تأسیس حکومت سامانی(۸۷۵-۹۹۹) نیاز داشـت، کـه اسـتقلال کاملی از دولت عباسی کسب کرد و از آن جدا شد و زبان فارسی(تاجیکی) زبـان رسمی آن دولت بود.

اولین کسی که، بعد از پیدایش اسلام به زبان فارسـی شـعر سـروده ابـو یوسـف یعقوب بوده که در حدود سال ۸۶۷ میلادی این کار را کـرده اسـت، بعـد از آن شعرای زیادی به زبان فارسی شعر سروده‌اند، مانند: (رودکی، دقیقـی، فردوسـی، ناصر خسرو، عمر خیام و... Оранскии ۱۹۸۸) ایـن زبـان فارسـی جدیـد بـا الفبای عربی نوشته شده و از همان زمان به کار بردن خط پهلوی منسوخ شده و الفبای عربی جانشین آن گردیده است و تا امـروز بـه کـار بـردن آن ادامـه دارد (Lazard ۱۹۷۰). در زبان فارسی جدیـد تغییـرات زیـادی در واژگـان و لغـات فرهنگی صورت گرفت، که این تغییرات هم به علت اختلاط دیالکـت‌هـای زبـان فارسی میانه با زبان‌های دیگر بوده است، مانند پرسو و سُغدی، تعدادی از لغـات این دو زبان علی‌الخصوص و زبان‌های دیگر بـه طورعمـوم در مکالمـه و نوشـتن زبان فارسی جدید به کار رفته و جای خود را باز کرده است، همچنین تغییراتـی در بعضی قسمت‌های دستور فارسی احساس می‌شود به خصوص در قسمت‌هـای مکالمه و محاوره، برای مثال فعل ماضی متعدی در زبان فارسی میانـه همچـون

فارسی باستان درست شده و شخص و رویداد(فعل) در حالت دیگری بوده و یا با کمک ضمیر متصل درست شده:

دید- و- م، من دیدم، من ظاهرم (پیدا هستم)

دید - و- ت ، تو دیدی، تو ظاهری(پیدایی)

دید- و- ش، او دید، او ظاهر است(پیدا است)

در زبان فارسی جدید فعل خودش صرف می‌شود برای مثال: من دیدم، تو دیدی، او دید... همچنین تغییر زیادی در قسمت اسم به نظر می‌آید، که به سوی شرح و توضیح از روی ادات و کامل شدن گام نهاده است، این نوع تغییرات در فعل هم انجام گرفته.

یک متن به زبان فارسی جدید:

در شهر کرمانشاه کوه بزرگی به شکل یک پارچه سنگ هست، که آنرا بیستون می‌نامند(لاهوتی، دونشان، ۷و۱۹۳۶).

زبان فارسی معاصر

زبان فارسی معاصر به شیوهٔ اصلی در خاک ایران گسترش یافته و به زبان رسمی دولت تبدیل شده است، با وجود این متکلمین به زبان فارسی نصف ساکنان ایران، بوده به همراه قوم فارسی زبان در ایران اقوام دیگر ایرانی زبان مانند کُرد، بلوچ، تات، طالشی، مازندرانی، گیلک، سمنانی و... هستند. همچنین تعدادی از ساکنان ایران با زبان آذری صحبت می‌کنند، که زبانی است متعلق به گروه زبان‌های ترک، ولی این آذری‌ها از نظر نژادی ایرانی هستند و در استان‌های زنجان و آذربایجان شرقی(تبریز) و نصف شهرهای ارومیه و نقده نیز آذری زبان شده‌اند. ساکنان قسمت جنوب‌غربی ایران با زبان عربی سخن می‌گویند، آسوری زبان‌ها نیز در ارومیه و دور و بر آن ساکن هستند و ارمنی زبان‌ها نیز در آذربایجان و اصفهان و آبادان زندگی می‌کند. صدها هزار فارس زبان در(نجف و کربلا و بصره) می زیستند، ولی اکثریتشان در هنگام جنگ ایران و عراق به همراه قسمتی از کردهای فَیلی به ایران رانده شدند، چند هزار ایرانی زبان نیز در دولت‌های عربی"سعودی" و "ظهران" و "بحرین" هستند، همچنین ایرانی زبانان در ازبکستان، ترکمنستان و جمهوری‌هایی که در آنسوی کوه‌های قاف (قفقاز) واقع شده‌اند وجود دارند. ایرانی‌هایی که در آسیای میانه ساکن اصلی و قدیمی آن نواحی هستند، با سقوط بخارا در پایان قرن هیجدهم و آغاز قرن نوزدهم و پیدا شدن نژاد ترک کم‌کم در میان آن‌ها در حالت استحاله هستند(کسروی(۱۳۰۴).

میان زبان فارسی معاصر از نظر دستور زبان و فرهنگ واژگان با زبان فارسی جدید اختلاف محسوسی وجود دارد و اگر چه این اختلاف کم هم باشند. نمونه

این اختلافات این است که در مورفولوژی(تک‌واژ شناسی) و سینتاکس(نحو) تغییراتی به وجود آمده به خصوص در مورد نقش نشانهٔ حالت (را) و زیاد شدن ادوات مرکب (windfuher۱۹۷۹).

خیلی از لغاتی که در زبان فارسی کلاسیک به کار می‌رفتند، امروز به کار نمی‌آیند و کلمات دیگر از واژه‌های فارسی یا خارجی جانشین آن‌ها شده‌اند. ولی اخیراً چند سالی است که بیش از اندازه کلمات عربی در میان واژگان فرهنگ زبان فارسی معاصر داخل شده است.

قابل ذکر است که مجموعه دیالکت‌هایی هستند، که فقط با آن‌ها سخن گفته می‌شود و با آن‌ها نوشته نمی‌شود، این دیالکت‌ها به منطقهٔ فارس تعلق دارند، از آن جمله لاری که یک دیالکت متعلق به فارسی است و در قسمت جنوب فارس در اطراف لارستان با آن سخن گفته می‌شود، شهر لار در وسط منطقهٔ لارستان واقع شده و در نزدیک شهرلاردهات گاروش، آواز، بانه‌رو، بستک به همان شیوه سخن می‌گویند.

دیالکت کوهزاری که تعدادی از طوایف کوچروفارس و بلوچ در شبه جزیره (ابو موسی) با آن سخن می‌گویند و این جزیره در آن سوی بندرعباس واقع شده(Thomas۱۹۳۰) دیالکت باشگردی نیز در همان منطقهٔ فارس با آن سخن گفته می‌شود، این دیالکت خود به دو دیالکت تقسیم می شود. دیالکت باشگردی شمال و دیالکت باشگردی جنوب، متکلمین به این دیالکت زبان فارسی را می‌فهمند ولی فارس زبان‌ها سخن آن‌ها را نمی‌فهمند Gershevith.۱۹۵۹,Оранский,۱۹۸۸.

یک متن به زبان فارسی معاصر:

بدین ترتیب اولین اقدام مسلحانه برعلیه کمپانی تالبوت، که به عنوان بزرگترین جنبش ضد امپریالیستی ایران در سدهٔ ۱۹ شناخته گردیده است؛ از مهاباد و به بهانهٔ ماجرای دختر گرینفیلد آغاز شد (ماجرای دخترگرین فیلد- کچه هەرمەنی ۲۸،۱۹۹۱/۱۳۷۱).

زبان تاجیکی

زبان حکومتی جمهوری تاجیکستان است، همچنین در بعضی از نواحی ازبکستان، قرقیزستان و قزاقستان با آن سخن گفته می‌شود. زبان تاجیکی همانند زبان فارسی معاصر ادامه دهندهٔ زبان فارسی جدید محسوب می‌شود، به وسیلهٔ دستنوشته‌های قرون نوزدهم و بیستم معلوم گردیده است که این دو زبان - بیشتر خصوصیات دستوری و زبانشناسی مانند فونیم (واج) مورفیم (تک واژ) و سینتاکس(نحو)و از روی واژگان فرهنگی(دیکشنری) نیز آثار ادبی کلاسیکی را حفظ کرده‌اند، یک تاجیک یا یک فارس به آسانی می‌تواند آثار قرون دهم، یازدهم و دوازدهم و... مانند آثار رودکی، فردوسی و سعدی شیرازی را بخواند البته این بدان معنا نیست، که تغییر و دگرگونی در زبان روی نداده، برای مثال از روی فونیم(واج) زبان تاجیکی همانند زبان فارسی مصوت‌هایش که قبلاً هشت عدد بوده کمتر شده (در زبان فارسی معاصر ۶ مصوت۳ عدد بلند (و- ا- ی) و ۳ عدد کوتاه َ ِ ُ (زبر، زیر، پیش) وجود دارد یک مصوت مرکب نیز وجود دارد. مترجم) و دگرگونی‌هایی نیز در چند ضمیر متصل و ادوات روی داده است. اختلاف میان زبان فارسی معاصر و تاجیکی یک اختلاف ریشه‌یی و بنیادی نیست و به سر نوشت تاریخیشان برمی‌گردد که به علت مذکور این دو دیالکت(تاجیکی و فارسی) به دو زبان تبدیل شده‌اند. سرآغاز این جدایی هم به حدود قرن شانزدهم برمی‌گردد، که از این زمان ارتباط سیاسی و فرهنگی و اقتصادی میان آسیای میانه و ایران رو به ضعف می‌رفت، همچنین سقوط و ویرانی مرو نیز در این رو به ضعف رفتن مؤثر بود، زیرا مرو گذشته از این که ثروتمندین مرکز اقتصادی و فرهنگی خراسان محسوب می‌شد، بزرگترین مرکز زبان تاجیکی و فارسی هم بود.

در پایان قرن هیجدهم و آغاز قرن نوزدهم مرو از طرف سپاهیان بخارا ویران شد و ساکنانش هم به سمرقند و بخارا تبعید شدند و در اثر این رویداد روابط میان دو طرف آسیای میانه و ایران به کلی قطع شد.

در این چند سدهٔ گذشته بر اثر وقایع گوناگون این دو زبان (فارسی و تاجیکی) بیشتر از روی لغات فرهنگی از هم دور شدند. به علت پذیرفتن دین اسلام تعدادی لغات عربی وارد هر دو زبان شده و بعد از آن نیز هر دو زبان از زبان‌های ترکی و مغولی لغاتی را گرفته، به خصوص کلمات ترکی- ازبکی به وفور در میان زبان تاجیکی آسیای میانه دیده می‌شود، همچنین لغات زبان روسی در زمینه‌های علمی، فرهنگی و تکنیکی در زبان تاجیکی وارد شده است، ولی در زبان فارسی از پایان قرن نوزدهم تا امروز لغات فرانسوی و انگلیسی وارد شده و اکنون نیز لغات بسیار عربی بدان وارد می‌شود. این دو زبان از روی به کار بردن الفبا نیز دچار اختلاف شده‌اند چون در تاجیکی تاجیکستان در نوشتن الفبای کریلی(سرلیک) یا اسلاوی به کار می‌برند. ولی زبان فارسی معاصر به کار بردن الفبای عربی را ادامه می‌دهد.

بعضی نشانه‌ها و پدیده‌های گرامری در زبان تاجیکی مشاهده می‌شود که در زبان فارسی وجود ندارند، بخصوص در قسمت گفتگو و محاوره، برای مثال فعل در زبان تاجیکی معاصر از روی قسمت‌های ماضی(گذشته) و مضارع و مستقبل(حال،آینده) به همراه فعل کمکی استدن ساخته می‌شود چنانچه می‌گویند(نویشته استدم) یعنی من در این زمان می‌نویسم که در زمان معینی در گذشته است، باز در حالت فعلِ فاعل پنهان(مستتر) شیوهٔ مخصوص خود را دارد. که در زبان فارسی معاصر مشاهده نمی‌شود. اختلاف میان این دو زبان از روی فونیم(واج) چند صدایی را شامل می‌شود مانند(ا) که در زبان تاجیکی (و)

خوانده می‌شود ولی در زبان فارسی معاصر صداهای(ا)(ه)و(ۆ) = واو (مجهول) در تلفظ عوض شده‌اند.

(Растopryeва ۱۹۶۲,Lazard ۱۹۷۰,opанский ۱۹۸۸).

و او معدوله (و قبل از حروف مصوت(ا) و (ی) مانند خواهش و خویش که امروزه در زبان فارسی معاصر تلفظ نمی‌شود (مترجم).

یک متن به زبان تاجیکی:

پسر جونم، نوری دیدم، در خونه چیز ندورم، کی ترو مهمون کنم، دلت گردسنه بود گیست، گریه کرد مادری سالم(اسعد و صمد۱۰۰).

معنای تست به زبان فارسی معاصر:

پسر جانم، نورِ دیده‌ام، در خانه چیزی ندارم، تا از تو پذیرایی کنم، دل آزرده نشو، مادر سالم گریه کرد.

زبان تاتی

تاتی زبان قومی است که در قفقاز و قسمت شرق آذربایجان ایران و جمهوری آذربایجان و داغستان زندگی می‌کنند. به خصوص در این مناطق (خلخال، رودبار گیلان، چال- هرزن، کرینگان، زنوز، حسنو، قره‌داغ، سوراخانی، بالاخانی، لاهیجان، مترسی، گوناکند، افروج، چیچی، گینداب، داغ کوشچ- دیویچ- سیازان، دربند، مخچگال، بویناکسک- قیلزر، موردوک، کوبین(عبدالعلی کازتک ۱۹۴۵).

اشاره به، به کار بردن زبان آذری (ترکی آذربایجانی) به عوض زبان تاتی در قرن نوزدهم از طرف آکادیمیک A.Dorin مطرح شده به گفتهٔ او، فقط زنان و مردان پیر با زبان تاتی حرف زده‌اند، همین طور در سال ۱۹۲۹ B.F.MuLLer در بحث زبان تاتی در منطقهٔ خیزین و کوسین مردان و زنانی را مشاهده نموده که زبان آذری(ترکی آذربایجانی) را نفهمیده‌اند ولی امروز با زبان تاتی در ایران تنها فقط ساکنان ده‌گرینگان، که ۴۰-۵۰ خانوار داردو در ۱۴فرسخی شهر تبریز واقع است سخن می‌گویند، به همین جهت این خطر وجود دارد که بعد از گذشت چند سال دیگر در آذربایجان ایران هیچ تاتی را پیدا نکنی که با زبان تاتی سخن بگوید، زیرا جوانان این ده نیز با زبان آذری(ترکی آذربایجانی) صحبت می‌کنند و با زبان فارسی درس می‌خوانند، همچنانکه خودم که در تاریخ ۱۹۹۱/۵/۳۱ به آنجا رفته و مقداری معلومات و ملاحظات را بر روی زبان تاتی اخذ و یادداشت نموده و متوجه این امر شدم (کتر کردستان مکریانی).

کلمهٔ تات از طرف نویسندگان ایرانی مانند(مولاناجلال‌الدین) رومی به معنای ایرانی به کار رفته و ملک‌الشعرای بهار در توضیح کلمهٔ(تات) می‌گوید: «از قدیم‌الایام ایرانیان به همه اقوام بیگانه تاجیک یا تاژیک گفته‌اند که این کلمه در زبان فارسی دری به تاجیک تغییر یافته و از آن زمان تنها به عرب‌ها گفته

می‌شده است. بعد از اختلاط نژاد ترک با ایرانیان، همان کلمه با همان معنی از طرف ترک‌ها به کار رفت و به فارسی زبان‌ها(تاجیک) می‌گفتند.«عبدالعلی کارنگ۱۹۵۴ یعنی اصطلاح(تات) به معنای یک ایرانی فارس زبان آمده و تاجیک هم در زبان ترکی معادل(ایرانی) بوده است.»

طبق سرشماری ۱۹۷۴ جمعیت تات‌های ساکن در جمهوری‌های آذربایجان و داغستان ۱۷ هزار نفر بوده و در سال ۱۹۷۹ تعدادشان ۲۲ هزار نفر شده است، ولی در حقیقت جمعیت آن‌ها به صدهزار نفر می‌رسد، اگر تات‌های آذربایجان خودشان را تات ثبت کنندоранский از طرف تات‌های داغستان چند روزنامه و مجله منتشر می‌شود و در مدارس نیز با زبان خودشان درس می‌خوانند، ولی تات‌هایی که در جمهوری آذربایجان هستند، با زبان آذری(ترکی آذربایجانی) درس می‌خوانند و آن‌ها را آذری به حساب می‌آورند، به همین جهت در میانشان حل می‌شوند.

تات‌ها از لحاظ عقیدهٔ مذهبی به سه قسمت تقسیم می‌شوند تات‌های مسلمان و مسیحی و کلیمی

یک متن به زبان تاتی:

چه من بِروا ماشین به کرینگان، ئم مَهال شارندا داد به چه می‌دی شوش سَئات بِشیَی، إسا وتی جل‌کا اینا موندا، ئیم اوده مِو، که أگونه نِشی و نومی شونتاتندی و تاتی رونوشان قسه کاردی.

معنی به زبان فارسی:
دیروز من و برادرم به کرینگان رفتیم، این منطقه از شهر(تبریز[3]) شش ساعت دور است، این مردمی که در آن زندگی می‌کنند به تاتی مشهورند و با زبان تاتی سخن می‌گویند.

---

[3] این تکست را در تاریخ ۱/۳۰ /۱۹۹۱در شهر تبریز از علی پنجوی ۵۲ ساله شنیده و یادداشت کردم. د.م

زبان کردی

زبان کردی زبان قوم کرد است، که خود و سرزمینش بعد از جنگ اوّل جهانی در میان کشورهای عراق، ایران، ترکیه و سوریه تقسیم شد.

جمعیت کردها طبق سرشماری دولت‌هایی که بر آن‌ها تقسیم شده، در جنوب (کردستان عراق)۴-۵ میلیون در مشرق(کردستان ایران)۵-۶ میلیون، در شمال کردستان ترکیه از ده میلیون بیشتر است و در قسمت مغرب(کردستان سوریه) ۱ میلیون نفر است.**

بر زبان کردی که یکی از ارکان ملّی است، از طرف اشغالگران، کرد محدودیت و ممانعت در سخن گفتن و خواندن و نوشتن و نشر و توسعه روا داشته شده در شمال و مغرب کردستان(ترکیه و سوریه) کتاب و مطبوعات و فرستنده‌های رادیو و تلویزیون و خواندن با زبان کردی در مناطق کردنشین وجود ندارد و گذشته از این‌ها سخن گفتن با زبان کردی در کردستان شمالی(ترکیه) به مدت ده‌ها سال ممنوع بود و در مغرب به واقع شدن قسمتی از خاک کردستان در سوریه اعتراف نمی‌کنند، در مشرق کردستان اگر چه سخن گفتن به زبان کردی ممنوع نیست و برای مدت چند ساعتی رادیو و تلویزیون به زبان کردی هست و یکی دو نشریه هم به زبان کردی منتشر می‌شود، ولی این‌ها هیچکدام حقوق کامل یک ملت نیستند که با آن بتواند زنده شود و از بین نرود، به خصوص در شرایطی که آذری‌ها (ترک‌های آذربایجان) از هر طریقی کوشش کرده و می‌کنند برای آذری

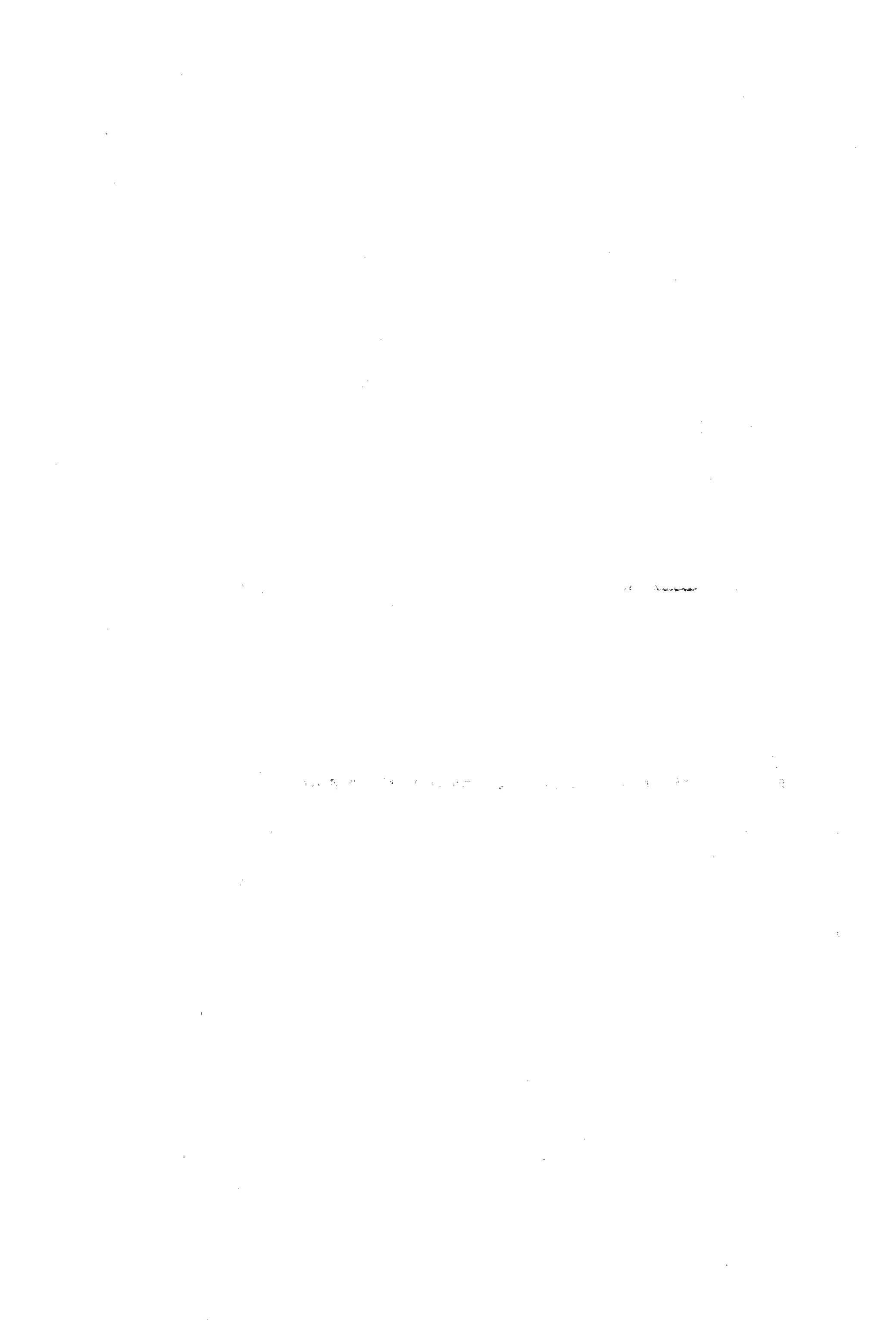
** من بر این باورم که جمعیت کردها از این آمار بیشتر است که در قسمت بالا امده است، زیرا این آمارها از طرف اشغالگران کرد ارائه شده، که هیچکدام درباره‌ی جمعیت کردها حقیقت نمی‌گوید، با این حال ملت کرد بزرگترین ملتی به حساب می‌آید که دولت مستقل ندارد.

کردن(ترک کردن) سراسر کردستان ایران و نام نهادن قسمتی از کردستان ایران به (آذربایجان غربی) خطر بزرگی برای کردها است.
مطبوعات و فرستندهٔ رادیو برای مدت کوتاهی برای ساکنین کرد وابسته به اتحاد جماهیر شوروی وجود دارد، همچنین چند بخش علمی و فرهنگی برای پژوهش در زبان و ادبیات و تاریخ کرد وجود دارد ولی با وجود این هنوز اعتراف به کرد بودن یزیدی‌ها نمی‌کنند، بلکه آن‌ها را به نام یزیدی نسبت می‌کنند، این در حالی بود که عقیدهٔ مذهبی از فرهنگ همهٔ ساکنان اتحاد جماهیر شوروی حذف شده بود و به آن اعتراف نمی‌شد.
شرایط و وضع زبان کردی در کردستان جنوبی(عراق) به نسبت قسمت‌های دیگر خیلی بهتر است، زیرا آزادتر است، همچنین از لحاظ سیاسی کردهای جنوب(کردستان عراق) بعد از یک جنبش مسلحانهٔ مداوم در سال ۱۹۷۰ موفق به کسب خودمختاری شدند و یک حکومت محلی تأسیس کردند و بعد از انقلاب بزرگ ۱۹۹۱ کردهای عراق آزاد شدند و زبان کردی به زبان رسمی همهٔ دستگاه‌های حکومتی محلی تبدیل شد در اکثریت مدارس و دانشگاه‌ها با زبان کردی تحصیل انجام می‌شود و در تمام کانال‌های رادیو و تلویزیون با زبان کردی برنامه پخش می‌شود.
زبان کردی از روی خصوصیات دیالکتولژی به چهار دیالکت تقسیم می‌شود.
۱- دیالکت کرمانجی(کردی) بالا
۲- دیالکت کرمانجی(کردی) وسط(میانه)
۳- دیالکت کرمانجی(کردی)پایین
۴- دیالکت کرمانجی(کردی) منطقه‌ای
برای آگاهی از منطقهٔ محل تکلم این دیالکت‌ها به نقشهٔ صفحهٔ بعدی نگاه کن.

یک تکست به دیالکت زازا

Ewro dîroka kurdan de dolima yewîna ke, pêroyê ziwanê kurdî ser ro êno qeskerdene. Nayêrê jî ez wazena verde Çiyanê ke, hetanî nika tarî de mende, niyamê zanayene, niyamê qesekerdene, , niyamê nivisayene, ser ro vinderî û bado jî bêrê têversanitena zaravanê ziwanê kurdî.
(LêkoLîn. Hejmar ١. Adar ١٩٩٥. Înstîtuya Kurdî-Berlin).

ئەلف و بێی کوردی بە پیتی لاتینی	ئەلف و بێی کوردی بە پیتی کریلی	ئەلف و بێی کوردی بە پیتی عەرەبی
a	а	ا
b	б	ب
c	ч	ج
ç	ч'	چ
d	д	د
e	ә	ە
ê	ә'	ێ
f	ф	ف
g	г	گ
h	һ	ه
ḧ	һ'	ح
i	ь	بزرۆکە
î	и	ی
j	ж	ژ
k	к	ک
l	л	ل
ľ	л	ڵ
m	м	م
n	н	ن
o	о	ۆ
p	п	پ
q	q	ق
r	р	ر
ř	р'	ڕ
s	с	س
ş	ш	ش
t	т	ت
u	у	و
û	ӯ	وو
v	в	ڤ
w	w	و
x	х	خ
ẍ	г'	غ
y	й	ی
z	з	ز



یک متن به زبان کردی معاصر (کرمانجی وسط):

ئەورۆ کە ٢٨ی مانگی مارتە؛ دەقی تەواوی ئەو بانگەوازەی، کە بە بۆنە جێژنی نەورۆزەوە بڵاوتان کردبووەوە گەیشتە دەستم، هەرچەندە بەداخەوە کەمێک درەنگ، بەڵام بە خوێندنەوە دڵشاد بووم، چونکە وتەکان بۆنی خۆشی ئاشتبوونەوەو هێوریو ژیریتیو هەوڵدان بۆ ڕێککەوتنی گشتیو یەکخستنی ڕیزەکانی گەلی لێ دەهات. هیوام وایە ئەو وتانە بە زوویەکی زوو، بە تێکۆشینی هەموو لایەک ببنە بناخە ئاشتییەکی نیشتمانیی وا پتەو، کە بە هیچ جۆرە ڕەشەبایەکی ناکۆکیی لاوەکی لە جێی خۆی نەبزوێ(د. جەماڵ نەبەز. نامە تایبەتی بۆ کاک مەسعوود بارزانی لە ١٩٩٦/٣/٢٨).

معنی متن به زبان فارسی:

امروز که ٢٨ ماه مارس است، متن کامل آن بیان نامه که به مناسبت عید نوروز اعلام کرده بودید به دستم رسید، هر چند مقداری دیر به دستم رسیده بود، ولی از قرائت آن مسرور شدم، زیرا از کلمات آن بوی خوش صلح و آشتی و آرامش و عقلانیت و کوشش و همبستگی عمومی و اتحاد صفوف مردم به مشام می‌رسید، امیدوارم که این بیانات به زودی زود، با کوشش همه جانبه به زیر بنای استوار آشتی میهنیِ چنان محکمی تبدیل شوند که با هیچ تند باد اختلاف و تفرقه بیرونی نلرزد (د.جمال نبز. نامهٔ خصوصی به کاک مسعود بارزانی ١٩٩۶/٣/٢٨).

یک متن به زبان کردی(دیالکت لری)

هەبو نەبی، ئەشرەتێکی ئازا و کارامە هەبی، زەویوزار پر لە بوسان و مەرزە داشت. کاوڕ بزنەگەیان تا ئەهات زیا ئەبوون، کەسی نەداشتن دەس کول بی، رووژی لە رووژگار بای سییگە ئەلکرد، هەچ، کە داشتن لە ناوچوون... (زارە کوردییەکان ١٩٨٧).

معنی متن به زبان فارسی

یکی بود یکی نبود یک ایلی بود مردمانی شجاع و ورزیده داشت، کشتزارهای سرسبز و آباد داشت، گاو و بزو گوسفندشان تا می‌آمد زیاد می‌شد، آدم فقیر و محتاج نداشتند، یک روز باد تندی وزیدن گرفت، هر چه داشتند از میان رفت(لهجه‌های کردی ۱۹۸۷).

یک متن به زبان کردی (دیالکت اورامانی):

لای ئێمه گه‌لکه‌رده فره باوه، به تایبه‌تی جه وه‌ختێوه‌نه که گه‌رمه‌و هه‌رمانا بۆ، گه‌رمه‌و ڕزق‌و ڕۆزی گلێر که‌رده‌یۆ بۆو پا گه‌رمه‌و هه‌ر مانکه‌ر ده‌یه ماچا مانگه‌و دوانزه مانگه...(زاره کوردیه‌کان ۱۹۸۷).

معنی آن به زبان فارسی:

در طرف‌های ما همیاری خیلی مرسوم است به خصوص در هنگام خرمن و جمع کردن محصول و روزی، به همین جهت کشاورزان و کارگران به این ماه (ماه خرمن) می‌گویند یک ماه برای دوازده ماه.



زبان طالشی

طالشی‌ها که به خود(طولیش) می‌گویند در شمال غرب ایران در قسمت غرب دریای خزر، همچنین در جمهوری آذربایجان سکونت دارند، جمعیت طالشی‌های ایران طبق سرشماری سال ۱۹۷۵ هشتاد هزار نفر است و طالشی‌های جمهوری‌آذربایجان هم ۹۰ هزار نفر، طالشی‌ها در روستاهای و شهرهای طالش، فومن، آستارا، لنگران، خلخال، رشت و... زندگی می‌کنند و در زمان سلطنت صفوی‌ها و قاجارها طالشی‌ها از سرزمین خود تبعید و در شهرهای بهشهر، رامسر، تنکابن و مغان پراکنده و تحت نظر قرار گرفتند. طالشی‌های آستارا مسلمان شیعه و طالشی‌های اطراف اردبیل سنی هستند(علی عبدلی۱۳۶۹).

احمد کسروی بر این باور است که طالشی‌ها همان کادوسی(کادوشی)های قدیم هستند(احمدکسروی(۲۵۳۶) همچنین در بعضی منابع ساکنان این منطقه را کرد طالشی معرفی کرده‌اند(حسین حزنی مکیانی ۱۹۴۵).

کم شدن به کار بردن زبان طالشی از قرن دوازدهم میلادی آغا شد، از آن زمان که طوایف مهاجم و متجاوز ترک زبان به سرزمین آن‌ها روی آوردند و اکنون نیز زبان ترکی خطر بزرگی برای تاتی، طالشی، گیلکی و مازندرانی و حتی کردی است، زیرا این زبان در حال حاضر نیز در حال گسترش و جایگزین شدن است. برای مثال تا این اواخر عنبران، آستارا، هشتپر، طالش زبان بودند، اکنون همه‌شان با زبان ترکی آذری(خطایی مترجم)صحبت می‌کنند. و بعضی دهات که در میان این شهرهای مذکور واقع شده‌اند به هر دو زبان طالشی و ترکی آذری صحبت می‌کنند.

یک متن به زبان طالشی:

من چەمەنوم مەریەمە، من دار و باخ بە دونیا ئومایمە، بەخاتری ئەم جەما ڤەلایەت نواشونا داری باخ، داری باخ دار و درەخت زیاد داریٚ، شاری فومەن رەشتینە نیٚزیکە"[4]*

معنی متن به زبان فارسی:[5]

من اسمم(مریم)است در داری باخ به دنیا آمده‌ام، به علت اینکه این ده پر از دار و باخ (باغ) است این اسم را بر آن گذاشته‌اند، شهر فومن به شهر رشت نزدیک است».

---

* این تکست بالا را دو مورخه‌ی(۱۹۹۱/٦/٥) در ایران از زبان مریم اکبر طالشی گرفته‌ام. (کردستان مکریانی)

زبان مازندرانی

متکلمین به زبان مازندرانی در قسمت شرق گیلان و جنوب دریای قزوین ساکنند.

یک دوبیتی به زبان مازندرانی:

کیجاره بدیمه نیشت بیه‌کاله
انار بخرده بودیم بییه لاله
شما بورین بوین نینا بباره
عروسی هاگنین هادین اماره

(علی عبدلی ۱۳۶۸)

معنی به زبان فارسی

دختری را دیدم که بر روی زمین نشسته بود
انار خورده بود و صورتش چون لاله بود
شماها بروید به پدر و مادرتان بگویید
ترا عروس کنند آن وقت به من بدهند.

زبان اورموری

جمعیت کمی به زبان اورموری سخن می‌گویند، کـه محـل سـکونت تعـدادی از آن‌ها در افغانستان و در درهٔ لُگارا (منطقهٔ براکی- راجان، براکی- براک در جنوب کابل) واقع شده و در قسمت دیگر که به پاکستان تعلق گرفته، در ناحیـهٔ کـانی گورا (وزیرستان- در شمال غربی درهٔ اسماعیل خان).

از اورموری اولین بار در آغاز قرن شانزدهم در لابلای خـاطرات بـابور سـخن بـه میان آمده، که در کابل و اطراف آن این زبان را شنیده است، این طور پیدا است که در قرن نوزدهم زبان اورموری بیشتر از سال‌های اخیر به کار رفته، زیرا مردم آن نواحی که به زبان اورموری سخن می‌گفتند، امروز اکثریتشان با زبان تاجیکی یا افغانی سخن می‌گوینـد و هـیچ نوشـته‌ای بـه زبـان اورمـوی موجـود نیسـت. (Оранский ۱۹۷۹).

زبان پاراجی

تعداد کمی در بعضی مناطق محدود جدا از هـم در میـان خـاک تاجیکسـتان و افغانستان (پشتو) و هندوستان با این زبان سخن می‌گویند، طبق اطلاعاتی که به وسیله دانشمند روسی M.C,Ahдpeeв گردآوری شده این زبان در قرن بیسـتم در ده کورُپ، که در درهٔ رودخانهٔ پیانج شیر(پنج شیر) واقـع شـده بـا آن سـخن گفته شده است، همچنین در بعضی از دهـات دور و بـر درهٔ رودخانـهٔ شـوتول و همچنین در نیجار، که در قسمت شمال شـرقی کابُـل واقـع اسـت. بـا آن تکلـم نمـــوده‌انـــد. هـــیچ نوشـــته‌ای بـــه زبـــان پـــاراجی نیســـت. (Оранский ۱۹۸۸).

مجموعه دیالکت‌های مرکزی ایران

در زیر این سر فصل مجموعه‌ای دیالکت ایرانی(نه فارسی) جمع می‌شوند، که در نواحی تپه ماهوری ایران واقع شده‌اند.

هنوز به طور کامل دربارهٔ این مجموعه دیالکت‌ها پژوهش انجام نیافته است. به همین علت ارتباط ما بینشان نیز زیاد روشن نیست. تمام دیالکت‌هایی که داخل این مجموعه قرار دارند تنها با آن‌ها سخن گفته می‌شود. در این ناحیه مجموعه زبان‌هایی هستند که با وجود این که فاصلهٔ آن‌ها با هم کم است ولی از روی زبان خیلی از هم دورند؛ به همین جهت جمع‌آوری این دیالکت‌ها در زیر یک نام، بیشتر از لحاظ جغرافیایی است تا از لحاظ نزدیکی و خویشاوندی زبانی بین مجموعه دیالکت‌ها:

۱- دیالکت منطقهٔ شهر کاشان

مجموعهٔ ساکنان چند دهی با آن سخن می‌گویند که از لحاظ مکان در میان شهر کاشان از شمال، شهر اصفهان در جنوب، گلپایگان در غرب و اردستان در مشرق.

۲- دیالکت منطقهٔ اصفهان

سخن گویان به این زبان از روی منطقه در جنوب دیالکت بالا واقع شده‌اند، که ده سگه در میان آن‌ها مشهور است و در قسمت غرب اصفهان قرار دارد، و گیا و گیاز فرون در نزدیک آن هستند.

۳- دیالکت یزدی یا گبری

در مرکز منطقهٔ فارس ایران با این دیالکت سخن می‌گویند. گاهی به آن دری می‌گویند.

۴- دیالکت نائینی

منطقهٔ متکلمین به این زبان در قسمت شرق اصفهان و شمال غرب یـزد اسـت. این دیالکت از لحاظ زبان شناسی با گویش انارکی که در قسـمت بـالای مشـرق نایین واقع است نزدیکی دارد.

۵- دیالکت نطنزی

متکلمین به این دیالکت در قسمت شرق شهر کاشان- اصفهان طرف دشت کافر واقع شده‌اند، این دیالکت با دیالکت‌های منطقهٔ فریزند و یاران نزدیکی دارد.

۶- دیالکت خوری

در قسمت پایین دشت کافر در دهات خور و میهرجان با آن سخن گفته می‌شود.

۷- **دیالکت‌های شمال تهران**

در منطقهٔ رودبار (در میان قزوین و رشت) طالقان و قزوین و در طرف مشرق نیز به طرف سمنان مجموعه دیالکت‌هایی وجود دارند، کـه حـالا قسـمتی از تهـران شده‌اند، همین طور گذرخون در شمال شرق قزوین(Оранский ۱۹۸۸).

زبان اُستینی(اُستیایی)

زبان اُستیایی زبان ملی، ادبی اُستیایی‌ها است، حدود نیم میلیون نفر با آن سخن می‌گویند و مسکنشان در وسط سلسله جبال قفقاز قرار دارد، که در میان گرجستان و روسیّه واقع شده است.

زبان اُستیایی ادامهٔ زبان قدیم سکایی‌ها است، که در قرون میانه آلان نامیده می‌شد.

در قرن معاصر زبان اُستیایی دو دیالکت را شامل می‌شود:

۱- **ایرُنی(شرقی)** که قسمت اعظم اُستیایی‌ها با آن سخن می‌گویند و به زبان ادبی تبدیل شده است و این دیالکت هم شامل چند گویش می‌شود.

۲- **دیگوری(غربی)**:

دستنوشته‌ای ادبی به زبان اُستیایی متعلق به پایان قرن هیجدهم موجود است، شاعر ملی (کُستاخیتا گُرزُژه ۱۸۵۹-۱۹۰۶) بنیان گذار زبان ادبی اُستیایی به شمار می‌رود. در نوشتن زبان اُستیایی تاکنون از ۳ نوع الفبا استفاده شده است(لاتینی، گرجی و روسی) ولی الفبای روسی از دو الفبای دیگر معمول‌تر است(Aδαeв۱۹۶۴).

یک متن به زبان اُستیایی دیالکت اِرُنی).

- Komy sær særʒyn sag xizy, æmæ jæ kæsgon ældary avd fyrty sæ sawlox bæxtæj afæʒæj afæʒmæ sūrync, æmæ jæ Æfsati ūdonæn næ dæddy, fælæ jæ dæwæn dæddy.

Tajmuraz sæwmæ raʒy afardæg ī tar saw qædmæ. Fæxattī æmæ c'īw tæxæg dær næ fedta.

- Acy fyn myn cy wydī wædæ, zæğgæ, æmæ komy særmæ baftyd. Um yl særʒyn sag ærbalyğdī, æmæ jæ fexsta, æmæ sag ærxawdī. (Aσaeв 1959).

معنی به زبان فارسی:

نیمه شب(تیموراز) را صدا زدند، در قسمت بالای دره آهویی بـا دو شـاخ وجـود داشت، که هفت پسر میر (کاباردین) سواره به دنبال آن می‌گشتند، تیموراز صبح زود از میان جنگلی تاریک راه افتاد، آن همه گشت ولی حتی یک پرندهٔ در حال پرواز را ندید، با خودش گفت:« این چه خوابی بود»؟ رفـت تـا بـه بـالای دره‌ای رسید، در آنجا آهویی از کنارش رد شد و تیموراز به او نشانه رفت و آهو به زمین افتاد.)

زبان یاگنوبی(یغنابی)

ســاکنان درهٔ یــاگنوب، کیشــلاخ- خاراتگونــدارا، کورتپــه، وازوب و... کــه در تاجیکستان واقع شده‌اند، به زبـان یـاگنوبی صـحبت مـی‌کننـد، حـدود ۲۰۰۰-۲۵۰۰نفر با این زبان سخن می‌گویند، هیچ نوشته‌ای به این زبان موجود نیسـت ولی این زبان ادامهٔ زبان سغدی محسوب می‌شود، که در قدیم سغدی‌هـا در درهٔ درخشان زندگی می‌کردند و رفته رفته کم شدند و در زبان تاجیکی حل شدند و فقط در درهٔ یاگنوب متکلمین به این زبان باقی مانده‌اند.

Хромов ۱۹۷۲,Оранский ۱۹۸۸

یک متن به زبان یاگنوبی:

Nasridîn i xud ci xus tanga(y)i axirîn.
Kaxik woxurd-s(//ts) avî, c – awi apursost, xud cof pul axirîi?
Nasridîn i- pi-s jawob atifar, dû(y)i-pi-s jawob atifar, tirayi-pi-s jawob atifar...(Sokolova۱۹۵۳).

معنی آن به زبان فارسی

ناصرالدین در بازار کلاهی به شش تانگ خرید. هر کسی کـه او را مـی‌دیـد ازش سؤال می‌کرد این کلاه را چقدر خریده است؟

ناصرالدین به اوّلی جواب داد به دوّمی جواب داد به سوّمی جواب داد...

زبان افغانی

زبان افغانی- پَشتو(پشتُ) زبان حکومتی دولت افغانستان است و حدود ۶-۷ میلیون نفر با آن سخن می‌گویند و این جمعیت نصف ساکنان جمعیت افغانستان است و نصف دیگر جمعیت افغانستان چه به علّت جنگ چهارده سالهٔ گذشته‌شان و چه به علّت جنگ‌های برادر کشیشان در ممالک همسایه به صورت پناهندگی به سر می‌برند و با پشتوها اقوام دیگری به این شرح زندگی می‌کنند: تاجیک ۳-۴ میلیون هزاره ۱-۲ میلیون ترکمن ۴۵۰ هزار نفر، نورستانی ۱۲۰ هزار نفر، بلوچ ۱۰۰ هزار نفر.

در قسمت شرق پاکستان و همچنین در بعضی نواحی بلوچستان و کشمیر و ایران با زبان پشتو سخن گفته می‌شود. زبان پشتو به دو دیالکت تقسیم می‌شود.

اوّلی غربی: دیالکت‌های جنوب غربی، که از همه‌شان رایج‌تر و گسترش یافته‌تر گویش قندهاری است.

دوّم شرقی: و یا دیالکت‌های بالای شرقی که ازهمه رایج‌تر و گسترش یافته‌تر دیالکت شاوری است.

فرق میان این دو قسمت در اصل دو آوای(ش) و (ژ)است که در قسمت غرب هست و در مقابل آن‌ها در دیالکت‌های شرق(خ) و (گ) وجود دارد و بر طبق این اصل دیالکت‌های غرب اسمشان پشتُ – پشتو و شرق پختو است.

قدیمی‌ترین دستنوشتهٔ حقیقی زبان افغانی به قرون پانزدهم و شانزدهم میلادی برمی‌گردد، که به صورت منظوم حوادث تاریخی را روایت می‌کند و شخصی به نام شیخ مالی وقایع امارتشان را در میان سال‌های ۱۴۱۳- ۱۴۲۴ ثبت کرده است. Dvorynkov ۱۹۶۱,۱۹۶۳, Dyakonov ۱۹۶۰,۱۹۸۸

در دهۀ سی قرن اخیر زبان افغانی به زبان حکومتی افغانستان تبـدیل شـد و تـا این تاریخ امورات حکومتی با زبان فارسی انجام می‌شد.

The New Encyclopaeda Britannica V.۱.۱۹۸۶

زبان افغانی از روی قواعد دستوری و زبان‌شناسی با زبان‌های فارسـی و تـاجیکی تفاوت دارد، تکیه(اسـترس) در ایـن دو زبـان بـر روی آخـرین بخـش(سـیلابل) می‌افتد، ولی در زبان افغانی دیالکت پشتو جای تکیه عوض می‌شود، و این تغییر نقش مهمی در دستور زبان ایفا می‌کند، همچنین صفت مذکر و مؤنث و حالت با واسطه و بی‌واسطه در زبان پشتو نقش مهمی دارد.

در صرف فعل لازم ماضی فاعل در حالت با واسطه و مفعول در حالت بی‌واسـطه قرار می‌گیرد.

یک تکست به زبان افغانی(پشتو)

«من در هولند زندگی می‌کنم، زه‌دوی کونجیان لرم، زه‌په هولندی کورسـکی ژ بی زه‌دکوم. هولندی ژ به دیر سخت دی»*

معنی به زبان فارسی

«من در هلند زندگی می‌کنم، دو تا بچه دارم. دورۀ زبان هلندی را می‌بینم، زبان هلندی زبان مشکلی است.»

---

* این چند جمله‌ی بالا را از زبان خانم(شاهیجان حبیب‌اله حبیبی) که اهل قندهار است در تاریخ ۱۹۹۳/۱۲/۲۲ در شهرک Lemmer هلند شنیده و ثبت کردم.

زبان مونجانی و دیالکت ایدگ

ساکنان مونجان، که در قسمت جنوب شرقی بدخشان افغانستان در قسمت چپ رودخانهٔ پیاتجا(آموداری) واقع شده به زبان مونجانی صحبت می‌کنند.

دیالکت ایدگ با زبان مونجان نزدیکی دارد و متکلمین به آن ساکن درهٔ رودخانه‌ی(لُتکُخ) هستند، مونجانی‌ها همراه با زبان خودشان به زبان فارسی تاجیکی هم صحبت می‌کنند.

Opaнский۱۹۸۸,Griwudberg۱۹۷۲

زبان‌های پامیری

ساکنان قسمت غرب‌کوه پامیر به زبان‌های پامیری سخن می‌گویند، که در تاجیکستان واقع شده است و شهر خوروک مرکز سرزمین آن‌ها است، همین طور در افغانستان و شمال غرب چین نیز زندگی می‌کنند، تعداد متکلمین به این زبان حدود ۱۴۰ نفرند و زبان‌های که وابسته به این گروه هستند عبارتند از: شوگنانی(روشانی)، یازگلی، اشکاشی، واخانی.

اختلاف میان این زبان‌های پامیری به حدی است که زبان همدیگر را نمی‌فهمند و در میان خودشان نیز به چند دیالکت تقسیم شده‌اند.

زبان شگنان– روشان

زبان شگنان و آن دیالکت‌هایی که به او تعلق دارند (دیالکت بر تنگ، خوفی، اورشور و سری‌کُل) در ده باجو و اطرافش با آن صحبت می‌کنند. در زبان شگنان هفت فونیم(واج) مصوت بلند و سه فونیم مصوت کوتاه وجود دارد، فونیم‌های زبان روشانی ۶ واج بلند و چهار واج کوتاه هستند، ولی واج‌های دیالکت خوفی بسیار با واج‌های زبان روشان نزدیک است و تنها فرقی که با آن دارد، در وجود یک واج کوتاه است، که نشانه‌ای برای آن گذاشته‌اند، و به این جهت تعداد واج‌های آن ۱۱ تا هستند. kубанов,۱۹۷۶,Соколова۱۹۵۳

واج(ی) در شگنانی و روشانی و خوفی تبدیل به واج (و) می‌شود، که این یکی از موارد اختلاف اینها است، چنانچه در کلمات پایین به چشم می‌خورد:

شگنان	روشان و خوفی	فارسی
خیر	خور	خورشید
چید	چور	خانه
کیل	کول	سر- کلّه
زید	زود	کشتش
جیغ	جوخ	تلخ

در دیالکت بر تنگ ۹ واج مصوت کوتاه و بلند وجود دارد که در بعضی از آن‌ها اختلاف بین شگنان و روشان نیز وجود دارد.

Карамхудоев۱۹۷۳,۱۹۷۸Соколова۱۹۵۵

یک تکست به زبان شوگنان

vuδǰ na vuδǰ, aráy vrṓd-en vaδǰ.
vuδǰ na_vúδǰ | aráị vrṓdẹn vaδǰ

δiū̃n vrṓd-en as yi nān,
δẹ́yū_n vrṓdẹn ꜝ as_yé nān |

yīw as yi nān.
yɪw ꜝ as_yé nān

همان تکست با دیالکت برتنگ

vud na vud, aráy virōdā́r-an vad.
vud na_vúd | aráy vⁱrōdáran vad

δaw virōdā́r-an ꜝ az yi nān,
δaw vⁱrōdáran ꜝ az_yẹ́ nān

yīw az yi nān.
yɪw ꜝ az_yẹ́ nān

همان تکست با زبان روشان

viǰ na viǰ, aráy virṓd-an viǰ.
veǰ na_véǰ | aráị vⁱrṓdan veǰ

δaw virṓd az yi mṓd-an vid,
δaw vⁱrṓd ꜝ az_yẹ́ mṓdan ved

yi virṓd az yi mṓd-andi vid.
ye vⁱrṓd ꜝ az_yé mṓdandẹ ved

معنای متن‌ها به زبان فارسی

بود نبود ، سه برادر بودند، دو برادر از یک مادر بودند، آن دیگری از مادری دیگر.

زبان یازگلی

تعداد متکلمین به این زبان به حدود دو هزار نفر می‌رسد، در درهٔ رودخانهٔ یازگلی زندگی می‌کنند، اگر چه تعداد متکلمین به این زبان کم هستند، ولی از روی خصوصیات زبان‌شناسی زبان آن‌ها حفظ شده، زیرا تا نیمهٔ اوّل این قرن راه ماشین رو به پامیر احداث نشده بود.

یک متن به زبان یازگلی:

Vad yon a vad, wů počó vad. Wáy-me wů δoyd, wů varéd vad. Xûd-xo ki šod(y)I wů je, ma xi jayán-ay xi δoγd Ḱeg. way. varéd-xo qārmad (Соколова,١٩٦٧).

معنی به زبان فارسی

«بود، نبود(یکی بود یکی نبود) پادشاهی بود دختر و برادری داشت، وقتی خود به جایی می‌رفت دخترش به جای او پادشاهی می‌کرد، برادرش از این موضوع ناراحت بود.(دوست نداشت)».

زبان ایشکاشی

در ناحیهٔ ایشکاشی با آن سخن گفته می‌شود، تعداد متکلمین به آن ۲ هزار نفرند. این زبان به ۳ دیالکت تقسیم می‌شود:

۱- ایشکاشی ۲- زیباکی ۳- سنگیجی

زبان ایشکاشی در میان زبان تاجیکی حل شده و تنها در درون خانه‌ها با آن سخن می‌گویند و در خارج از منزل با آن صحبت نمی‌کنند. (Соколва ۱۹۵۳).

یک متن به زبان ایشکاشی:

vьd ůk t(ь)rosnók. i-no dь kuč vьd. agar aw cь xón-ьs trosnók vьd. i kučьn sof cь wán-on bezór arvarnьšt,xi-gûLzûyd,eb-rûi-zafaytrosnónd- on bьxóst-za cь xe mol xalós šьón.

معنی به زبان کردی

یک آدم ترسویی بود که دوتا زن داشت، اگر از خانه بیرون می‌رفت هر دوتا زن را با خودش می‌برد، چون بسیار ترسو بود زن‌هایش از او بیزار شدند و خواستند از دست شوهرشان راحت شوند.

زبان واخانی

تعداد اشخاصی که با این زبان صحبت می‌کنند حدود ۶-۷ هزار نفر است، در ناحیهٔ ایشکاشی سکونت دارند. مطلب چاپ شده به زبان واخانی موجود است، نوشتن با این زبان تا قرن گذشته وجود داشت: (Пахална ۱۹۷۵)

یک متن به زبان واخانی:

tu nə tu, I δay tu. ya δáy-ən tu bu pətr. Ya iw pətr tu šəkorí, ya iw tu šыInbыIn. ya šəkorí pətr pak гыIwór šəkor cart, jənwári dəyt-ət, wыIzыImd xыI xúnər, də xыI tátən-at dыI xыItən yáwən.

معنی متن به زبان فارسی:

بود، نبود(یکی بود، یکی نبود) مردی بود آن مرد دوتا پسر داشت، یکی از پسرانش شکارچی بود، آن دیگری چوپان بود، پسر شکارچیش هر روز به شکار می‌رفت و نخجیر به خانه می‌آورد و با پدر و برادرش می‌خورد.»

تاریخ تقسیم‌بندی دیالکتولژی(لهجه‌شناسی)

زبان‌های ایرانی عصر جدید

تاریخ تقسیم‌بندی لهجه‌شناسی زبان‌های ایرانی عصر جدید، براساس سرآغاز جدا شدن آن‌ها از هم صورت گرفته که مهمترین معیار برای مقایسه و تصریف آن به اختلاف قدیمی میان دیالکت‌های ایرانی برمی‌گردد. که این اختلاف از دوران زبان‌های باستانی ایرانی آغاز شده که آن هم در نتیجهٔ جدا شدن دیالکت‌های غربی ایران از دیالکت‌های شرقی صورت گرفته که زبان‌های ایرانی عصر جدید نیز ادامه دهندهٔ این جدایی است و از روی این معیار به دو گروه تقسیم شده:

اوّل: زبان‌های ایرانی غربی:

دوّم: زبان‌های ایرانی شرقی.

این دو قسمت را ادامهٔ دیالکت‌های باستانی ایران قسمت غرب و شرق می‌دانند، در اینجا لازم است این موضوع توضیح داده شود که قسمتی از زبان‌های ایرانی امروز از لحاظ مکان در آن جاها به کار گرفته نمی‌شود که در اعصار باستان به آن جا تعلق داشتند، مانند زبان اُستیایی، که در عصر حاضر در قسمت شمال غرب زبان‌های ایرانی با آن تکلم می‌شود در حالی که به گروه زبان‌های ایرانی شرقی برمی‌گردد، زیرا ادامهٔ زبان سکایی و متعلق به زبان‌های ایرانی شرقی است، همچنین زبان تاجیکی امروز در قسمت شمال شرقی زبان‌های ایرانی رواج دارد، که خود در اصل ادامهٔ زبان‌های ایرانی جنوب غربی است.

این دو گروه که زبان‌های ایرانی بر آن‌ها تقسیم شده است خود نیز در میان خود چند زبان و دیالکت را شامل می‌شود و این دو گروه نیز بر دو مجموعه زبان‌های ایرانی تقسیم می‌شوند:

اوّل زبان‌های ایرانی غربی:

۱- زبان‌های ایرانی شمال غرب

۲- زبان‌های ایرانی جنوب غرب

دوّم- زبان‌های ایرانی شرقی:

۱- زبان‌های ایرانی شمال شرق

۲- زبان‌های ایرانی جنوب شرق

زبان‌های ایرانی غربی

۱- زبان‌های ایرانی شمال غرب

این مجموعه زبان‌ها به دیالکت‌های باستانی ایران برمی‌گردند، که مادها و پرسوها با آن‌ها سخن گفته‌اند و سرزمینشان در شمال و شمال غرب ایران واقع شده است، زبان‌های معاصری که به این مجموعه برمی‌گردند عبارتند از:

۱- زبان کردی

۲- زبان بلوچی

۳- زبان طالشی

۴- زبان گیلکی و مازندرانی

۵- مجموعه دیالکت‌های مرکز ایران

۶- زبان اورموری

۷- زبان پاراچی

۲- زبان‌های ایرانی جنوب غربی

این مجموعه به زبان‌های باستانی جنوب غربی برمی‌گردند، که در قسمت جنوب غربی ارتفاعات ایران(منطقهٔ پارسوا) جای گرفته بودند. زبان‌های فارسی و تاجیکی دو شاخهٔ این زبان‌های کهن محسوب می‌شوند، اگر چه با توجه به آثار کلاسیکی که به سده‌های نهم تا شانزدهم میلادی برمی‌گردند، معلوم شده است، که زبان تاجیکی ادامهٔ پارسی میانه است، همین طور زبان تاتی و قسمت اعظم دیالکت‌های فارسی و دیالکت کُمزاره به این شاخه برمی‌گردند.

ارتباط دیالکتولژی در میان زبان‌های ایرانی

شمال غرب و جنوب غرب

اختلافات فونوتیکیِ(آواشناسی) در میان زبان‌های قدیمی ایـران هـر دو قسـمت شمال غربی و جنوب غربی در میان زبان‌های این دو گروه در زمـان معاصـر نیـز ادامه دارد، مانند دو آوای(z) شمال غربی و مقابلش(d) جنـوب غربـی است، بـا زبان‌های قدیمی(z) زبان اوستا، (d) فارسی باستان،(δ) پرسو و (d) فارسی میانه مقایسه کن.

(zan)اوستا، (dan) فارسی باستان و فارسی میانه، که ریشهٔ فعل(زانین هستند) و در زبان امروز هم این اختلاف ادامه دارد.

(زانین)= دانستن

در مجموعه زبان‌های شمال غرب:

کـــردی- zanîn، طالشـــی zene ، بلـــوچی zäntum(دانســـتم)ســـمنانی zonun(می‌دانم)

(دانستن) در مجموعه زبان‌های شمال غرب:

فارســـی- dånistän(دانســـتن) تـــاجیکی donistan(دُنســـتن) تـــاتی dunustan=(دونوستن)

(زاوا)داماد در مجموعه زبان‌های شمال غرب:

کردی zawa/zava زاوا- زاڤا، طالشی zoma زُمـا، بلـوچی zämät زامـات، گیلکی- zamo زامُ.

(داماد) در مجموعه زبان‌های جنوب غربی:

فارسی- dåmåd، تاجیکی domod ، تاتی dumber.

همچنین اختلاف در آوای (z) و (ژ) که باز ادامهٔ تفاوت قدیمی است.

(ژن) =زن در مجموعه زبان‌های شمال غرب:

کردی- jin، طالشی- zen، سنگسری- zen , zekäin، لاسـگردی ziki zäki.

زن در مجموعه زبان‌های جنوب غربی:

فارسی- zän، تاجیکی-zan، تاتی zan، کُمرازه zank.

زبان‌های ایرانی شرقی

این مجموعه زبان از زبان‌های تکامل یافتۀ آن دسته از زبـان‌هـای شـرقی ایـران محسوب می‌شوند، که از دیر زمان در قسمت شرق دشت کـافر در میـان خـاک آسیای میانه و افغانستان امروز منتشر شـده‌انـد. دیالکـت طوایـف سـکا بـه ایـن مجموعه زبان برمی‌گردد، این مجموعه زبان نیز به دو قسمت تقسیم می‌شود:

۱- زبان‌های ایرانی شمال شرق:

زبان اُستیایی جزو این مجموعه قرار می‌گیرد، که ادامۀ دیالکت‌های سکایی است، زبان یاگنوبی(یغنابی) که تکامل یافتۀ زبان سغدی است وابسته به این مجموعـه زبان است، همین طور زبان خوارزمی، که تا قرون ۱۳-۱۴ میلادی بـا آن سـخن گفته می‌شد، به این گروه تعلق دارد.

نزدیکی از لحاظ زبان‌شناسی بین زبان اُستیایی و زبان یغنابی وجـود دارد، بـرای مثال در نشانۀ جمع بسیار به هـم نزدیکنـد؛ در زبـان اُسـتیایی(-tä) و در زبـان یغنابی(-t) است مانند:

اُسـتیایی sär—tä (سـر- ان)، kärd-tä(کـارد- ان)؛ dur-tä (سـنگ + ان) سنگ‌ها.

یـاگنوبی(یغنـابی)-odam-t(آدم- ان)، آدم‌هـا zuto-t(پسـر- ان)، yar-t(کوه+ ان) کوه‌ها.

۲- زبان‌های ایرانی جنوب شرقی

زبان‌های افغانی، مونجانی، پامیری معاصر جزو این زبان‌ها هستند. این زبان‌ها در سرزمینی پراکنده شده‌اند و استعمال می‌شـوند، کـه از قـرن دوّم قبـل از مـیلاد طوایف سکا و تخاری در آن زیسته‌اند، زبان‌های معاصر این مجموعه زبـان ادامـۀ دیالکت‌های باختری و سکایی- تخاری به شمار می‌روند.

یکی از خصوصیات این مجموعه زبان، گذار آوای(**d**) از چند تغییر و تبدیل آن به (δ)، آنگاه به (**L**).

D ⟵ δ ⟵ **L**، مانند:

(δus)روشانی و فاخانی (δûs) برتنگی و روشانی؛ (Las) افغانی، که معنی(در) می‌دهد و در زبان‌های ایرانی باستان (dasa) بوده، آوای (L) فقط از (d) پدید نیامده است بلکه از صدای (t) هم پدید آمده است.

مانند: (pLär) افغانی، که معنی(پدر) می‌دهد، با **pitar** زبان‌های ایرانی باستان مقایسه کن.

در میان مجموعه زبان‌های جنوب شرقی- پشتو، مونجانی، روشانی و... خصوصیات گرامری جنس نر و ماده(مذکر و مؤنث) حفظ شده است، ولی در بسیاری از زبان‌های معاصرِ مجموعهٔ جنوب‌غربی- فارسی و تاجیکی و... از مجموعه زبان‌های شمال غربی مانند کردی(تعدادی از دیالکت‌های کرمانجی میانه) تفاوت گرامری مؤنث و مذکر موجود نمانده است، همچنین این مسأله در زبان اُستیایی نیز ملحوظ نشده است، که به مجموعه زبان‌های شمال شرق تعلق دارد، از خصوصیات دیگر گرامری این مجموعه زبان‌ها بودن سه نوع ضمیر اشاره، که از حیث دوری و نزدیکی به کار می‌آید، برای مثال در زبان روشانی ضمیر اشاره(yim) – این برای نشان دادن شیئی نزدیک، (yit)- آن برای نشان دادن چیزی، که از حیث دوری متوسط است(yä)- برای شیئی بسیار دور یا غیر مشهود به کار می‌آید.

تعدادی نشانهٔ متفاوت درمیان مجموعه زبان‌های ایرانی بخش شرقی و غربی

مجموعـــه زبـــان‌هـــای ایرانـــی شـــرقی از لحـــاظ فونـــولژی(واج شناســـی) و مورفولوژی(تکواژ شناسی) و سـینتاکس(نحـو) و لِکسـیکولژی (واژه شناسـی) بـا مجموعه زبان‌های قسمت غرب تفاوت دارد، مانند وجـود دو صـدای (c) و (dz) در قسمت شرق و نبـودن آن‌هـا در قسـمت غـرب، چنانچـه در کلمـۀ(carm) اُسـتیایی و (cermen) افغـانی بـه گـوش مـی‌رسـد، کـه برابـر(çerm) کردی،(çärm) فارسی و (çarm) تاجیکی به کار مـی‌آیـد، همچنـین(cast) اُستیایی(cëm) شوگنانی،(cam) روشانی،(com) ایشکاشی، که برابرش ,çav çaw کردی و (çasm) تـاجیکی، (çäsm) فارسـی و (ças) طالشـی،(çam) بلوچی می‌آید که در زبان‌های کهن ایرانی (çasma) بوده.

(fondz)اُستیایی و (pinz) شوگنانی و (panz) واخـانی،(punz) ایشکاشـی (pinze)افغانی، برابرش در کـردی (pênc)، در تـاجیکی (panc) در فارسـی (pänc) و در زبان‌های کهن ایرانی (çasma) بوده.

(fondz) اُستیایی، (pinz) شـوگنانی، (panz) واخـانی، (punz) ایشکاشـی، (pinze) افغـــانی، برابـــرش در کـــردی (pênc)، در تـــاجیکی (panc)، در فارســـی(pänc)، در طالشـــی(penc)، در سنگســـر و لاســـگرد (panc)، در زبان‌های کهن ایرانی (pança) بوده است.

در میان مجموعه زبان‌های ایرانی قسمت شرق بعضی از صداهای آغاز کلمـه بـه صدای دیگر نزدیک به خود عوض شده‌اند و در انجام صـدای مخلـوط بـا هـر دو صدا را پیدا کرده‌اند، مانند:

g ←── y و b ←─ v (w).

کلمه قدیمی زبان‌های ایرانی gav - گاو:

(Yog) در اُستیایی،(Ywå) در افغانی، (Yow) در یغنابی، (Yöwa) در مونجانی.

برابرش در مجموعه زبان‌های قسمت مغرب:

(ga) در کردی، (gók)در بلوچی، (go) در طالشی، (gov)در تاجیکی(góv)در فارسی.

کلمهٔ کهن ایرانی(bû)ریشهٔ کار بودن:

(wen,wáven)-اُستیایی، vûta- یاگنوبی، (vidów)- شوگنانی و روشانی، (wu)- افغانی.

در مجموعه زبان‌های قسمت غرب:

(bû)کردی، (bût)بلوچی، (be)طالشی، bud- فارسی و تاجیکی،(birán,biran)- تاتی.

ساختار شبه جمله(عبارت) توضیحی (تعلق- مالکیت) در مجموعه زبان‌های شرقی با ساختار آن در مجموعه زبان‌های غربی تفاوت دارد:

(má mad)- اُستیایی، (zmá mor)- افغانی، (mu mod)- روشانی، (me nom)- ایشکاشی(دایکی من).

(daykî min, diya min)- کردی، (moderi man)- تاجیکی، (mádäre män)- فارسی.

منابع

۱- احمد کسروی، ۱۳۰۴، آذری یا زبان باستان آذربایجان.

۲- احمد کسروی، ۱۳۴۲، کارنامک اردشیر بابکان.

۳- احمد مرعشی، ۱۳۶۳، واژه‌نامه گویش گیلکی به انضمام اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های گیلکی، رشت.

۴- د. بهرام فره‌وشی، ۱۳۶۴، فرهنگ پهلوی.

۵- پور داود، ۱۳۰۵، گات‌ها اوستا، بمبئی.

۶- پور داود، ۱۳۰۷، یشت‌ها اوستا، بمبئی.

۷- پور داود، ۱۳۱۰، خرده اوستا، بمبئی.

۸- پور داود، ۱۳۱۲، یسنا اوستا، بمبئی.

۹- توفیق وهبی، ۱۹۷۴، اصل الاکراد ولغتهم، مجلة المجمع العلمی الکردی، العدد الثانی، بغداد.

۱۰- د. جمال رشید احمد، ۱۹۸۴، دراسات کردیة فی بلاد سوبارتو، بغداد.

۱۱- د. جمال رشید احمد، ۱۹۸۸، لێکۆڵینەوەی زمانەوانی دەربارەی مێژوویی وڵاتی کوردەواری، بغداد.

۱۲- د. جمال رشید و د. فوزی رشید، ۱۹۹۰، تاریخ الکر القدیم، اربیل.

۱۳- د. جمال رشید احمد، ۱۹۹۴، لقاء الاسلاف، لندن.

۱۴- د. جمال نبز، ۱۹۷۶، زمانی یەکگرتووی کورد، بامبرگ

۱۵- د. جواد مشکور، ۱۳۶۹، نظری به تاریخ آذربایجان، تبریز.

۱۶- حسین حزنی مکریانی، ۱۹۳۴، تاریخ و نادرشاه، رواندز.

۱۷- حسین حزنی مکریانی، ۱۹۳۴، تاریخ شاهنشاهی کردی زند در خاک ایران، رواندز.

۱۸- حسین حزنی مکریانی، ۱۹۴۴، کرد در روسیه، مجله گلاویژ، شماره ۶، سال پنجم.

۱۹- د. حسینقلی کاتبی، ۱۳۶۹، زبان‌های باستانی آذربایجان، تهران.

۲۰- سعیدخان کردستانی، ۱۳۰۹(۱۹۳۵)، نزانی، تهران

٢١- عبدالعلی کارنگ، ١٣٣٣، تاتی و هرزنی، تبریز
٢٢- علی عبدلی، ١٣٦٣، فرهنگ تاتی و طالشی
٢٣- علی عبدلی، ١٣٦٨(١٩٨٨)، ترانه‌های شمال.
علی عبدلی، ١٣٦٩، طالشی‌ها کیستند؟
٢٤- د. عنایت‌الله رضا ١٣٦٠ آذربایجان و آران، تهران.
٢٥- د. قەناتی کوردۆ، ١٩٨٤، ڕێزمانی کوردی(بە کەرستەی کرمانجی و سۆرانی)، وەرگێڕانی د. کردستان مکریانی، بغداد
٢٦- د. کردستان مکریانی، ١٩٩٠، قواعد اللغة الکردیة، بغداد
٢٧- د.کردستان مکریانی، ١٩٩٥، تیشکێک لە سەر زمانی دانیشتوانی کونی کوردستان(خوری و ئورارتوو)، هیرن فین.
٢٨- کریستنسن، ١٩٥٧، ایران فی عهد الساسانیین، ترجمة: یحی الخشاب، القاهرة.
٢٩- گیوی مکریانی، ١٩٦٠، گیونامە، هەولێر
٣٠- گیوی مکریانی، ١٩٦١، فرهنگی مهاباد، هولیر
٣١- گیوی مکریانی، ١٩٧٢، الف و ب کردی تصویری بە شێوەی لاتین، هەولێر
٣٢- محمد رضا داودی، ١٣٧١، ماجرای دختر گرین فیلد، تهران
٣٣- د. منوچهر مرتضوی، ١٣٦٠، زبان دیرین آذربایجان، تهران
٣٤- مهشید میر فخرایی، ١٣٦٧، روایت پهلوی، تهران.
٣٥- موبد فیروز آذرگشب، ١٣٥١، گات‌ها، سرودهای زرتشت.
٣٦- یحی ذکاء، ١٣٣٢، گویش کرینگان(تاتی)، تهران
٣٧- یحی ذکاء، ٢٥٣٦، کاروند کسروی، تهران

38- Baily H.W., 193٨, The Cotent of Indian and Iranian Studies, Cambridge.
39- Baily H.w., 19٦7 Saka Documents, plates, Portfolio 4.
40- Baily H.W., 1979 Dictionary of Khotan Saka, Cambridge.

41- Burrow T., 1955, 1965, 1973, The Sanskrit Languge, London.
42- Cameron G.G. 1947 The Perspolis Treastury Tablet, Chicago.
43- Charles Berlitz, 1985, De Wonderlijke Wereld van de Taal. Baarn-Kern.
44- Cowley A. 1919, The Pahlavi Document from Avroman. Journal of the Royal Asian Socity, PP. 144-145.
45- Diakonoff I.M. & Starostin S.A. 1986, Hurro-Urartian as an Easteren Caucasian Languae, Munchen.
46- Dresden m. 1970, Middle Iranian- current Trends in Linguistics. Vol.6. The Hague-Paris.
47- Dvoryankov N.A. 1963, Pashto Dialects and the Litrary Language in Afghanstan, Moscow.
48- Elfenbein J. 1966, The baluchi language, London.
49- Franz Altheim, 1974, Universele Wereld Geschiedenis deel-2, Hoge Culturen van Centralen Oost Azie, Den Haag.
50- Gaad J. C. 1920X Tablets from Kirkuk, RA. Tom XXII.P.49.
51- Gershevitch I. 1959, Travels in Bashkardia, Journal of the Royal Central Asian Socity, vol. 46.
52- Groneberg B. 1980, Repertoire Geographique des Textes Cuneiforms-3, Wiesbanden.
53- Groz K. 1988, The Archive Wullu Family, Copenhagen.
54- Hanning W. 1960 The Bactrian Inscription BSOAS vol. 23, pt 1.

55- Lazard G. 1970 Persian and Tajik- Current Trends in Linguistics 0vol06, The Hague- Paris, pp 64-96.
56- Mackenzie D.N.1961-1962Kurdish Dialect Studies.1-2. Londen
57-Mackenzie D.N.1966The Dialect of Awroman (Hawraman-iLuhon).Kobenhaven.
58-Mackenzie D.N. 1970 The Sutra of the causes and Effects of Actions in Sogdin.Londen.
59-Minns E.1915 Parchments of the Parthian Period from Avroman in Kurdistan. Jorn . Hell .Stud .35PP.22-65.
60-Minorsky V.1934 Tat EL. Bd. 4.Leiden –leipzig.
61-Morgenstierne G. 1929 Indo –Iranian Frontier Languages .Vol .1.Parachi and Ormuri .Oslo.
62-Muhammad Barker &Aqil Khan Megal .1969- Asourse in Baluchi.Vol .1. Montereal – Quedek.
63-Oransky I .M.1967 Old Iranian Philology and Iranian Liguistics .Moscow.
64-Rawlinson H. C. 1846 English Translation of the Inscription at Behistun. J. R. A. S. Vol X. London.
65- Socolov S. N. 1967, The Avestan Language, Moscow.
66- Sten Knon, 1932 Saka Studies, Oslo.
67- The New Encyclopaedia Britannica, 1986, Volume 1, 9.
68- Thomas B. 1930 The Kumzari Dialect of the Shihuh Tribe, Arabia. J.R.A.S. pp. 785-857.
69- Windfuhr G. L. 1979 Persian Grammer, History and State of Its Study, The Hague.
70- Yarshater E. 1962 The Tati Dialect of Ramand. Londen.

71- Абаев В. И. 1949, Осетинский язык и Фольклор Москва. – Ленинград.

72- Абаев В. И. 1952, Грамматический Очерк Осетинского Языка, Орджоникидзе.

73- Бакаев Ч. Х. 1973, Язык Курдов СССР . М.

74- Брук С. И. 1981-1986, Население Мира Этнодемографический Справочник. Москва.

75- Гафуров Б. Г. 1972, Таджики. Древнейшая, Древняя и Средневековая История. М.

76- Грюнберг А. Л. 1963 Язык Североазербайджанских Татов. Ленинград.

77- Дворянков Н. А. 1960 Язык Пушту. Москва.

78- Дьяконов И. М. 1956, История Мидии. Москва-Ленинград.

79- Ефимов В. А. 1986, Язык Ормури в Синхронном и Историческом Освещении. Москва.

80- Исаев М. И. 1966, Дигорский Диалект Осетинского Языка. Москва.

81- Исаев М. И. 1874, Очерки по истории Изучения Осетинского Языка, Орджоникидзе.

82- Исхаков М. М. 1977, Глагол в Согдийском Языке (Документы с Горы Муг). Ташкент.

83- Карамхудоев Н. 1973, Бартангский Язык. Фонетика и Морфология. Душ.

84- Карамшоев Д. 1978, Категория Рода в Памирских Языках (Шугнано-Рушанская Группа) Душанбе.

85- Курдоев К. К. 1957 Грамматика Курдского Яазыка. На Материале Диалектов Курманджи и Сорани? Москва.
86- Лазарев М. С. 1989 Иериализм и Курдский Вопрос (1917-1923). Москва.
87- Меликишвили Г. А. 1965, Уратский Яазык. Москва.
88- Оранский И. М. 1963 Иранские Яазыки. М.
89- Оранский И. М. 1988, Введение в Иранскую Филологию, Москва.
90- Пахална Т. Н. 1959 Ишкашинский, Яазык. Москва.
91- Пахална Т. Н. 1969 Памирские, Яазыки. Москва.
92- Расторгуева В. С. 1966 Среднеперсидский. Яазык. Москва.
93- Расторгуева В. С. 1966 Балуджский, Яазык. –ЯН СССР. С. 323-341.
94- Рубинчик Ю. А. 1960 Современный Персидский, Яазык . Москва.
95- Соколов С. Н. 1961 Авестийский, Яазык. Москва.
96- Соколов С. Н. 196 Яазык Авесты. Ленинград.
97- Соколова В. С. 1967 Генетические Отношения Язгуляанского Яазыка и Шугнанской Группы Ленинград.
98- Ставиский Б. Я. 1977 Кушанская Бактрия, Москва.
99- Струве В. В. 1951 Реформа Письменности при Дарии 1. ВДИ. No 3.

100-Толстов С. П. 1948. Древний Хорезм. Москва.

101-Фрайман А. А. 1951, Хорезмийскии Яазык. Ленинград-Москва.

102- Фролова В. А. 1960, Балуджский, Яазык. Москва.

103-Цаболов Р. Л. 1976, Очерк Историческоий Фонетики Курдского Яазыка. Москва.

104- Хромов А. Л. 1972, Яагнобский Яазык. Москва.

105-Эйюби К. Р. Смирнова И. А. 1968 Курдский Диалект Мукри. Ленинград.